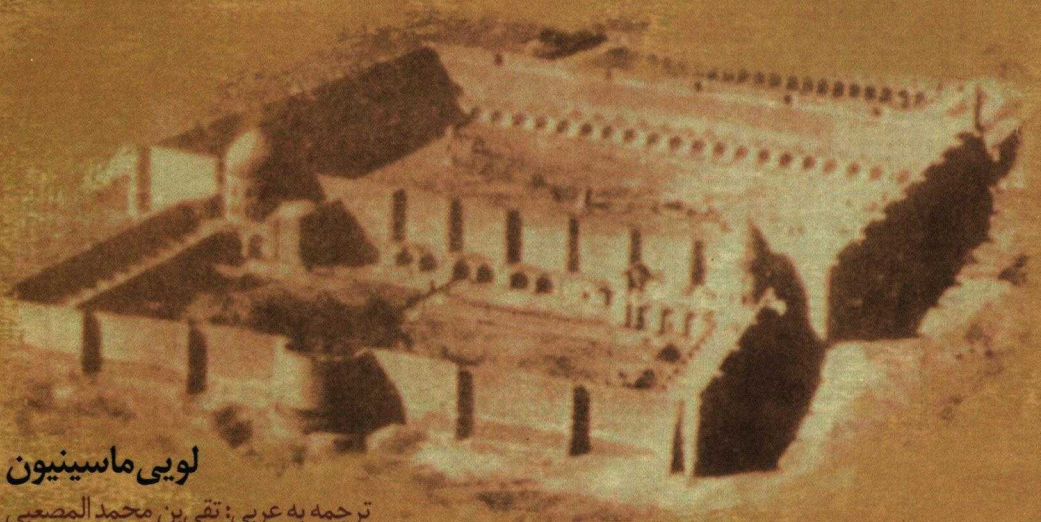


# جغرافیای تاریخی کوفه



لویی ماسینیون

ترجمه به عربی: تقی بن محمد المصعبی  
شرح و تعلیقات: کامل سلمان الجبوری

ترجمه دکتر عبدالرحیم قنوات





# Explication du plan de kufa

By :

Loiss Massignon

Translated by :

Dr. Abdolrahim Ghanavat

کوفه یکی از شهرهای اسلامی است که جایگاه ویژه‌ای در تاریخ اسلام دارد. این کتاب ترجمه فارسی اثری است از ماسینیون که توسط تقی محمدالمصعبی به عربی ترجمه و بر آن تعلیقاتی اضافه و پس از آن کامل سلمان الجبوری شرح و تعلیقاتی دیگر بر آن افزود. ماسینیون در این متن، با تأسیس کوفه شروع کرده و سپس از راه‌ها، مقابر، محلات، نقشه اقتصادی شهر، دارالاماره، میدان، مسجد جامع و دیگر مساجد کوفه، محله مشهور کناسه، نجف و مزار امام علی(ع) سخن گفته است. آنچه به کار نویسنده اهمیت می‌بخشد، این است که وی علاوه بر مراجعه به متون و منابع مکتوب، طی دو سفر به کوفه، از آثار باقی‌مانده در این شهر بازدید کرده و در عراق به حفاری‌های یاستان‌شناسی دست زده است. یکی از دلایل اهمیت این کتاب، قدمت تألیف آن نسبت به کتاب‌هایی است که در دوره‌های اخیر درباره کوفه نوشته شده‌اند.

ISBN 964778894-0



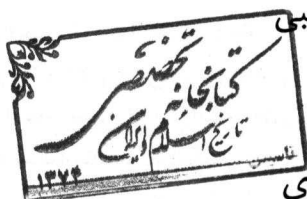
قیمت: ۱۴۰۰ تومان

# جغرافیای تاریخی کوفه

لویی ماسینیون

ترجمه به عربی:

تقی بن محمد المصعبی



شرح و تعلیقات:

کامل سلمان الجبوری

ترجمه به فارسی:

دکتر عبدالرحیم قنوات



Massiignon, Louis

ماسینیون، لویی، ۱۸۸۳ - ۱۹۶۲ م

جغرافیای تاریخی کوفه / لویی ماسینیون؛ ترجمه عبدالرحیم قنوت. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۸.

شش، ۱۲۶ ص.: مصور، نقشه. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۱۴۸. تاریخ اسلام؛ ۳۲)

ISBN: 987-964-7788-64-6

بها: ۱۴۰۰ ریال

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.  
نمایه.

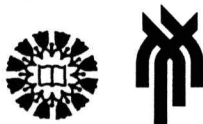
۱. کوفه - جغرافیای تاریخی. ۲. کوفه. الف. قنوت، عبدالرحیم، ۱۳۴۴ - مترجم. ب. جبوری، کامل سلمان، ۱۹۶۹ - م. ج. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. د. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی. ه. عنوان.

۹۵۶/۷۵

م ۲ ک ۷۹/۹ BP

۱۵۶۷۷۱۹

شماره کتابشناسی ملی



## جغرافیای تاریخی کوفه

مؤلف: لویی ماسینیون

مترجم: دکتر عبدالرحیم قنوت

ویراستار علمی متن عربی: قاسم خانجانی

ویراستار علمی متن فرانسه: افضل وثوقی

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی (شماره انتشار: ۱۳۱۸، الهیات (تاریخ و تمدن ملل اسلامی): (۲۷) حروفچینی و صفحه‌آرایی: اداره چاپ و انتشارات پژوهشگاه

چاپ اول: زمستان ۱۳۸۸

تعداد: ۲۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

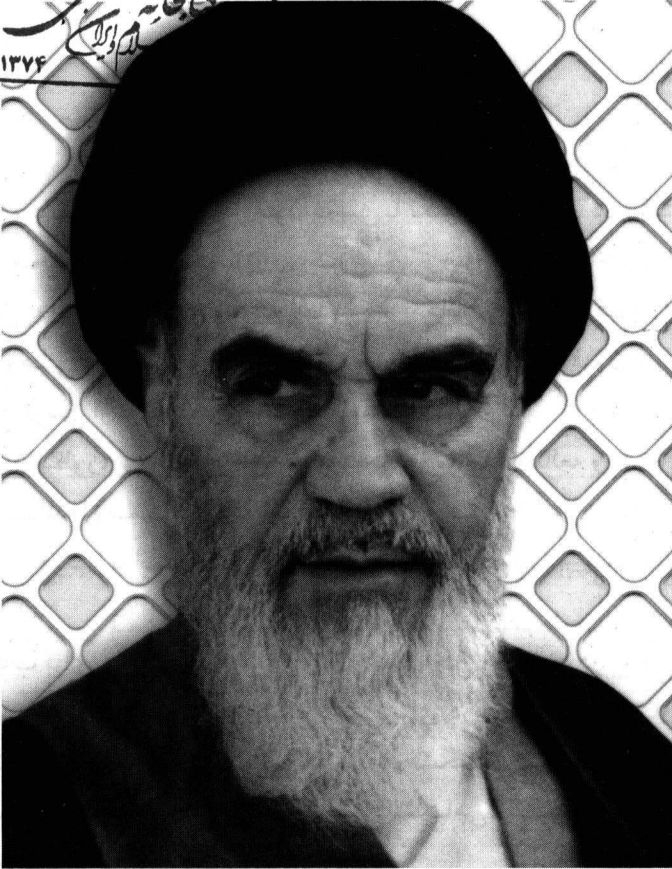
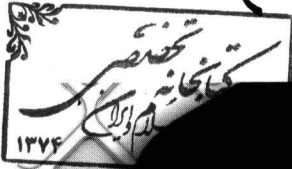
چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۱۴۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵۱/۲۹۰۶۰۳۰، نمابر: ۰۲۵۱/۲۹۰۹۳۱۰ (۰۲۵۱)  
تهران: خیابان انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن ۶-۶۶۴۶۰۹۳۵ و ۶۶۹۷۰۲۱۱  
تهران: بزرگراه جلال آل‌احمد، تقاطع پل یادگار امام، روبه‌روی پمپ‌گاز، سازمان مطالعه و تدوین (سمت)، تلفن: ۰۲۵۱/۴۴۲۳۴۸۲۲، نمابر: ۰۲۵۱/۴۴۲۴۸۷۷۷ □ تهران: خ انقلاب، خ ابوریحان، ش ۲- تلفن: ۰۲۵۱/۶۶۴۰۸۱۲۰، نمابر: ۰۲۵۱/۶۶۴۰۵۶۷۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



باید کوشش در راه علم و به دست آوردن تخصص در رشته های  
مختلف، اساس فعالیت دانشجویان عزیز باشد.

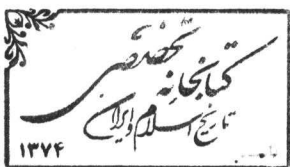


## پیام پژوهش

نیاز گسترده دانشگاه‌ها به منابع و متون درسی با نگرش اسلامی در رشته‌های علوم انسانی، و محدود بودن امکانات مراکز علمی و پژوهشی که خود را موظف به پاسخگویی به این نیازها می‌دانند، ایجاب می‌کند امکانات موجود با همکاری دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در مسیر اهداف مشترک به خدمت گرفته شود و افزون بر ارتقای کیفی و کمی منابع درسی از دوباره کاری جلوگیری به عمل آید.

به همین منظور، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، بیست و هشتمین کار مشترک خود را با انتشار کتاب جغرافیای تاریخی کوفه به جامعه علمی کشور عرضه می‌کنند.

این کتاب برای دانشجویان رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد به عنوان منبع کمک درسی برای درس جغرافیای تاریخی تدوین شده است. همچنین قابل استفاده محققان و پژوهشگران رشته تاریخ و تاریخ اسلام نیز می‌باشد. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی، سایر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند.



## فهرست مطالب

۱	مقدمه بر ترجمه فارسی
۱	۱. مؤلف
۴	۲. مترجم عربی
۵	۳. محقق
۵	۴. کتاب
۹	مقدمه المصعبی بر ترجمه عربی
۱۱	مقدمه نویسنده
۱۵	کوفه به سوی شهر شدن
۱۵	تغییر اردوگاه‌هایی نظامی به محلاتی شهری
۱۹	چهار نکته قابل ملاحظه
۲۴	راه‌ها، صحن‌ها و مقابر
۲۸	محلات کوفه
۳۱	نقشه اقتصادی کوفه
۳۲	صرافان و دلّالان
۳۶	قصر و میدان
۳۷	مسجد جامع و مساجد محلات
۴۰	محله کُناسه (مندرسه)
۴۳	محله نجف (مشهد علی)
۴۶	منابع
۴۹	ذیل شماره ۱: ملاحظه‌ای پیرامون نقشه بصره
۵۱	ذیل شماره ۲: رابطه سیاسی تیره‌های قبایل کوفی و بصری و...



۵۱	تمیم
۵۱	اسد
۵۲	بکر
۵۲	خزاعه
۵۲	عبدالقیس
۵۲	مذحج
۵۲	کنده
۵۳	همدان
۵۴	بجیله
۵۵	پی‌نوشت‌ها
۹۳	نمایه‌ها
۱۱۵	نقشه‌ها
۱۱۹	تصاویر

## مقدمه بر ترجمه فارسی

متن حاضر ترجمه فارسی اثری است از لویی ماسینیون با عنوان Explication du plan de Kufa که توسط تقی بن محمد المصعبی به عربی ترجمه و همراه با تعلیقاتی در سال ۱۹۳۹م در صیدا منتشر شده است. این متن بعدها توسط نویسندگان معاصر عراقی، کامل سلمان الجبوری، مورد تحقیق و بررسی مجدد قرار گرفت و او نیز شرح و تعلیقاتی دیگر بر آن افزود و آن را در سال ۱۹۷۹م در نجف منتشر کرد. آنچه ما به فارسی برگردانده‌ایم، متن ترجمه شده عربی و بیشتر تعلیقات و پاورقی‌هایی است که این دو تن بر متن اصلی افزوده‌اند. در این مقدمه به ترتیب درباره نویسنده، مترجم، محقق و خود اثر توضیحاتی ارائه خواهیم کرد.

### ۱. مؤلف

لویی ماسینیون<sup>۱</sup> (۱۸۸۳-۱۹۶۲م) - مستشرق مشهور فرانسوی - که در میان شرق‌شناسان او را با کسانی مانند نولدکه<sup>۲</sup> و گولدزیهر<sup>۳</sup> مقایسه کرده‌اند، در پاریس به دنیا آمد. پدرش فرناند ماسینیون<sup>۴</sup> پس از آنکه در طب به تحصیل پرداخته بود، آن را رها کرده و به هنر روی آورده بود. او در پیکرتراشی و به‌خصوص قلمزنی روی گچ مهارت داشت. برخی معتقدند پیشه پدر بر بینش پسر نیز تأثیر نهاد.

---

1. Louis Massignon

2. Noldeke

3. Goldziher

4. Fernand Massignon



ماسینیون در سال ۱۹۰۰م دیپلم ادبیات و فلسفه و یک سال بعد دیپلم ریاضیات گرفت. وی همچنین در مدرسه ملی زبان‌های زنده شرقی، عربی آموخت. در سال ۱۹۰۱م سفر کوتاهی به الجزایر کرد. در سال ۱۹۰۴م به مراکش سفر کرد و تحقیقی مختصر درباره آنجا نوشت و با ارائه آن موفق به اخذ دیپلم تحقیقات عالی در بخش علوم دینی از دانشگاه سوربن<sup>۱</sup> شد. از همین سال‌ها شرق‌شناسی را شروع کرد. در سال ۱۹۰۵م در چهاردهمین کنفرانس جهانی خاورشناسان که در الجزیره برپا بود، شرکت کرد و با برخی شرق‌شناسان بزرگ از جمله گولدزیهر آشنا شد. یک سال بعد دانشجوی مرکز فرانسوی آثار شرقی در مصر شد و به مصر رفت و در آنجا به تحقیق پرداخت. در همین سال‌ها آثاری نیز منتشر کرد که از آن جمله می‌توان به تصویری از جغرافیای مغرب در ۱۵ سال اول قرن شانزدهم، راه فاس و مراکش پس از فتح عربی اشاره کرد.

در سال ۱۹۰۷م به واسطه اشعار عطار با حلاج آشنا شد و این آشنایی تا پایان عمر، تحقیق در شرح حال و آثار و افکار این عارف مشهور تاریخ اسلام را به یکی از فعالیت‌های اصلی او تبدیل کرد.

طی سال‌های ۱۹۰۷-۸ مأمور انجام تحقیقاتی باستان‌شناسی در عراق شد. او در بغداد میهمان خانواده مشهور آلوسی شد و در ابنیه و آرامگاه‌های عراق به‌خصوص در جنوب این کشور پژوهش‌هایی صورت داد. از جمله به دیدن قریه سلمان پاک رفت، کوفه و بصره قدیم را کاوش و کاخ اخضر را کشف کرد. نتیجه کاوش‌های باستان‌شناسانه او در کتابی دوجلدی با عنوان *Mission en Mesopotamie* (مأموریت در بین‌النهرین) منتشر شد. او در سال ۱۹۱۰م مقالاتی با عناوین: «کوچ مردگان در بغداد»، «المحمره»، «جنگ اخیر بین رفاعیه و قادریه»، «حج مردمی در بغداد» و تحقیقاتی درباره نسخه‌های خطی در بغداد منتشر کرد. در سال ۱۹۰۹م سفری نیز به استانبول جهت تحقیق درباره نسخه‌های خطی موجود در این شهر صورت داد. درباره حلاج نیز آثاری از جمله: مصائب حلاج و طریقه حلاجیه، حلاج شیخ مصلوب، نیز مدخل «حلاج» در *EI*<sup>۲</sup> را نوشت و به چاپ انتقادی کتاب طواسین اقدام کرد. در جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۸م) به ارتش فرانسه پیوست و در این ارتش خدمت کرد. بعد از جنگ استاد ذخیره کرسی اسلام از دیدگاه اجتماعی در کالج

دوفرانس<sup>۱</sup> گردید (۱۹۱۹-۱۹۲۴م) و سرانجام از سال ۱۹۲۶ تا سال ۱۹۵۴م که بازنشسته شد، به عنوان استاد در این مرکز تحقیقاتی مهم به فعالیت پرداخت. مدتی نیز مدیریت تحقیقاتی بخش دینی در مدرسه تحقیقات عالی سوربن را به عهده داشت. نیز از ۱۹۲۷م تا پایان عمر مدیر مجله اسلام‌شناسی بود.

ماسینیون در سال ۱۹۲۹م مجموعه متون منتشرنشده‌ای مربوط به تاریخ تصوف در کشورهای اسلامی را منتشر کرد. او همچنین مدخل‌های بسیاری از دائرةالمعارف اسلام (EI) را نوشت که عمدتاً مربوط به موضوعات یا شخصیت‌های تشیع و تصوف بودند. در خصوص فرقه یزیدیه نیز تحقیقاتی صورت داد و در این باره نیز آثاری با عنوان شیطان در میان یزیدیه و کتب مقدس یزیدیه منتشر کرد.

او در سال ۱۹۳۱م دیوان حلاج را همراه با ترجمه فرانسوی آن به چاپ رساند. به دنبال آن آثاری با عنوان اخبار حلاج و نیز زندگی حلاج پس از مرگش را منتشر ساخت (۱۹۴۶م). در مجله الله‌حی نیز تحقیقی درباره منحنی شخصیت و زندگی حلاج به چاپ رساند. از دیگر آثار او درباره حلاج می‌توان به اسطوره منصور حلاج در مناطق ترک‌نشین و نوشته‌های عطار درباره حلاج اشاره کرد. وی همچنین در سال ۱۹۵۴م داستانی عامیانه تحت عنوان داستان حلاج نوشت. درباره برخی عرفای دیگر از جمله ابن سبعین، ابوالحسن شوشتری و روزبهان بقلی شیرازی نیز آثاری به رشته تحریر درآورد.

ماسینیون درباره فرقه‌های شیعی نیز آثاری قابل توجه دارد. از آن جمله است: فهرستی از منابع درباره فرقه نصیری، فهرست منابع درباره قرامطه و خانواده بنی‌فوات. او تحقیقاتی نیز درباره حضرت زهرا(س) منتشر کرد. اثری نیز تحت عنوان مباحثه در مدینه به رشته تحریر درآورد. یکی از مشهورترین کارهای او در این باب کتاب سلمان پاک و نخستین شکوفه‌های معنویت اسلام ایران است.

ماسینیون به موضوع اصحاب کهف نیز توجه و نوشته‌هایی در این باب منتشر کرد. آخرین اثر او مقاله‌ای تحت عنوان ابرهای ماژلان و اکتشاف آنها توسط اعراب بود.

طی سال‌ها فعالیت در کالج دوفرانس، خطابه‌هایی بسیار درباره اوضاع و نظامات اجتماعی اسلام و مسلمانان ایراد کرد که متأسفانه هیچ‌کدام تدوین نشدند. شمار آثار

ماسینیون را بالغ بر ۶۵۰ عنوان تألیف، ترجمه، مقاله، خطابه و... دانسته‌اند. او عضو مجامع علمی مهمی از جمله جمعیت آسیایی، مجمع اللغوی مصر و مجمع العلمی العربی دمشق بود.

ماسینیون در ایران بیشتر به واسطه دکتر علی شریعتی که مدتی را نزد او شاگردی کرده بود، شناخته شده است. از وی تاکنون دو اثر به فارسی ترجمه شده است: سلمان پاک و نخستین شکوفه‌های معنویت اسلام ایران که دکتر شریعتی آن را ترجمه و منتشر کرد و قوس زندگی منصور حلاج که به وسیله عبدالغفور روان‌فرهادی - نویسنده افغانی که او نیز شاگرد ماسینیون بوده - به فارسی برگردانده شده است. این کتاب با مقدمه مختصری از مرحوم حسین خدیو جم به چاپ رسیده است.

## ۲. مترجم عربی

تقی بن محمد المصعبی، نویسنده شیعه مذهبی است که در سده ۲۰ میلادی می‌زیست. وی ظاهراً عرب بوده و در عراق می‌زیسته است، ولی امضای او در پایان متن ترجمه (تقی المصعبی کنبو «الهندی») ظاهراً حاکی از تبار هندی او است. از سال تولد و سوانح حیات او چیزی دستگیر نشد، ولی از تعلیقات او بر کتاب خطط الکوفة می‌توان پی برد که او شیعه‌ای متعصب است. شاهد این مدعا اینکه وی تمامی روایت‌های مربوط به غلو برخی شیعیان را کذب و ساخته دشمنان آنان می‌داند و به این ترتیب عملاً وجود جریان غلو را در تاریخ تشیع انکار می‌کند. او را تألیفات و ترجمه‌هایی است که از آن جمله‌اند:

- المقداد بن عمرو الرکن الاول من الارکان الاربعة؛
- سلمان پاک الرکن الثانی من الارکان الاربعة؛
- جندب بن جنادة الرکن الثالث من الارکان الاربعة؛
- عمار بن یاسر الرکن الرابع من الارکان الاربعة؛
- موجز الاقتصاد السياسي؛
- ستا المنفی او مشاهداتی فی الهند و بلوچستان و ایران.<sup>۱</sup>

۱. این اثر حاکی از سفر او به هند و پاکستان و ایران است.



ضمناً او دارای دو اثر به زبان فرانسه است که شاهی بر تسلط او به این زبان است:

*I Euphrate و L Islam de poisson origine*

### ۳. محقق

کامل سلمان الجبوری نویسنده معاصر عراقی است که از او دو کتاب درباره شهر کوفه می‌شناسیم:

— تاریخ الکوفة الحديث در ۲ جلد که در سال ۱۹۷۴م در نجف منتشر شده است.

— مساجد الکوفة. این کتاب در سال ۱۹۷۷م در نجف به چاپ رسیده است.

### ۴. کتاب

*Explication du plan de Kufa* حاصل دو دیدار لویی ماسینیون در سال‌های ۱۹۰۸ و ۱۹۳۴م از جنوب عراق است. او بار اول میهمان خانواده سنی مذهب آلوسی بود و همراه راهنمایانی سنی، سوار بر چهارپایی از کوفه بازدید کرد. اما بار دوم همراه راهنمایی شیعه و سوار بر ماشین، بقایای کوفه قدیم را به صورت کامل تری دید و کتاب خود را بر اساس مشاهدات میدانی و مطالعات اسنادی به رشته تألیف درآورد. او نقشه‌ای از کوفه قدیم رسم کرد و کتاب خود را در شرح و تفسیر این نقشه نوشت. خط الکوفة شامل مقدمه، نه فصل، دو ذیل، دو نقشه و تعلیقات مترجم عربی است:

مقدمة المؤلف: نویسنده در مقدمه از چند و چون کار خود و سیر مشاهداتش سخن به میان آورده است.

تمصیر الکوفة: این فصل به شکل‌گیری اولیه شهر و ترکیب جمعیتی و محلات آن (أسباع) اختصاص دارد.

السکک و النطاق و المقابر: ماسینیون در این فصل به تفکیک از کوچه‌ها و خیابان‌ها و گورستان‌های شهر سخن گفته و اهمیت اجتماعی و سیاسی گورستان‌ها را تبیین کرده است. قطائع الکوفة: این فصل به محلات قبیله‌ای (أسباع) و نیز قطائع و محلات شخصی افراد و خانواده‌ها اختصاص یافته است.

الطوبوغرافية الاقتصادية للكوفة: در این فصل از جغرافیای بازارها و مراکز اقتصادی کوفه سخن به میان آمده و در خصوص مشاغل و حرفه‌های رایج در کوفه نیز بحث شده است. این بحث از منظر تاریخ اجتماعی نیز حائز اهمیت است.

القصر و الميدان: فصل مختصری است که در آن به قصرالاماره و میدان (رحبة علی) و برخی بناهای مرتبط با آنها پرداخته شده است.

جامع الجمعة و مساجد المحلات: این فصل حاوی توضیحاتی درباره جامع مشهور کوفه و به خصوص مساجد کوچک محلات و اقسام آنهاست.

ضاحية الكناسه: در این فصل نقش تجاری و سیاسی - مذهبی این محله مشهور مورد بررسی قرار گرفته است.

ضاحية النجف - مشهد علی: به شکل گیری اولیه نجف اختصاص دارد و توضیحاتی مختصر درباره نجف فعلی را نیز شامل است.

المصادر: ماسینیون در این فصل به معرفی برخی منابع عمومی و اختصاصی کوفه پرداخته است و میان این منابع مقایسه‌هایی نیز صورت داده است.

کتاب همچنین دارای دو ذیل است:

ذیل شماره ۱: ملاحظة حول طوبوغرافية البصرة: مؤلف آورده است که به دلیل پیوستگی بصره و کوفه و همانندی این دو شهر، از آوردن این بخش ناگزیر بوده است. وی در این فصل به اختصار از محلات بصره (دساکر) سخن گفته و تأسیس و تقسیمات این شهر (آخماس) را توضیح داده است.

ذیل شماره ۲: الرابطة السياسية فی بطون القبائل الكوفية و البصرية: به مقایسه تمایلات سیاسی قبیله‌های ساکن در این دو شهر اختصاص دارد.

در متن کتاب دو نقشه وجود دارد:

الخريطة ۱: به جغرافیای کوفه قدیم اختصاص دارد.

الخريطة ۲: در حقیقت خود شامل دو نقشه است:

۱. منشأ و سکونتگاه‌های تیره‌های قبیله همدان در یمن؛

۲. مکان‌هایی از شهر کوفه که این تیره‌ها در آنها سکونت گزیدند.

ذکر نکته‌ای درباره ارجاعات کتاب نیز لازم است و آن اینکه نویسندگان در پاورقی‌ها به ثبت نام نویسندگان بسنده و جز در مواردی معدود از ثبت نام کتب خودداری کرده است. ما به جهت تکمیل پاورقی‌ها نام آثار را نیز افزوده‌ایم.

همان‌گونه که آوردیم، مترجم عربی کتاب - المصعبی - و محقق آن - الجبوری - یادداشت‌ها و پاورقی‌های بسیاری بر متن کتاب افزوده‌اند که عموماً شامل شرح و توضیحاتی مفید و البته در مواردی نیز شامل مطالبی بسیار پیش‌پا افتاده یا بی ارتباط با موضوع مورد نظر هستند. بر این اساس، ما به ترجمه تمامی آنها نپرداخته‌ایم؛ بعضی را حذف و بعضی را نیز تلخیص کرده‌ایم. در مواردی خود نیز مطالبی را در پاورقی‌ها افزوده‌ایم. بر این اساس پاورقی‌های کتاب، به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

پاورقی‌های مؤلف (ماسینیون) که در کنار آنها هیچ علامتی نیاورده‌ایم.

پاورقی‌های مترجم عربی (المصعبی) که با حرف (م) معین شده‌اند.

پاورقی‌های محقق (الجبوری) که با حرف (ج) مشخص گردیده‌اند.

پاورقی‌های این جانب که با حرف (ق) معلوم شده‌اند.

پاورقی‌های مترجم عربی، محقق و این جانب با شماره‌هایی که در بین دو پرانتز آمده‌اند اشاره شده و تقریباً متن تمامی آنها به پایان کتاب ملحق شده است.

الجبوری تعدادی تصویری نیز از برخی کتب دیگر ماسینیون برگرفته و در پایان این کتاب آورده است. متأسفانه به رغم اهمیت تاریخی بسیاری از این تصاویر، کیفیت آنها به اندازه‌ای نامطلوب است که امکان استفاده از آنها فراهم نبود؛ به همین دلیل به جای آنها تصاویری جدیدتر و با کیفیت بهتر از برخی اماکن کوفه انتخاب و در پایان کتاب آورده‌ایم. در پایان شایسته می‌داند مراتب تقدیر و سپاس خود را اعلام کنم؛ نخست از جناب آقای دکتر افضل وثوقی، استاد محترم زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه فردوسی مشهد که متن ترجمه فارسی را با دقت فراوان با دو متن فرانسه و عربی آن تطبیق دادند و اشکالاتی را که پیش آمده بود، برطرف کردند. دوم از استاد علیرضا ناظری که با گشاده‌رویی و نیک‌نفسی از برخی مشکلات گره‌گشایی کردند. سوم از آقای محمدعلی



نریمانی که نقشه‌های کتاب را به شکلی آراسته بازسازی کردند. از آقای مهدی مجتهدی نیز سپاسگزارم که دسترسی به نسخه کمیاب متن اصلی کتاب به زبان فرانسه به توسط ایشان میسر شد. مراتب تقدیر و سپاس خود را از گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه که زمینه انتشار این اثر را فراهم آورد، نیز ابراز می‌دارد.

عبدالرحیم قنوات

## مقدمه المصعبی بر ترجمه عربی

دانشمند بزرگ، لویی ماسینیون، سرشناس‌تر از آن است که من او را به خوانندگان معرفی کنم. اندک‌اند کسانی که او را شناسند یا دربارهٔ آثار منحصر به فرد او در رشته‌هایی که در آنها اثری خلق کرده و نیز درباره کشفیات باستان‌شناسی یا تحقیقات اجتماعی او چیزی شنیده باشند. وی از بزرگان علوم اجتماعی و دانش‌های عربی و اسلامی زمانه ماست. او همچنین استاد کالج دوفرانس<sup>۱</sup> پاریس است. برای اینکه خوانندگان جایگاه این مرکز علمی و اساتید آن را بهتر درک کنند، باید به این نکته توجه داد که این مؤسسه دربرگیرنده برگزیده‌ای از دانشمندان و پژوهشگران است و دانشکده‌ای نیست که دانشجویان به شیوه معمول به آن رفت و آمد کنند و آموزش ببینند.

ماسینیون دارای آثار و نوشته‌های بسیاری است که تمامی آنها کم‌نظیر و ارزشمندند، ولی آن‌گونه که بررسی کرده‌ام، متأسفانه تاکنون هیچ‌یک از آنها به عربی ترجمه نشده است. هنگامی که من یکی از آثارم را برای او هدیه فرستادم، در برابر، نسخه‌ای از این اثر را برایم ارسال کرد. وقتی آن را مطالعه کردم و نتیجه تحقیقات و پژوهش‌هایش را در این باره دیدم و نیز نقشه‌ای را که برای کوفه قدیم رسم کرده بود، ملاحظه کردم، ترجمه این اثرگران‌بها را ضروری دیدم.

ماسینیون برای ترسیم این نقشه، بیابان‌های کوفه را پیاده پیموده، ویرانه‌های آن را دیده، درباره مکان‌های باستانی آن جستجو کرده و به بخشی مهم از نقاط و جایگاه‌های فراموش شده و ویران مانند گُناسه، ثویّه، مساجد محلات، دیر هند الصغری، گورستان‌ها، خندق پیرامون شهر، نهرهای اطراف و... راه برده است.

برای ترجمه این اثر از او اجازه خواستم. موافقت کرد و از سر لطف اجازه داد که بر ترجمه اثر او، پاورقی‌ها و تعلیقاتی نیز بیفزایم. البته در آن هنگام تصور نمی‌کردم با این عجله به این کار مهم اقدام کنم؛ زیرا سرگرم چاپ و تکمیل بعضی از آثار خود بودم، ولی اصرار شماری از دوستان دانشمند و فاضلم و نیز بعضی بزرگان و سرشناسان مرا واداشت آنچه را در دست داشتم، زمین بگذارم و به ترجمه این اثر و مراجعه به مآخذ و تهیه تعلیقات آن و فراهم آوردن ضمیمه‌اش بپردازم. این کار را به سرعت و در مدتی کوتاه به پایان بردم و اکنون این اثر ارزشمند را که تاکنون کسی در ترسیم نقشه کوفه قدیم، توصیف آن، و روشن کردن آنچه از جنبه‌های تاریخی، اجتماعی، سیاسی، نظامی، علمی، ادبی و اقتصادی، متعلق به آن است، بر نویسنده آن پیشی نجسته، به خوانندگان عراقی که برای دانستن آنچه به کوفه تعلق دارد، از سایرین شایسته‌ترند، تقدیم می‌کنم.

به خاطر انجام این خدمت کوچک خوشحالم و امیدوارم به ترجمه شماری دیگر از آثار ماسینیون به خصوص دو اثر ارزشمند او: مأموریت در بین‌النهرین<sup>۱</sup> و مصائب صوفی شهید حسین بن منصور حلاج<sup>۲</sup> نیز موفق گردم.

کربلا - ذی‌حجه سال ۱۳۵۷ هجری/شُباط ۱۹۳۹م  
تقی بن محمد المصعبی

1. Mission en Mesopotamie.

2. Pasion d Al-Hallaj martyr mystique de l Islam.

## مقدمه نویسنده

گرچه فکر ترسیم نقشه تاریخی کوفه پیشتر به ذهن ولهاوزن<sup>(۱)</sup> و لامنس<sup>(۲)</sup> خطور کرده بود، ولی تاکنون کسی در پی تحقیق و ترسیم آن نرفته و چنین کاری را صورت نداده است. من این کمبود را در اولین مسافرت به عراق<sup>۳</sup> دریافت کردم و اخیراً نیز از زمانی که درس و بحث پیرامون مبانی تشیع را آغاز کردم، بیش از پیش به ضرورت انجام این کار پی بردم. به این دلیل که در طول تاریخ همواره بیشتر گروه‌های تشیع امامیه در این شهر اشرافی بدوی که در زمان خلافت علی<sup>(علیه السلام)</sup> برای مدت کوتاهی پایتخت اسلام شد، شکل گرفته‌اند.<sup>۴</sup>

این نقشه، نقشه‌ای ساده و ابتدایی است که من کمبودهای آن را پنهان نکرده و نقاط مشکوک و مبهم آن را نبوشانده‌ام، بلکه آن را چنان‌که بوده کشیده‌ام؛ زیرا هدف من تنها کمک به بررسی تاریخ عراق در دوران اسلامی نبوده، بلکه کمک به بررسی‌های اجتماعی درباره چگونگی گرد آمدن اعراب در شهرها و مدینتشان را نیز در نظر داشته‌ام. کوفه در آن هنگام کانونی مهم برای این حادثه بزرگ اجتماعی و پایتختی برای بنیانگذاری تمدن اسلامی بود و امروزه نیز مرکز گسترده و باظرفیتی برای آینده زبان عربی و علوم وابسته به آن است.<sup>(۳)</sup> نه بصره<sup>(۴)</sup> که همسنگ آن است و نه حتی دمشق و نه فسطاط<sup>(۵)</sup> و نه قیروان،<sup>(۶)</sup> هیچ‌یک همانند کوفه تصویری واضح و روشن از خود نمایش نداده‌اند. این تصویر روشن در مواردی مانند تأسیس آن به عنوان یک شهر،

1. Wellhausen

2. Lammens

3. *Mission en Mesopotamie*, t. i, Le Caire (IFAO) 1910.

4. Cf. *Salman Pak* (no.7 des pub), soc etudes iraniennes, Paris (Leroux).



اسکان قبیله‌های پیروز در آن و استقرارش بر کناره صحرا، در زمینی حاصلخیز که چسبیده به ریگستانی است فرورفته در منطقه‌ای که با آب شط بزرگ فرات<sup>(۷)</sup> سیراب می‌شود و در سده‌های گذشته در بخشی از آن تمدنی درخشان وجود داشته، خود را نمایانده است.<sup>(۸)</sup>

من ویرانه‌های کوفه را در فاصله ربع قرن دوبار دیدم. دست‌آورد دیدار اول که از ۱۴ تا ۱۷ مارس ۱۹۰۸م رخ داد، تنها گرفتن تعدادی عکس بود،<sup>۱</sup> ولی بار دوم (۱۰ مارس ۱۹۳۴م) سوار بر ماشین - نه همچون بار قبل بر پشت اسب - و همراه راهنمایی به نام مارد بن شیخ عطیه<sup>(۹)</sup> که توسط دوستان شیعه‌ام در نجف به من معرفی شده بود، راهی شدم. ابتدا به دیدن ویرانه‌های به‌جامانده در مکانی که در گذشته شهری عربی و بزرگ و مرکز مهم مسلمانان بوده، ولی امروزه صحرایی خشک و خالی است، رفتم.<sup>(۱۰)</sup> سپس مکان‌های مجاور مسجد<sup>(۱۱)</sup> و باب‌الفیل<sup>(۱۲)</sup> را بازدید کردم. همچنین قبور هانی بن عروه و مسلم بن عقیل<sup>(۱۳)</sup> را در قسمت شرقی مسجد دیدم. این‌بار توانستم وارد صحن داخلی مسجد شوم، در حالی که در سال ۱۹۰۸م که با دوستان سنی‌ام به دیدن این منطقه آمده بودم، به سختی توانستم از دور دو عکس از آن بردارم. از آنجا به تپه‌های واقع در قسمت جنوبی مسجد رفتم که آن را قصرالاماره<sup>(۱۴)</sup> می‌نامند و خانه [امام] علی (علیه السلام)<sup>(۱۵)</sup> و قبر میثم تمار<sup>(۱۶)</sup> و سبیل‌خانه<sup>(۱۷)</sup> نیز همان‌جا قرار دارند. سپس برای جستجوی قبر ابراهیم طباطبایی<sup>(۱۸)</sup> (جد سید کاظم)<sup>(۱۹)</sup> راهی دورترین نقطه جنوبی شدم. شاید این قبر بالای قبر قدیمی‌تری که متعلق به کمیل بوده است،<sup>(۲۰)</sup> قرارگرفته باشد. پس از این، النقطتین را دیدم که در کنار راه آهن نجف - الشریعه<sup>(۲۱)</sup> (راهی شبیه تراموای بغداد - کاظمین) قرار دارند و یکی از آنها را انگلیسی‌ها بنا کرده‌اند.<sup>(۲۲)</sup> سپس به دیدن مسجد حنّانه<sup>(۲۳)</sup> رفتم که گویا (به روایتی) جنازه علی در آن قرار داده شده بود. بعد از آن متوجه بلندی‌های کری سعه<sup>(۲۴)</sup> شدم که تمرکز و جهت آنها دلیل بر آن است که کانالی موازی رودخانه فرات نبوده بلکه خندقی بوده که در دوره منصور<sup>(۲۵)</sup> حفر شده است. از آنجا به سمت حومه شهر<sup>(۲۶)</sup> (الضاحیه) رفتم که نسبت به سال ۱۹۰۸م بسیار گسترده شده است.<sup>(۲۷)</sup> این

۱. ر.ک: عکس‌های شماره ۴۳ و ۴۴ از کتاب *Mission en Mesopotamie* (مأموریت به بین‌النهرین).

منطقه بین شریعه فرات و مسجد جامع قرار دارد. در ادامه حرکت خود در جهت شمال شمال غربی تا زاویه خندقی که محیط به مسجد سهله<sup>(۲۸)</sup> و دو مقام صعصه بن صوحان<sup>(۲۹)</sup> و برادرش زید<sup>(۳۰)</sup> و چاهی است که به تازگی حفر شده، پیش رفتیم. سپس برگشتیم تا به لنگرگاه کشتی‌ها رسیدیم و در مسیر خود کاروان‌سرای را دیدیم که برای پذیرایی از زائرین بُهره (پیروان فرقه داودیه از اسماعیلیه) هندی<sup>(۳۱)</sup> آماده شده بود.<sup>(۳۲)</sup> از آنجا نیز تا مقام یونس نبی<sup>(۳۳)</sup> رفتیم.

کوفه روبه‌روی حیره واقع شده است. جایی که دماغه‌ای از شن به صورت عمودی به فرات نزدیک می‌شود. بین زمینی هموار و آبگیر<sup>(۳۴)</sup> در مشرق، و زمینی خشک و پست که در مغرب آن قرار گرفته است. اینجا بر کرانه صحرا، پستی دیده‌بانی برای نگهبانی از پل زوارق قرار دارد. این پل که بر روی رودخانه فرات بسته است، پیشتر قبلاً به جاده تیسفون<sup>(۳۵)</sup> منتهی می‌شده و امروزه به جاده بغداد متصل است.

پیش از تأسیس کوفه، حیره پایتخت لخمیان بود<sup>(۳۶)</sup> که مدت سه قرن تحت حمایت ایرانیان بودند.<sup>(۳۷)</sup> با وجود این، این شهر تنها شهری بیابانی<sup>۱</sup> و پیوسته محلی برای مبادله کالا میان دست‌نشانندگان و مأموران دولت ایران از یک سو و شترداران بزرگ بادیه‌نشین از سوی دیگر بود. همان‌گونه که محل تلاقی و ارتباط مسیحیان متعصب شهرها و قریه‌های آرامی و عشیره‌های کوچک گوسفندچرانی بود که به رفت و آمد به آنجا خو گرفته بودند.

کوفه از حیره به فرات نزدیک‌تر و بر پلی مسلط بوده که پیوسته برپا بوده است<sup>۲</sup> تا دسترسی به راه بازرگانی بزرگی که نقاط دوردست آسیا را به دورترین نقطه یمن وصل می‌کرده، ممکن باشد.<sup>(۳۸)</sup>

پیش از اسلام، نام‌های این مکان بر پایه شبکه‌بندی نهرها و زمین‌های مساحی شده از دوران‌های بسیار قدیم انتخاب شده بودند (ایرانی‌ها در دوره ساسانی اسامی تقسیمات کشوری‌شان را این‌گونه انتخاب می‌کردند). همچنین نام‌هایی که عرب‌ها برای

1. (caravan city): Cf, *petra et citiez*, oxf, Palmyre (Rostvitzeff caravan 1932).

2. Sur la fixité historique des ponts de bateaux, cf. ma mission, op.cit. ii. p.88.

منزلگاه‌هایشان به کار می‌بردند، در مناطق تجمع آرامی‌ها و سکونتگاه‌های آنان رواج یافته بود. من در سال ۱۹۱۰م برای این اسامی جدولی تهیه کردم<sup>(۳۹)</sup> و در اینجا فقط به خورنق اشاره می‌کنم که از ستون‌های آن چند عکس گرفتم<sup>۲</sup> و نیز سدیر که معتقدم خود اخضر است<sup>(۴۰)</sup> و صنین که طبری به آن اشاره کرده است<sup>(۴۱)</sup> و من آن را در سال ۱۹۰۸م کشف کردم.<sup>۵</sup>

زمین‌های کوفه (سواد کوفه) هنگام فتح توسط مسلمانان با سه منطقه (طسوج) مالیاتی ساسانیان مطابقت می‌کرد:<sup>۶</sup>

۱. با دو منطقه اول و دوم استان دوازدهم ایران که به‌قباد پایین نام داشت.<sup>(۴۲)</sup> منطقه اول سیلحین بود<sup>(۴۳)</sup> که شامل خورنق،<sup>(۴۴)</sup> تیزناباد<sup>(۴۵)</sup> و نهر بورسوف بود و منطقه دوم فرات بادقلی<sup>(۴۶)</sup> نام داشت.

۲. با منطقه اول استان یازدهم ایران که به‌قباد میانی<sup>(۴۷)</sup> و شامل جبه<sup>(۴۸)</sup> و نهر البداء بود.<sup>(۴۹)</sup> نقشه به ما نشان می‌دهد که این اراضی در شرق کوفه بلکه حتی در شرق فرات قرار داشته‌اند.

کوفه در قرن چهارم هجری شهر مرکزی یکی از استان‌های شش‌گانه عراق شد که توابع آن عبارت بودند از: بابل<sup>(۵۰)</sup> و عین‌الشر<sup>(۵۱)</sup> (مناطق ۱-۲ و ۵-۶ از استان دهم) سور<sup>(۵۲)</sup> و النیل<sup>(۵۳)</sup> (مناطق شماره ۲ و ۴ از استان شماره یازدهم)<sup>(۵۴)</sup> و در دوره عثمانی به منطقه‌ای ساده از ناحیه نجف (استان کربلا) تنزل یافت و اکنون نیز در تقسیمات کشوری عراق، همین موقعیت را دارد. جز اینکه استان کربلا را که پیشتر سنجد کربلا می‌گفتند، اکنون لواء کربلا می‌نامند.<sup>(۵۵)</sup>

1. Cf. *Mission*, v.I, p.31-35 et surtout, p.49. 2. L. oc. cit. pl, xxxvii.

3. Voir *Enzykl. des Islam*, s. v. Ukhaidir.

۴. ج. ۱، ص ۲۳۲.

5. L. oc. cit. i, 29.

۶. شهرها و نواحی ساسانیان از نظر اداری به مناطقی تقسیم می‌شدند که «استان» نامیده می‌شدند. هر استان شامل چند طسوج بود. طسوج به چند رستاق و رستاق به چند قریه و آبادی تقسیم می‌گردید. زمانی که مسلمانان، عراق و ایران را گشودند، این نظم و ترتیب را بر هم نزدند، جز اینکه استان را کوره نامیدند.

7. Sources ap, Streck. Die alta Landschaft 1900, I, 16, 30, B. G. A, VI (I) 322, VII, 8.

## کوفه به سوی شهر شدن

### تغییر اردوگاه‌هایی نظامی به محلاتی شهری

می‌دانیم که شهر کوفه در ابتدا تنها تپه‌هایی از خاک، کومه‌هایی از نی و چادرهایی موقتی بود که در فاصله میان دو حمله بزرگ اعراب به ایران نصب شده بودند، تا سربازان عرب و همسرانشان که در آن هنگام همراه سپاه بودند، در آنها سکونت کنند. این وضع مدت پنج سال، از ۱۷ تا ۲۲ق (یعنی آغاز دوره فرمانداری مغیره بن شعبه<sup>(۵۶)</sup> در این شهر) ادامه یافت تا اینکه خانه‌هایی واقعی از خشت خام برپا شد و اولین این منازل در محله کنده ساخته شد.<sup>(۵۷)</sup> این خانه‌ها متعلق به قبیله‌های مراد<sup>(۵۸)</sup> و خزرج<sup>(۵۹)</sup> بود که به دنبال هم‌پیمانی با قبیله کنده، همراه آنان در یک منطقه سکونت گزیده بودند.<sup>۲</sup>

در سی سال اول تأسیس کوفه، این چادرها و کومه‌های نئین به هفت منطقه نظامی (الاسباع) تقسیم می‌شدند که به مناطق هفت‌گانه این شهر منسوب و ساکنان آنها در حقیقت جنگجویان قبایل بودند. ساکنان هر منطقه، فرماندهی واحد داشتند و هنگام آماده شدن برای جنگ و شرکت در جهاد، دسته‌های مشخصی را تشکیل می‌دادند.<sup>۳</sup> پس از بازگشت از جنگ نیز غنایم به همین ترتیب و توسط رؤسای مناطق، میان ساکنان هر منطقه تقسیم می‌شد. بنابراین، در این تاریخ، مناطق هفت‌گانه کوفه، محلاتی شهری نبودند، بلکه سکونتگاه‌هایی قبیله‌ای بودند که ساکنان آنها بر اساس خویشاوندی‌های نسبی یا هم‌پیمانی گرد هم آمده بودند.

۱. یاقوت؛ معجم البلدان؛ ج ۴، ص ۳۲۳ و ۳۲۴.

۲. ابن سعد؛ الطبقات الکبری؛ ج ۶؛ نیز ر.ک: ملاحظه شماره ۴ در همین فصل.

3. Cf. blocus de Medine par les tribus arabes de 1916 a 1918.



چنانچه عمران و آبادی‌هایی را که اعراب در دو سوی بادیة الشام صورت دادند، با هم مقایسه کنیم، تفاوت آشکاری را ملاحظه می‌کنیم: در غرب بادیة الشام (سوریه) اعراب به سرزمین‌هایی پر از درختان زیتون دست یافتند. آنان به دلیل فراوانی نه‌رها و رودخانه‌های این منطقه، در مسیرهای مختلفی به حرکت درآمدند<sup>۱</sup> (از جمله نه‌رها و رودخانه‌های این ناحیه می‌توان به رودخانه‌های اردن، لیطانی و عاصی اشاره کرد). اعراب به این دلیل، در مناطق مختلفی سکونت گزیدند و شش اردوگاه نظامی خود را در مکان‌هایی نزدیک شهرهای مهم بنا کردند.<sup>(۶۰)</sup> در حالی که در عراق، گروه‌های عرب در ساحل نه‌رها و جلگه‌های آکنده از درخت و نخیلات که رودخانه‌هایی در آنها جاری بود، اقامت نکردند بلکه در دو اردوگاه نظامی بزرگ نزدیک به هم (کوفه و بصره) گرد آمدند که محل توزیع غنایم جنگی و سایر درآمدها بود.

بصره شهری بندری بود. کالاهایی که توسط کشتی وارد این بندر می‌شد، در آنجا تخلیه می‌گردید و همان‌جا نگهداری می‌شد تا وقتی که از محل بازار مشهور می‌زبد بر شترها بار و به مناطق دیگر حمل شود. این شهر مدتی پیش از کوفه بنا نهاده و در ساختن خانه‌ها و مساکن آن، از خشت و آجر استفاده شده بود. هفت مزرعه (دسکره)<sup>(۶۱)</sup> قدیمی آن پراز سکنه بود و از پیش در آنها منازل وجود داشت، ولی مسلمانان، این هفت منطقه را به پنج منطقه اداری (الاحماس) تغییر دادند.<sup>۲</sup> بنای کوفه و اقامت اعراب در آن متأخر از بصره بود.

شهر کوفه در سی سال اول تأسیس خود، به هفت منطقه تقسیم شده بود که گروه‌های هفتگانه‌ای را در خود جای داده بودند. طبری که این مناطق را برشمرده،<sup>۳</sup> به منطقه و گروه هفتم اشاره نکرده است، ولی مالیست او را تکمیل کرده‌ایم:

۱. کنانه و هم‌پیمان‌های آنان (احابیش)<sup>(۶۲)</sup> و جدیله<sup>(۶۳)</sup> که از زمان امارت فرمانداری سعد بن ابی وقاص در کوفه تا روزگار بنی امیه همواره حامیان امیران قرشی شهر بودند، به اهل‌العالیه شهرت داشتند<sup>۴</sup> و تعدادشان نسبت به سایرین ناچیز بود.

۱. هم اکنون نیز قبایل بدوی، در سال‌های خشک به سوی رودخانه‌های عاصی حرکت می‌کنند و تا ساحل دریا پیش می‌روند.

۲. بلاذری؛ فتوح البلدان؛ ص ۳۴۱، ۳۴۲، ۲۵۰؛ نیز ر.ک: بخش الحاقی شماره ۲.

۳. ج ۱، ص ۲۴۹۵.

۲. قضاعه،<sup>(۶۴)</sup> غسان،<sup>(۶۵)</sup> بجيله،<sup>(۶۶)</sup> خثعم،<sup>(۶۷)</sup> کنده،<sup>(۶۸)</sup> حضرموت<sup>(۶۸)</sup> و ازد. آنان از مردم یمن بودند و رهبری آنان در اختیار دو طایفه بود: ۱. بجيله که رئیس آنان، جریر بن عبدالله، دوست نزدیک عمر بن خطاب بود و خلیفه برای افراد قبیله او پاداشی سالیانه مقرر کرده بود. ۲. کنده که ریاست آن به دست خانواده‌ای سلطنتی (خانواده اشعث بن قیس) بود.<sup>(۶۹)</sup>

۳. مذحج و حمیر و همدان. اینان نیز از طوایف یمنی خالص بودند. از میان آنان قبیله همدان بعدها نقشی مهم ایفا کردند.

۴. تمیم و رباب و بنی عصر. این قبایل از عناصر مُضَرّی بودند که از میان آنان تنها تمیم باقی ماند و سایرین از بین رفتند.

۵. اسد، غطفان، محارب، ثُمَیر (تیره‌ای از بکر بن وائل)، ضبیعه و تغلب که بیشتر آنان از ربیعه بودند.

۶. ایاد، عک و عبدالقیس که اهل هجر بودند و حمراء.<sup>(۷۰)</sup> دو طایفه اخیر باقیمانده قبایلی بودند که پیش‌تر در این منطقه سکونت داشتند.<sup>(۷۱)</sup> بنی عبدالقیس تحت رهبری رئیسی از خانواده‌ای سلطنتی یعنی زهره بن حویه سعدی<sup>(۷۲)</sup> (بنی سعد بطنی از تمیم بودند) که از شخصیت‌های مهم و محوری فتوحات بود، از بحرین (الهجر) به این منطقه مهاجرت کردند.

اما حمراء، هم‌پیمانان عبدالقیس بودند. آنان چهار هزار نظامی ایرانی بودند که فرماندهی آنان را مردی به نام دیلم به عهده داشت. هم‌پیمانی آنان با عبدالقیس بعد از نبرد قادسیه صورت گرفت. این عناصری که گروه ششم را تشکیل می‌دادند، نقش فرهنگی اساسی و مهمی را تا پیش از سال ۴۰ق در کوفه<sup>۲</sup> و تا پایان سال ۸۳ق در بصره ایفا کردند.

۷. نام گروه هفتم در هیچ منبع تاریخی نیامده است، ولی بدون هیچ شکی آنان قبیله طیء بودند که بعد از آنکه نام آنها در زبان و ادبیات آرامی به کل عرب اطلاق شد و از این زبان به زبان‌های فارسی و ارمنی و چینی نفوذ کرد، موقعیت خود را از دست دادند و

۱. در سال ۷۷ق و در حالی که ۱۰۰ سال داشت به دست شیبخ خارجی کشته شد.

۲. ر.ک: اثر دیگر نویسنده؛ سلمان پاک؛ ص ۲۵ و ۲۶.

جایگاهشان تنزل یافت. به رغم اینکه این قبیله از همان آغاز در غنائیم و اموال فیء سهمی داشتند و با وجودی که در نبرد صفین گروه مستقلی را تشکیل داده بودند،<sup>۱</sup> نام آنها تنها نامی است که هنگام جستجو در جدول‌های قبایل کوفه به چشم نمی‌آید.

هنگامی که علی علیه السلام بعد از جنگ جمل (۳۶ق) به کوفه آمد، این نظام هفت‌گانه (الاسباع) را تغییر داد و آن را به این صورت مرتب کرد:

۱. هَمْدَان و جَمِیر.

۲. مَذْحِج و أَشْعَر و طِیء (البته این قبیله پرچمی مخصوص به خود داشتند). نصر بن مزاحم<sup>(۷۳)</sup> هنگام گزارش خروج سپاهیان کوفه به سوی صفین، قبیله طِیء را گروه هفتم این سپاهیان ذکر کرده است.

۳. قیس (عبس و ذبیان) و عبدالقیس.

۴. کِنْدَه، حَضْرَمَوْت، قُضَاعَه و مِهْرَه.

۵. أَزْد و بَجِیْلَه و خَثْعَم و انصار (دینوری آنان را همراه قریش جزء گروه هفتم آورده است).

۶. بکر و تغلب و سایر بطون ربیعَه (به جز عبدالقیس).

۷. قریش و کنانه و اسد و تمیم و ضَبَّه و رِیَاب.<sup>۲</sup>

دینوری نیز این اسامی را به همان ترتیبی که بلاذری آورده است، در اختیار ما قرار می‌دهد، ولی طبری تنها از پنج گروه آن هم به این ترتیب نام برده است: «۷، ۳، ۶، ۲ و ۵». نصر بن مزاحم نیز در کتاب صفین همین گروه‌ها را به این ترتیب برشمرده است: «۳، ۷، ۵، ۴، ۲ و ۱». وی سپس از طِیء به عنوان گروه هفتم نام برده است. در تقسیم‌بندی نصر بن مزاحم، اثری از گروه ششم یعنی بکر و هم‌پیمان‌های آنان نیست.

نورالله شوشتری به موضوعی مهم اشاره کرده است. او آورده است که در جنگ صفین از رؤسای قریش تنها پنج تن در کنار علی علیه السلام بودند، در حالی که سیزده بطن و پرچم از این قبیله در سپاه معاویه بودند.<sup>(۷۴)</sup>

۱. ر.ک: پایان همین فصل.

۲. بلاذری: انساب الاشراف؛ کایتانی، ج ۹، ص ۱۲۹؛ دینوری، ص ۱۴۸؛ تاریخ الطبری؛ ج ۱، ص ۳۱۷۴؛ و نصر بن مزاحم؛ وقعة صفین.

## چهار نکته قابل ملاحظه

۱. قبایل ساکن کوفه به جز اهالی حجاز (قریش)، از عناصری کاملاً بدوی تشکیل می شدند. آنان خود به چند دسته قابل تفکیک اند:

الف) شترچرانانی که در خیمه ها و چادرهای مویین سکونت داشتند؛ مانند بنی دارم از تمیم.

ب) یمانی های قدیم که از قبل همسایگان این قبایل بودند؛ مانند قبیله طیء.

ج) عناصر نیمه بیابانگرد که از قدیم به این منطقه رفت و آمد داشتند؛ مانند ربیعہ نیمه نصرانی و بنی اسد که از غرب و شمال غربی بودند و بکر که از مشرق و جنوب شرقی آمده بودند.

د) کسانی که همراه ایرانیان از جنوب شرقی آمده بودند؛ یعنی بنی عبدالقیس که از هجر به این منطقه مهاجرت کرده بودند.

ذ) آخرین گروه ها، اعراب جنوب اصیلی بودند که از یمن و حضرموت آمده و از سایرین متمدن تر بودند. آنان خود به دو گروه تقسیم می شدند:

۱. نیمه شهرنشینان شامل قبایل کنده و بجیلہ؛

۲. شهرنشینان واقعی که از ساکنان شهرها و روستاهای یمن بودند و قبایل مذحج، حمیر و همدان را شامل می شدند.

این شهرنشینان کم و بیش متمدن جنوبی بودند که باعث شکل گیری مدنیت و شهرنشینی عنصر عربی در کوفه شدند و این ناشی از خصوصیت عقلانی موجود در شخصیت آنان بود که کوفه را از این نظر از بصره متمایز می کرد؛ زیرا جنوبی ها در بصره اندک و ضعیف بودند. افزون بر این، باید به توانایی خاص عناصر جنوبی<sup>۱</sup> در تمدن و شهرنشینی و بنای فرهنگ اسلامی در سوریه و مصر و اندلس اشاره کرد؛ اما می توان گفت که این ویژگی با زیباترین نشانه هایش در کوفه آشکار گردید. ممکن است کسی

۱. استاد فؤادیک کوپرلو در آستانه به من این نکته را گوشزد کرد که در تحقیق راجع به تجمع ترکان در آناتولی و چگونگی شهرنشینی و مدنیت آنان در این منطقه به این نتیجه رسیده است که آن گروه از این قوم که پیش تر در ترکستان شهرنشین و دارای مدنیت بوده اند، در آناتولی نیز از این نظر بر سایرین برتری یافته اند.

اعتراض کند که بصره نیز یکی از منابع این فرهنگ بوده است. پاسخ ما این است که کوفه عامل و علت این حرکت فرهنگی به شمار می‌رفت، ولی کار بصره تنها اخذ و اقتباس از کوفه بود. گرچه در آمیختن بنی عبدالقیس با هم‌پیمان‌های ایرانی‌شان، حمراء، کار برگردان مفردات فارسی به زبان عربی را در بصره نیز همچون کوفه تسهیل کرد، ولی این شهر نیروی پدیدآورنده تصور و ابتکاری را که ویژگی خاص گروه‌های عرب جنوبی (یعنی اهالی یمن) که در کوفه بر سایرین تفوق داشتند را فاقد بود. و از همین جا می‌توان به رویکردهای دوگانه و متفاوت دو مکتب قدیم بصره و کوفه پی برد. برتری ویژه مکتب کوفه، قدرت ابداع و نوآوری در تصورات در تمامی دوره‌های فرهنگ عربی بود: در کتابت، این خط کوفی برگرفته از آثار و متون قدیمی بود که تطور یافت و گسترده شد. در صرف و نحو و قرائت، مکتب کوفه از صیغه‌ها و شرایط شاذ و نادر بحث می‌کند. ضمن اینکه از چهار قاری بزرگ قرآن، سه نفر اهل کوفه بودند، ولی تنها یک نفر بصری بود.<sup>(۷۵)</sup>

در نثر می‌توان به شکل‌گیری مجموعه معتبر و نفیس نهج البلاغه در این شهر اشاره کرد که حاوی خطبه‌ها و موعظه‌هایی است که علی (علیه السلام) در آنجا ایراد کرد.<sup>۱</sup> در شعر، این کوفه بود که تغییر و دگرگونی در میراث گذشته شعر عربی یعنی حماسه‌ها و معلقات را آغاز کرد.

همچنین سخنان و رفتارهایی در موضوع عشق الهی در این شهر بروز کرد. از آن جمله می‌توان به سخنان بنی‌عذره اشاره کرد که با سرزنش اصمعی بصری روبه‌رو شد.<sup>۲</sup> معرفت دینی که در این شهر علیه زنادقه و سبائیه شکل گرفت، قوام یافت تا آنجا که به اندیشه تجلی و رویت خداوند نزد زهاد و متصوفه تبدیل شد، و این به وسیله اعلام آشکار توبه صورت پذیرفت (به عنوان مثال به قیام توابین که در سال ۶۴۰ ق رخ داد، توجه کنید). کوفه خاستگاه بهلول‌ها و صوفیان<sup>۳</sup> یعنی کسانی بود که غزالی جایگاه، شأن و

۱. ر.ک: سلمان پاک؛ ص ۴۹.

۲. رقیة قلوب اهل الیمن؛ نیز ر.ک: نعمانی؛ کتاب الغیبة؛ ص ۱۵؛ اصفهانی؛ الاغانی؛ ج ۱، ص ۱۶۱ و ۱۶۳.

۳. داستان ابراهیم ادهم که خواهرش ساکن کوفه بود (Cf. notre Essai, 133).



اهمیت آنان را با دلایل شرعی اثبات کرده است.<sup>۱</sup> در همین شهر بود که حلاج ظهور کرد. او کسی بود که بر همه عابدان و زاهدان پیش از خود برتری یافت، ابراهیم الخواص را مورد انتقاد قرار داد و نظریه او یعنی انکار ذات را رد کرد و مکتب صوفیانه‌ای خاص، مبتنی بر ترک تکامل را بنیان نهاد.

اما در عرصه سیاست، کوفه یک مشروعیت طلب دینی<sup>۲</sup> در حد اعلای آن بود، تا جایی که بزرگ‌ترین حرکت اصلاح‌طلبانه‌ای که در این شهر به وقوع پیوست، یعنی قیام زیدیه، چیزی نبود جز استدلال و درخواستی برای عدالت اجتماعی که به صورت مسلحانه صورت پذیرفت.<sup>(۷۶)</sup>

در فقه و حقوق، کوفه دارای مکتبی رسمی و ظاهرگرا<sup>۳</sup> بود. این شهر مرکز اولین فقیهان و قانون‌گذاران بود. مکتب کوفه قدرت نهایی روحانی را متکی بر نعمت‌های الهی می‌دانست.

حیات صنفی و اجتماعی<sup>(۷۷)</sup> در این شهر متکی بر اسناد سلمان (اسناد الشّد) بود و در بصره حسن بصری از آن تبعیت می‌کرد.

اینها در حالی است که مکتب بصره، قوتش مرهون نوعی واقع‌گرایی<sup>۴</sup> بود و به نتیجه‌گیری‌های کند و استدلال‌های ملال‌آور می‌پرداخت و این‌چنین اصول علم صرف و شرح‌های آن را گرد آورد و در تحقیق در این موضوعات راه مبالغه در پیش گرفت. اما شعرای بصره معیارهای به میراث رسیده را کنار گذاشتند (این کار در عرصه نثر عربی نیز صورت پذیرفت) و افکار و اندیشه‌های مشابهی را که از بیگانگان به آنان رسیده بود، با نوعی شک و تردید جذب کردند.

در عرصه تفکر دینی، بصریان پس از آنکه فلسفه مرتاضانه هندی را رها کردند، به نوعی پرهیز روان‌شناسانه اخلاقی روی آوردند و به آن خو گرفتند.

در عرصه سیاست باید گفت که بصره منزلگاه اهل جماعت (اهل الجماعه) بود؛ یعنی کسانی که مواضع آنان نسبت به جایگاه و شئون افراد، گروه اهل سنت را شکل داد.

۱. غزالی؛ احیاء علوم الدّین؛ ج ۴، ص ۱۷۴ و ۳۱۰ (Cf. Notre passion, 59).

2. Legitimiste

3. Formaliste

۴. Realisme. رئالیسم مکتبی است که به تحقیق درباره حقایق عینی اشیاء می‌پردازد و به این حقایق معتقد است.

آنان با کمال جرأت و گستاخی هرگونه اختلاف بین صحابه را منکر می شدند.<sup>۱</sup> این شهر همچنین مرکز قدریه بود.

حجاج بن یوسف ثقفی میان بصره و کوفه مقایسه‌ای صورت داده است؛ او بصره را به پیرزنی سفیدمو تشبیه کرده است که به زینت‌ها و آرایه‌هایی که به خود بسته فخر می فروشد و با آنها عشو می کند، ولی کوفه را همانند دوشیزه زیبایی دانسته که جواهری به خود نیاویخته است.<sup>۲</sup>

۲. چهار خانواده بزرگ رؤسای اهل بادیه در بصره سکونت نگزیدند، بلکه ساکن کوفه شدند.<sup>۳</sup> آنان عبارت بودند از: ۱. آل زراره از بنودارم.<sup>(۷۸)</sup> بنودارم خود بطنی از تمیم بودند. ۲. آل زید از بنی فزاره از قیس عیلان. ۳. آل ذی الجدین از بنی شیبان. بنی شیبان بطنی از بکر بن وائل بودند. ۴. آل قیس از بنی زبید از مذحج.

کافی است اشاره کنیم که این قبایل ابتدا در نواحی اطراف کوفه سکونت گزیدند و مدت‌ها بعد وارد شهر شدند؛ به همین دلیل نیز شهرنشینی شان با تأخیر صورت پذیرفت.<sup>(۷۹)</sup>

۳. مطلب سوم اختلاف شمار جنگجویانی است که در کوفه سکونت گزیدند. در قادیسیه تعداد آنان ۳۶۰۰۰ نفر بود که دوسوم آنان را یمنی‌ها تشکیل می دادند. اما تعداد سهم‌هایی که از غنایم برای آنان مشخص گردید، به ۱۰۰۰۰۰ سهم بالغ می شد؛ یعنی حداکثر ۴۰۰۰۰۰ نفر.<sup>(۸۰)</sup> بلاذری در صفحه ۳۵۰ از [کتاب فتوح البلدان] از ۶۰۰۰۰ جنگنده و ۸۰۰۰۰ سهم سخن گفته است.

۴. آشکار است که گرد آمدن قبایل و خاندان‌ها در این شهر و پیوستگی و نسبت آنها با یکدیگر، به علمای انساب در تنظیم جدول‌های گوناگون انساب قبایل کمک کرد.

در سال ۵۰ هجری یعنی در دوران فرمانداری زیاد بن ابیه در کوفه،<sup>(۸۱)</sup> محلات نظامی کوفه همانند محلات بصره سامان داده شد؛ به این معنی که مناطق هفت‌گانه، به

1. Cf. notre Recueil, 220.

۳. ابن الفقیه؛ البلدان؛ ص ۱۷۲.

۲. یاقوت؛ معجم البلدان؛ ج ۴، ص ۳۲۵.

4. Caetani, v.III, p.851.

چهار منطقه تقسیم شدند (الارباع)، و این پس از آن بود که هر دو گروه از شش گروه اول، در یک گروه ادغام شدند:

۱. اهل العالیه؛
۲. تمیم و همدان؛
۳. ربیعہ (بکر) و کنده؛
۴. مذحج و اسد.<sup>۱</sup>

لامنس معتقد است برهم زدن تقسیم‌بندی پیشین از طرف زیاد، شاید به خاطر گروه شماره ۲ بود؛<sup>۲</sup> زیرا قبیله همدان، قبیله‌ای بزرگ، بلندپایه و قوی بودند که پیوسته با فرمانداران و امیران شهر دشمنی می‌کردند. این ناشی از تعصب شدید آنان به تشیع بود و چون زیاد از آنان خوشش نمی‌آمد، تقسیم‌بندی جدید را ترتیب داد تا همدان را به اطاعت فرمانده نظامی وا دارد که در رأس قبیله تمیم قرار داشت؛ قبیله‌ای که همدانی‌ها از سال ۳۷ هجری نسبت به آنان کینه می‌ورزیدند.

البته این نظر لامنس درست نیست؛ زیرا تقسیم‌بندی جدید به خاطر گروه شماره ۳ بود؛ یعنی کسانی که پیمان مشهور و مهمی بسته بودند که در آن هنگام، سبب وقوع شورش در بصره شده بود. این نظام و سیستم تازه تا اوایل سده چهارم هجری که کوفه جایگاه خود را از دست داد و روند انحطاطش تکمیل شد، باقی بود و به آن عمل می‌شد.

۱. تاریخ الطبری؛ ج ۲، ص ۱۳۱، ۲۵۵، ۶۴۴، ۷۰۱، ۹۷۰ و ۸۵۷ حوادث سال ۲۲۴.

## راه‌ها، صحن‌ها و مقابر

نسخه منحصر به فردی که برای تعیین و رسم منازل و محلات کوفه در اختیار ما قرار دارد، نسخه اصیل قدیمی است که بر اساس آن، سعد بن ابی وقاص ما بین صفوف چادرهای جنگجویان ۱۵ راه کشید. منظور از راه (منهج) در اینجا خط فاصل میان صفوف چادرها بود.<sup>(۸۲)</sup> این راه‌ها به اعتبار شأن مسجد جامع از آنجا آغاز می‌شدند و در چهار جهت امتداد می‌یافتند:

در شمال صحن مسجد، راه‌های ۱ و ۲ که برای قبایل سُلَیم و ثقیف در نظر گرفته شد، راه شماره ۳ برای قبیله هَمْدان، راه ۴ برای بجیله و راه ۵ برای قبایل تیم‌اللّات و تغلب. در جنوب صحن مسجد، راه شماره ۹ برای بنی‌اسد، راه شماره ۷ که مابین بنی‌اسد و نخع قرار داشت، راه شماره ۸ که بین نخع و کنده واقع شده بود و راه شماره ۹ که مابین قبایل کنده و ازد کشیده شده بود. در شرق صحن مسجد، راه شماره ۱۰ برای انصار و مُزَینه، راه ۱۱ برای تمیم و محارب و راه ۱۲ برای اسد و عامر.

در جهت مغرب صحن مسجد، راه شماره ۱۳ برای بجاله (از غطفان) و بجله (از قیس)، راه شماره ۱۴ برای جدیله و لفیف<sup>(۸۳)</sup> و راه ۱۵ برای جهینه و لفیف کشیده شد.<sup>۱</sup> علاوه بر اینها، به خیابان‌هایی برخورد می‌کنیم که سکک (جمع سَکّه) نامیده می‌شوند. عرض سَکّه ۵۰ ذراع دست (اذرع الید) بود.<sup>۲</sup> این خیابان‌ها گاه شب‌هنگام به وسیله مشعل‌هایی روشن می‌شدند.<sup>۳</sup> ما بعضی از این خیابان‌ها را می‌شناسیم: از آن

۱. تاریخ الطبری؛ ج ۱، ص ۲۴۸۹. ۲. یاقوت؛ معجم البلدان؛ ج ۷، ص ۳۱۱.

۳. تاریخ الطبری؛ ج ۳، ص ۱۷۰۱ (هنگام بیان حوادث قیام زید).

جمله است سَکَّة شَبْت<sup>(۸۵)</sup> که در منازل تمیم قرار داشت و سَکَّة علاء بن محرز که در منازل قریش واقع شده بود، سَکَّة عُمَیْرَه در منازل کنده و سَکَّة دارالزومین که نزدیک قصرالاماره قرار داشت و الخ.

نام بسیاری از این خیابان‌ها از نام قبایل و خاندان‌هایی که در اطراف آن سکونت داشتند، گرفته می‌شد. بعضی از آنها هم نام برخی بازرگانان غیرعرب را بر خود داشتند که البته معرّب شده بودند. از آن جمله است حِجَامَةُ عُنْتَرَه یا عُنْتَرَةُ الْحِجَام. البته بلاذری در این باره مطلب مهمی را یادآوری کرده است. او آورده است که این تغییر و تبدیلات در اسامی عربی تنها در سال ۱۳۲ق و هنگام ورود سپاهیان خراسانی طرفدار عباسیان رخ داد.<sup>۱</sup> اسمی مشابه این که در روایات ابومخنف<sup>(۸۶)</sup> از قیام مختار (۶۶ق) می‌یابیم، یعنی لَحَامَةُ جَریر (جریراللحم)،<sup>۲</sup> نیز همین نکته را ثابت می‌کند؛ زیرا ابومخنف روایت خود را بعد از سال ۱۳۲ق گرد آورده است و در آن تاریخ، در نقشه سابق کوفه تغییراتی رخ داد. به این دلیل که عناصر ایرانی در سده اول و به واسطه حمراء دیلم رشد نکردند، بلکه رشد آنان به واسطه آمدن خراسانی‌ها در سده دوم هجری بود.

راهی که به صورت خاص مرا به خود مشغول داشت، راه برید بود. من به تحقیق به تعیین مسیر آن پرداختم و متوجه شدم که این راه بین پل، قصر و کُناسه کشیده شده بوده و این به سال ۶۶ق یعنی زمانی مربوط بوده است که راه برید به سوی دمشق می‌رفته است. در کوفه چهارراه‌هایی بوده است که آنها را به فارسی «چهارسوج» می‌گفته‌اند<sup>(۸۸)</sup> و مهم‌ترین آنها عبارت بوده‌اند از: چهارسوج خُنَیس،<sup>(۸۹)</sup> چهارسوج بجیله، چهارسوج کنده و چهارسوج همدان.<sup>۳</sup>

کوفه در ابتدا دیوار و خندق نداشت. آنچه همگان بر آن اتفاق نظر دارند، وجود گودالی در جانب شمال شرقی شهر در منازل مزینه است. این گودال را «مَسْنَاءُ جَابِر» (بند جابر) می‌گفته‌اند. همچنین در جنوب شرقی شهر هم کانالی بوده (همان نهر بویب)<sup>(۹۰)</sup> که جدول‌هایی از آن به سوی جوف‌العتیق<sup>۴</sup> یعنی محلی که در آن حمام‌ها و آب‌انبارهایی

۱. بلاذری؛ فتوح البلدان؛ ص ۲۸۲ از جمله انتشارات دوگوبچه.

۲. تاریخ الطبری؛ ج ۲، ص ۶۲۴، ۷۷۵ و ۹۵۹. ۳. ابن سعد؛ طبقات الکبری؛ ج ۶، ص ۲۴۲ و ۲۸۵.

۴. اسم مبهمی است و چه بسا منظور گودالی باشد که پشت مسجد جامع قرار داشته است.

قرار داشت، کشیده شده بود. در سال ۱۴۵ق منصور دستور داد خندقی بزرگ گرداگرد کوفه کنند و مجرای کشیدند که آب فرات را به داخل آن هدایت می‌کرد. بر این خندق پل‌هایی بستند. این پل‌ها دارای درهایی بودند که ارتباطات تجاری را تسهیل می‌کردند.<sup>۱</sup> کوفه در یکصد سال اول حیات خود دارای آب شرب نبود؛ به همین دلیل، آب را از شریعه فرات به درون شهر می‌آوردند.<sup>۲</sup> بعد از مدتی چاهی حفر کردند که آب آن را مناسب شرب دیدند. این چاه را «بشر علی» نامیدند.<sup>۳</sup>

یکی از ویژگی‌های متمایز نقشه کوفه گورستان‌های آن است؛ یعنی مقابر خاندان‌ها و تیره‌های شهر. این گورستان‌ها در محل سکونت قبایل قرار داشتند و ما یکی از آنها یعنی گورستان کنده را به خوبی می‌شناسیم. این گورستان فضایی وسیع بود که در آن هیچ ساختمان و بنایی وجود نداشت. این فضا برای تجمعات نظامی و نیز گردهم‌آیی‌های عمومی دیگر مورد استفاده قرار می‌گرفت. لیستی از برخی از این گورستان‌ها بر اساس فتوح البلدان بلاذری، ابن فقیه و معجم البلدان از این قرار است:

۱. جَبَانَه (بدون هیچ پسوندی)؛ این گورستان که اسم خاصی نداشته در ثویه<sup>(۹۱)</sup> واقع بوده است و قریش و ثقیف در آن گرد می‌آمده‌اند.

۲. جَبَانَه عِزْم الفِزَارِی؛<sup>(۹۲)</sup> متعلق به بنی عبس بوده است. عِزْم که این گورستان به نام او مشهور شده بود، مردی بود که در این مکان خشت می‌زد و آنها را زیر نور آفتاب خشک می‌کرد.<sup>۴</sup>

۳. جَبَانَه بَشَر الخُثَعَمِی؛ خُثَعَم تیره‌ای از قبیله طیء بود.

۴. جَبَانَه اَزْد یا جَبَانَه مُخَنَف؛ مُخَنَف تیره‌ای از قبیله اَزْد بود.

۵. جَبَانَه سَلِیم سَلُولِی؛ سَلُول تیره‌ای از بنی عامر بن قیس بود.

۶. جَبَانَه مُرَاد؛ مراد تیره‌ای از مذحج بود.

۷. جَبَانَه کُنْدَه؛ این گورستان به قبایل کنده و ربیعہ تعلق داشت.

۱. خصیبی؛ الهدایه؛ ص ۱۴۶ و بلاذری؛ فتوح البلدان؛ ص ۲۸۹.

۲. ذهبی؛ الاعتدال؛ الجزء الثالث، ص ۱۹۱.

۳. زین الشیروانی؛ بوستان سیاحت؛ ص ۳۸۰ (منظور بستان السیاحه است؛ اثر زین العابدین شیروانی (ق)).

4. Gorr. La trad, de Hitti. The origin of islamic, State, t, I, p.442. I.6. den bas.

۸. جَبَانَةُ الصَّائِدِينَ یا صیداوین که تیره‌ای از بنی‌اسد بودند.<sup>۱</sup> این گورستان به احمر همدان تعلق نداشت<sup>۲</sup> بلکه از آن قیسی‌ها بود (بنی‌کلاب از قیس).<sup>۳</sup>
۹. جَبَانَةُ أُثِير (الاسدی)؛ این گورستان ابتدا متعلق به بنی‌عبس بود، سپس به سکون تعلق یافت و علی بن ابی طالب غلاتی که او را به مقام الوهیت وصف می‌کردند، در این گورستان و در محلی به نام «صخرالاخدود» سوزاند.<sup>۴</sup>
۱۰. جَبَانَةُ السَّبِيعِ یا جَبَانَةُ الحِشاشِينَ؛ سبيع بطنی از همدان و از صاحبان ریاست و اقطاع بودند.<sup>۵</sup> این گورستان محل گردهم‌آیی‌های مهم بود. حَجَّاج بن یوسف ثقفی<sup>(۹۳)</sup> در دوران امارت خود بر کوفه در این نقطه سکونت گزید. همان‌گونه که مولی‌السبيع - وزیر عباسیان<sup>۶</sup> - در این محل از مردم کوفه بیعت گرفت.
- اما در مورد جَبَانَةُ بنی‌یشکر، جَبَانَةُ بنی‌عامر، جَبَانَةُ بنی‌میمون<sup>(۹۴)</sup> و نیز جَبَانَةُ یعقوب تقریباً هیچ نمی‌دانیم. جز این گورستان‌ها، کوفه دارای صحن‌ها و میدان‌هایی وسیع بود که آنها را صحاری می‌نامیدند. از آن جمله است صحرای عبدالقیس، صحرای اُثیر (جَبَانَةُ اُثیر)،<sup>(۹۵)</sup> صحرای شبث،<sup>(۹۶)</sup> صحرای بردخت،<sup>(۹۷)</sup> صحرای سلیم (جَبَانَةُ سلیم) و صحرای بنی‌قِرار.<sup>(۹۸)</sup>

۱. ر.ک: ابوحنیفه دینوری، استرآبادی و کلیب. ۲. ابن سعد؛ الطبقات الکبری؛ ج ۶، ص ۱۷۲.

۳. تاریخ الطبری؛ ج ۲، ص ۲۴۹ و ج ۱، ص ۱۴ و ۲۵۵.

۴. یاقوت؛ معجم البلدان؛ ج ۱، ص ۱۲۰؛ خصیبی؛ الهدایه؛ ص ۶۰۵؛ قرآن؛ سوره بروج.

۵. سبعون همراه بنی‌حاشد در کوه ظبیاں یمن بین منزلگاه بنی‌ارحب و بنی‌خیوان سکونت داشتند و هنگام رسیدن به کوفه بنی‌ناعط را به عنوان مسئول اقطاع و گرفتن مالیات منصوب کردند. ر.ک همدانی؛ کتاب الجزیره؛ ص ۱۱۰، ۱۱۲ و ۲۴۳؛ ابن سعد؛ الطبقات الکبری؛ ج ۶، ص ۱۷۲ و ۲۱۹؛

Mart, Hartmann, *Arab fringe* p.841-241.

۶. تاریخ الطبری؛ ج ۲، ص ۱۹۱۶. او را مولی بلحارث هم گفته‌اند. ر.ک: عبدالعزیز؛ کتاب آثار الشیعه؛ ص ۱۳.

۷. ر.ک: بلاذری؛ فتح البلدان.



## محلات کوفه

در کنار خطط که در حقیقت محلاتی بودند که به صورت گروهی به قبایل واگذار شده بودند، به محلات و منازل شخصی نیز برمی‌خوریم. نقشه شماره ۱ محلات مشترکی را نشان می‌دهد که در گذر ایام چندان تغییری نکردند، جز اینکه قبیله تمیم که در شرق (محلّه عبدالله بن دارم که متصل به دیر هند الصغری بود)<sup>(۹۹)</sup> سکونت داشتند، پیش از سال ۷۳ق به غرب شهر رفتند و در نزدیکی کناسه مسکن گزیدند. همچنین پس از اینکه بعد از سال ۴۰ق عبدالقیس به بصره کوچ کردند، منازل آنان به محلّه همدان ملحق شد. محلّه مهره که بطنی از قضاعه بودند نیز باید در مرکز شهر واقع بوده باشد.<sup>۲</sup> یاقوت در مورد اقطاعات شخصی، لیستی از ۱۵ خانه (منزل بزرگان) به دست داده که ۱۹ مورد از آنها متعلق به صحابه است:

طلحه<sup>(۱۰۰)</sup> یا «دارالطالحین» که در کناسه<sup>(۱۰۱)</sup> قرار داشت.<sup>۳</sup> زبیر،<sup>(۱۰۲)</sup> اسامه<sup>(۱۰۳)</sup> که خانه‌اش بین خانه عمرو بن حارث خزاعی - پدرزن پیامبر ﷺ - و مسجد جامع واقع شده بود. سعد<sup>(۱۰۴)</sup> و برادرزاده‌اش هاشم بن عتبّه،<sup>(۱۰۵)</sup> ابوموسی اشعری<sup>(۱۰۶)</sup> و بازماندگانش، حذیفه عبسی،<sup>(۱۰۷)</sup> عبدالله بن مسعود،<sup>(۱۰۸)</sup> سلمان باهلی،<sup>(۱۰۹)</sup> مسیب فزاری،<sup>(۱۱۰)</sup> عمرو بن حرث مخزومی،<sup>(۱۱۱)</sup> جبیر بن مطعم نوفلی،<sup>(۱۱۲)</sup> خالد بن عرفطه<sup>(۱۱۳)</sup> حلیف بنی زهره، جناب خزاعی که خانه‌اش مانند خانه هاشم بن عتبّه سر چهارراه خنیس واقع شده بود،

۱. یاقوت؛ معجم البلدان؛ ج ۴، ص ۳۲۴. ۲. یاقوت؛ همان؛ ص ۳۲۲.

۳. مسعودی؛ مروج الذهب؛ ج ۴، ص ۲۵۴؛ ابن سعد؛ الطبقات الکبری؛ ج ۶، ص ۲۷۹؛ ابن الفقیه؛ البلدان؛ ص ۷۹ [نام این اثر در پاورقی متن اصلی المعارف ثبت شده که درست نیست. ق.]

عمارة بن عتبة ثقفی، عتبة بن عمرو خزر جی، ابوجبیر انصاری، عدی بن حاتم طائی،<sup>(۱۱۴)</sup> جریر بجلی،<sup>(۱۱۵)</sup> اشعث کندی و ابو عبدالله جدلی که مدتی طولانی در بصره ساکن بود تا اینکه مختار او را به مکه فرستاد. بر خانه‌های این افراد باید خانه‌های بعضی از امویان را نیز افزود؛ مانند خانه ولید بن عقبه<sup>(۱۱۶)</sup> و خانه برادرش عمارة.<sup>(۱۱۷)</sup> همچنین می‌توان به خانه فرات بن حیّان عجلی<sup>۱</sup> اشاره کرد و نیز خانه جابر بن عبدالله انصاری<sup>(۱۱۸)</sup> و خانه ام‌هانی،<sup>(۱۱۹)</sup> بیوه هبیره مخزومی و خواهر علی بن ابی طالب.

اما در مورد واگذاری زمین‌های کشاورزی سواد کوفه به سپاهیان پیروز به صورت اقطاع باید گفت: از آنجایی که مسلمانان این منطقه را با جنگ تصرف کرده بودند، زمین‌های آن جزء زمین‌های خراج به حساب می‌آمد،<sup>(۱۲۰)</sup> به خلاف بصره که زمین‌های آن از جمله اراضی موات بود.<sup>(۱۲۱)</sup> به گمان من زمین‌های منطقه کوفه را می‌توان به سه نوع تقسیم کرد:

۱. زمین‌هایی که در اختیار مردم حیره بود. این زمین‌ها به دلیل پیمان‌نامه‌ای که آنان با خالد بن ولید و سعد بسته بودند، جزء زمین‌هایی که میان سپاهیان توزیع شد، قرار نگرفتند.

۲. زمین‌های مساحی شده‌ای که تابع نظام مالیاتی پیشین ساسانی بودند و ما پیشتر درباره آنها مطالبی گفتیم.<sup>۲</sup> این زمین‌ها و روستاها و املاک موجود در آنها، میان رؤسای مهم قبایل توزیع شدند.

۳. زمین‌های سلطنتی ساسانیان که عثمان آنها را به صورت اقطاع به بعضی اشخاص واگذار کرد؛ از آن جمله می‌توان به قریه نشاستج اشاره کرد که بر اساس گزارش بلاذری، عثمان آن را به طلحه واگذار کرد و تیزناباد که آن را به اشعث بخشید و جرفین<sup>(۱۲۲)</sup> (بدون شک همان شومیه است) که جزء سهم جریر بجلی قرار گرفت و نیز ضیعه (ملک) زراره<sup>۳</sup> که دلیل این نامگذاری، انتساب آن به زراره، رئیس شرطه سعد بود و پس از آن به وائل

۱. فرات بن حیّان بن ثعلبة بن عبدالعزی عجلی. حلیف بنی سهم بود. صحابی بود. در کوفه منزل گ. ۶۰ زید و در میان بنی عجل خانه‌ای بنا کرد (ابن سعد؛ الطبقات الکبری؛ ج ۶، ص ۲۵).

۲. ر.ک: مقدمه.

۳. نزدیک پل در مسیر بابل. ر.ک: مسعودی؛ مروج الذهب؛ ج ۴، ص ۲۶۶.

حضر می واگذار شد و قریه حمام اَعین<sup>(۱۲۳)</sup> (به دلیل منتسب شدن آن به اعین که هم پیمان سعد بود). این قریه به صورت اقطاع به خالد بن عرفطه واگذار شد. نیز اصبینا<sup>(۱۲۴)</sup> (استینیا) که در اختیار عمار بن یاسر<sup>(۱۲۵)</sup> و صعبا<sup>۲</sup> که در اختیار خَبَّاب<sup>(۱۲۶)</sup> قرار گرفت و هرمز (شاید طَسُوج هرمزجرد<sup>(۱۲۷)</sup>) که به صورت اقطاع به سعد بن مالک (ابوسعید خُدَری<sup>(۱۲۸)</sup>) واگذار شد و قریه (روحه) روحاء<sup>(۱۲۹)</sup> (عذیب<sup>۳</sup><sup>(۱۳۰)</sup>) که عدی بن حاتم آن را تملک کرد.

آشکار است که واگذاری این املاک خالصه به صورت اقطاع، قبل از دوران خلافت عثمان صورت گرفته بود. به این دلیل که ابو عبید ثقفی، فرمانده جنگ قُسَّ النَّاطِف<sup>۴</sup><sup>(۱۳۱)</sup> در سال ۱۳ق مالک طَسُوج خُطَرَنِيَه<sup>(۱۳۲)</sup> در نزدیکی بابل بود و آن را برای پسرش به ارث باقی گذاشت. تصمیم به واگذاری زمین های میان کوفه و حیره (ملطاط) به صورت اقطاع در سال ۳۲ق موجب شورش بزرگانی شد که از اقطاعات محروم مانده بودند.<sup>۵</sup>

---

۱. شاید اصباح خفان بوده است.  
 ۲. تاریخ الطبری؛ ج ۳، ص ۹۷۸.  
 ۳. اکنون رحبه نامیده می شود.  
 ۴. جنگ مشهور جسر که در آن فرمانده سپاه مسلمانان - ابو عبید - کشته شد.  
 ۵. تاریخ الطبری؛ ج ۱، ص ۲۹۰۸.

## نقشه اقتصادی کوفه

در کوفه از همان آغاز انبار بزرگی به نام دارالرزق ساخته شد. این انبار کنار خروجی پلی که بر روی فرات بسته بود، بنا نهاده شد.<sup>۱</sup> دارالرزق مکانی بود که اموال به دست آمده از طریق مالیات‌ها و غنایم، قبل از توزیع میان جنگجویان، در آنجا نگهداری می‌شد. این انبار که مشابه آن در بصره و فسطاط نیز وجود داشت،<sup>۲</sup> نقشی مهم در شورش‌ها و ناآرامی‌هایی که در کوفه بروز کردند، ایفا کرد. پس از بنای این انبار، روی پل زنجیری کشیدند<sup>(۱۳۳)</sup> و این نقطه در حقیقت جایگزین مرکز گمرک در دوره ساسانی گردید. این انبار نزدیک محل اعدام مجرمان قرار داشت و ابوالخطّاب را نیز همان‌جا بردار کردند.<sup>(۱۳۴)</sup>

اما بازارها از یک طرف از مسجد جامع و میدان تا خانه ولید بن عقبه، از طرف دیگر تا القلائین و از سوی دیگر تا منازل ثقیف و اشجع کشیده شده بودند. سقف بازارها در ابتدای کار از حصیر بود و همچنان بود تا زمان امارت خالد بن عبدالله قسری<sup>(۱۳۵)</sup> که در آنها طاق‌هایی از سنگ زدند. توصیف وضع این بازارها و ترتیب آنها نکته مهمی است زیرا آنها نمونه و الگوی بازارهای بغداد شدند.<sup>۳</sup>

دیوان محتسب<sup>(۱۳۶)</sup> در بازار میان مغازه‌های صرافان و دلّالان قرار داشت. می‌دانیم که مورخ مشهور، نصر بن مزاحم (۲۱۲ق) در حین یکی از شورش‌های زیدیان، برای مدتی متصدی این منصب بود.<sup>۴</sup>

۱. این پل در محلی به نام لقیه ساخته شده بود (ر.ک: کشی؛ رجال؛ ص ۱۱۳) و چند بار مرمت و تجدید بنا شد (به گفته بلاذری چهاربار).  
۲. ابن سعد؛ الطبقات الکبری؛ ج ۶، ص ۵۱ و ۶۷.

3. Cf. notre mission, t. ii. p.91, et rev. internat sociologie. 1920, p.473.

۴. تاریخ الطبری؛ ج ۳، ص ۲۹۵.

## صرافان و دلّالان

مغازیه‌های صرافان روبه‌روی مسجد بنی‌جذیمه<sup>(۱۳۷)</sup> قرار داشت. بنی‌جذیمه فرزندان نصر بن قعین اسدی بودند.<sup>۱</sup> کنار آنان محل دلّالان برده بود. سپس چارواداران بودند که در اطراف محله کناسه مستقر بودند (درباره کناسه در فصل بعد توضیح خواهیم داد). صرافان نقشی مهم در فعالیت‌هایی که شیعیان آن را اداره می‌کردند، به عهده داشتند. گردآوری و محافظت از اموال برای تحویل آنها به داعیان شیعی وظیفه آنان بود. ابن مقارن که در سال ۱۴۵ق برای منصور پیمان گرفت و آرامش در کوفه را برای او ضمانت کرد، یک صراف بود.<sup>۲</sup>

اکنون شایسته است شکل‌گیری بانک را نیز در کوفه مورد بررسی قرار دهیم (پیش‌تر همراه فیشر چگونگی تحولات و رواج یافتن بانک را در بغداد در سده ۱۰م یعنی آن زمان که یهودیان متولی آن بودند و اینکه سرانجام چه کسانی بر آن تسط پیدا کردند، مورد بررسی قرار داده‌ایم). به این دلیل که مدائن - یعنی پایتخت سیاسی و اقتصادی بزرگ ایرانیان در دوره ساسانی -<sup>(۱۳۸)</sup> در این زمان مستقیماً زیر نظر کوفه اداره می‌شد<sup>۳</sup> و در این شهر اقلیتی مسیحی وجود داشت که قادر به ارزش‌گذاری مسکوکات نقره‌ای ایرانیان و سکه‌های طلای بیزانسی‌ها بودند، بنابراین می‌توان گفت تجارت تبدیل پول و صرافی در اختیار این اقلیت مسیحی بود.

یکی از والیان قدیمی کوفه مغیره بن شعبه بود که پیامبر ﷺ استثنائاً به او اجازه گرفتن ربا را داد.<sup>(۱۳۹)</sup>

واقعیت این است که قدیم‌ترین صرافان لخمی، اسقفان حیره بودند، ولی بعد از آن با صرافان مسلمانی روبه‌رو می‌شویم که به رغم منع شرعی به این کار پرداختند. آنان با صرافان مسیحی یعقوبی مذهب که از نجران (سرزمین مذحج در یمن) بودند، ارتباط

۱. شایان ذکر است که رئیس آنان طلیحه بن خویلد بود که ادعای نبوت کرد (تاریخ الطبری؛ ج ۱، ص ۱۸۹۷).

2. Bull. Instit. franc. Damas, t. j, pp. 3-12, cf. W. fischel in Jras. Avril et juillet 1933.

۳. مدائن تا سال ۳۷ق والی مستقلی نداشت.

Sur Madain, voir O. Reuther, die Ausgrabungen derdeutsch, Ktesiphon - exp (1928-29) Staatl, mus. Berlin, et; Die Ausgrabungen der Zweiten D. K. E. I (1931-32) Staatl mus Berlin, 1933.

داشتند و مغازه‌هایشان مقابل مسجد بنی‌جذیمه قرار داشت. آنان مردان شیعه مذهبی بودند که اموال و زکات را گرد می‌آوردند و آن را مخفیانه نگهداری می‌کردند تا اینکه آن را برای ائمه شیعه، مخصوصاً امام صادق علیه السلام، ارسال کنند؛ به عبارت روشن‌تر، آنان مالیات‌ستانان و کارگزاران علویان بودند که از شغل صرّافی برای پوشش فعالیت‌های خود استفاده می‌کردند.<sup>(۱۴۰)</sup> اسامی برخی از آنان از این قرار است:

— سدیر بن حکیم<sup>۱</sup> که به زندان افتاد. پدرش حکیم نیز صرّاف بود و آنان از موالی بنی‌ضَبّه بودند.

— معلی بن خنیس اسدی<sup>(۱۴۱)</sup> که پیش از سال ۱۵۰ ق اعدام شد.

— بسام بن عبدالله<sup>(۱۴۲)</sup> که به دلیل اعتقاد به امامت اسماعیل بن جعفر، در سال ۱۳۸ ق به قتل رسید. این اسماعیل جد خاندان فاطمی است که در افریقیه و مصر به پا خاستند و دولت علویان فاطمی را بنیان نهادند.<sup>۲</sup>

— مفضل جعفی.<sup>(۱۴۳)</sup> او نیز از مذجج بود و بعد از قتل ابوالخطّاب وکیل سیاسی امام صادق شد و تا زمان امام کاظم این منصب را به عهده داشت.

از بزرگان شیعه که در سده سوم هجری به صرّافی اشتغال داشتند، می‌توان به بنی‌زبیر اشاره کرد و نیز ابوسمینه طاحی از دی و عبدالملک نخعی<sup>(۱۴۴)</sup> که او نیز از قبیله مذجج بود.<sup>۳</sup> به نظر می‌رسد، مغازه‌های صرّافان در نزدیکی محلات مسیحیان و یهودیان قرار داشته است. مسیحیان در ابتدای کار در میان قبایلی که به آنان منسوب بودند، (مانند عَجَل، بَکْر و تَغَلِب) پراکنده بودند، اما در سده دوم به جز بنو حارثه که نجرانی و از مذجج بودند، کسی از آنان باقی نمانده بود. آنان در سال ۱۳۲ ق گروه بزرگی از هواداران ابوالعباس سَفّاح - اولین خلیفه عباسی -<sup>۴</sup> را تشکیل می‌دادند و این، به

۱. او ابوالفضل سدیر بن حکیم از حلفای بنی‌زاره بود که از بزرگان شیعه و اصحاب نزدیک امام جعفر صادق علیه السلام بود. برخی خطاها به وی نسبت داده شده است و این به دلیل آن است که میان او و شدید بن حکیم اشتباه شده است و هر آنچه در این مورد گزارش شده، در حقیقت از اقدامات شدید است نه او.  
۲. کَشّی؛ رجال؛ ص ۲۳۹ و ۱۵۹.

۳. کَشّی؛ همان؛ ص ۵۵ و ۳۵۲؛ استرآبادی؛ المنهج؛ ص ۱۲۰.

۴. ابوالعباس سَفّاح؛ عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس [بن عبدالمطلب] از بنی‌هاشم و اولین خلیفه بنی‌عباس.

دلیل آن بود که مادر سَفَّاح از این قبیله بود و آنان دایی‌های او به حساب می‌آمدند.<sup>۱</sup>

در کوفه پیوسته دو اسقف نسطوری<sup>(۱۴۵)</sup> و یعقوبی حضور داشتند که در دارالزومیین ساکن بودند؛ زیرا نصارای کوفه (به سریانی عاقولا)<sup>۲</sup> دو گروه بودند: نسطوریان که شهرنشین بودند و یعقوبیان که صحرائنشین بودند.

اما محله یهودیان در مجاورت محله مسیحیان بود. بنیامین دوتیودل<sup>۳</sup> اشاره کرده است که آنان در اطراف پل و نزدیک دارالرزق و مقام یونس نبی ساکن بودند و (این البته متعلق به چهار قرن بعد از تأسیس کوفه است)، ولی وی در این مورد اشتباه و مبالغه کرده است. حرفه‌هایی که از آنها سخن به میان آمده است:

— صرافان و زرگران<sup>۴</sup> که نزدیک مسجد جامع و سمت قبله (جنوبی) آن مستقر بودند.

— وِزاقان<sup>(۱۴۶)</sup> که در شمال مسجد جامع استقرار داشتند.

— خرمافروشان و سبزی‌فروشان.

— فروشندگان فرش و خز<sup>۵</sup> و گازران که جایگاهشان در اطراف خانه ولید بن عقبه بود.

— قصابان<sup>۶</sup> و گندم‌فروشان<sup>۷</sup> و آرد جو فروشان.<sup>۸</sup>

— گل‌فروشان مانند فروشندگان بنفشه و زنبق سفید.<sup>۹</sup>

باغ‌های دیرهای<sup>۱۰</sup> کوفه، تفرج‌گاه‌های مردم شد و شعرای این شهر پیوسته درباره آنها شعر می‌گفتند و این پیش از آن بود که شعرای بغداد این سبک شعر را بشناسند.

۱. ر.ک: بلاذری؛ فتوح البلدان؛ ذیل نجران. محل سکونت آنان، کنار راهی بود بود مابین مسجد جامع و دار بنی‌اود که خلیفه نیز آنجا سکونت کرد. ر.ک: یاقوت؛ فتوح البلدان؛ ج ۲، ص ۴۱۸.

2. Voir sur George, évêque jacobin de kufe (704 de notre ère) Les études de P. Ryssel (in Teol. Stud. Und kritik, Gotha, 1883).

3. Benjamin de Tude

شاید اسم کوفه ترجمه کلمه سریانی عاقولا باشد که به معنی حلقه و دایره است.

(مؤلف درست تشخیص داده است؛ زیرا کوفه به معنی مکان دایره‌ای شکل و مدور است و تکوَف به معنی

تجمع و استدار است (م)). ۴. خصیبی؛ الهدایه؛ ص ۴۵۳.

۵. ابن سعد؛ الطبقات الکبری؛ ج ۶، ص ۱۴. ۶. تاریخ الطبری؛ ج ۲، ص ۲۶۷ (مصرع مسلم بن عقیل).

۷. ابن سعد؛ الطبقات الکبری؛ ج ۶، ص ۱۵۷. ۸. سمعانی؛ الانساب؛ بحث سوایق.

۹. مقدسی؛ احسن التقاسیم؛ ص ۱۲۸؛ ابن الفقیه؛ البلدان؛ ص ۱۷۵.

۱۰. ابن الفقیه؛ همان؛ ص ۳۰ و ۱۲۵.



در کوفه نقاشانی نیز بودند. آورده‌اند که دو نقاش چینی («فان-شن» و «لیو-تسه») بین سال‌های ۷۵۱ تا ۷۶۲ م (۳۴ تا ۴۵ ق) در «یا-کیو-لو» یا عاقولا که نام سریانی کوفه بود، سکونت گزیده بودند.<sup>۱</sup>

## قصر و میدان

بنابر گزارش متون، تردیدی نیست که قصر در جنوب مسجد، با اندکی انحراف به سوی مشرق قرار داشته است و گزارش‌های محلی نیز این سخن را تأیید می‌کنند.<sup>(۱۴۷)</sup> ساختمان قصر در دوران خلافت عبدالملک بن مروان<sup>(۱۴۸)</sup> بازسازی شد، ولی میدانی که قصر از جانب غرب بر آن مشرف و در وسط آن سکویی بزرگ برای اجتماعات مردم بوده،<sup>۱</sup> رحبه علی نیز نامیده شده است. اما خانه‌ای که زوار آن را زیارت می‌کنند، (آن‌گونه که در دوره ابن جبیر<sup>(۱۴۹)</sup> رایج بوده است) زیارتگاهی است که بعدها ساخته شده است.<sup>(۱۵۰)</sup> این خانه که بیرون قصرالاماره واقع شده بود، محل گرد آمدن شیعیان برای اقامه نماز و عبادت بوده است.<sup>۲</sup> و بر اساس روایات شیعی، احتمالاً رفت و آمد شیعه برگزیده‌ای مانند رشید هجری به این خانه، برای عبادت و ذکر خداوند در حضور علی علیه السلام بوده است؛ اما بیت‌المال داخل قصر قرار داشته است. در کوفه دو زندان نیز وجود داشته است و من مشاهده کردم که زندان قدیمی در غرب شهر و نزدیک محله کناسه قرار داشت.

۱. تاریخ الطبری؛ ج ۲، ص ۶۳۳ و ۶۵۵.

۲. ذمبی؛ الاعتدال؛ ج ۱، ص ۳۲۹.

## مسجد جامع و مساجد محلات

نیبهر<sup>۱</sup> نقشه‌ای از مسجد جامع کوفه و آنچه به آن مربوط می‌شده، تهیه کرده است، ولی فراموش کرده که جایگاه باب‌الفیل را در قسمت شمالی مسجد مشخص کند. از سال ۱۹۰۸م به بعد، ترمیمات و اصلاحات مختصری در مسجد صورت گرفته است.<sup>۲</sup>

باید یادآوری کنم که کوفه به محل ارتباط و تلاقی اندیشه‌های دینی جنگجویان اولیه عرب و اسطوره‌ها و افسانه‌های کلدانی قدیم تبدیل شد؛ برای مثال طغیان فرات آنان را به یاد طوفان نوح می‌انداخت و همواره در مسجد کوفه جایگاه کشتی نوح و تنوری که از آن آب جوشید، به چشم می‌خورد.<sup>۳</sup>

اما محراب علی و ستون‌های هفتگانه نزد شیعیان از مکان‌های مقدس است همان‌گون که قرمطیان کعبه<sup>(۱۵۱)</sup> را بر فراز ستون هفتم (اسطوانه ابراهیم)<sup>۴</sup> قرار دادند.

---

۱. Niebuhr، کارستن نیبهر مستشرق و جهانگرد دانمارکی الاصل، در آلمان متولد شد و پرورش یافت. دولت دانمارک در سال ۱۷۶۱م او را همراه گروهی به مصر و یمن فرستاد. در این سفر اعضای گروه مردند و تنها نیبهر زنده ماند که از راه مسقط و بغداد و موصل و عثمانی به کشورش برگشت (۱۷۶۷م) و به آلمانی کتابی نوشت در وصف شهرهای عربی. او این کتاب را در سال ۱۷۷۲م در کوپنهاک منتشر کرد. کتابی دیگر نیز نوشت که سفرنامه او در بازدید از شهرهای عربی و مناطق مجاور آن است. این کتاب دو جلدی را نیز در سال‌های ۱۷۷۴ تا ۱۷۷۸م منتشر کرد. سپس الحاقیه‌ای بر آنها را در سال ۱۸۳۷ به چاپ رساند. پس از بازگشت به دانمارک به عنوان مهندس در پشتیبانی جنگی مشغول به کار شد. سپس در ملدوف مستشار حقوقی شد (۱۸۰۸م) و در همان جا در سال ۱۸۱۵م درگذشت. او متولد ۱۷۳۳م بود (زرکلی؛ الاعلام؛ ج ۶، ص ۶۳ (ج)).

۲. ر.ک: تصاویر ۴۳ و ۴۴ در کتاب من: مأموریت در بین‌النهرین (*Mission en Mesopotamie*).

۳. ر.ک: خصیبه؛ الهدایه؛ ص ۹۳.

۴. ر.ک: همان‌جا.

نهرهایی که آب را از فرات به حوض‌های مسجد جامع می‌رساندند، نشان می‌دهند که این حوض‌ها در ابتدای امر وجود نداشته و چنین وظیفه‌ای را به آن صورت که در دوره ابن جبیر انجام می‌دادند، اجرا نمی‌کردند.

به رغم گمان لامنس انجام عبادات و آیین‌های روزانه دینی منحصر به مسجد جامعی که از سال ۵۰ ه‍.ق توسعه یافت، نمی‌شده است. زیاد، مسجد جامع کوفه را به بزرگ‌ترین و زیباترین مسجد اسلامی تبدیل کرد و این پیش از آن بود که عبدالملک بن مروان به بیت‌المقدس بپردازد یا حجاج مسجد مدینه را مرمت کند. شکی نیست که این مسجد مکان معنوی مشترکی برای تمامی اهالی شهر بوده است. می‌بینیم که فرماندار کوفه در جریان قیام زید بن علی (سال ۲۱ق) چگونه حيله به کار برد و تمامی کسانی را که قادر به حمل سلاح بودند، در مسجد جمع کرد؛ همان‌گونه که هنگام دعوت ابوالخطّاب (سال ۳۸ق) یاران او که ۷۰ تن بودند، در مسجد به قتل رسیدند و تنها یک تن از آنان نجات یافت.

از ابتدای تأسیس کوفه، در این شهر غیر از مسجد جامع، تعدادی مساجد دیگر نیز وجود داشت که عبارت بودند از:

۱. مساجد تیره‌های قبایل؛ مانند: مسجد عبدالقیس،<sup>(۱۵۲)</sup> مسجد احمس،<sup>(۱۵۳)</sup> مسجد بنی‌فرن<sup>(۱۵۴)</sup> (بنی‌اود از مذحج)، مسجد سکون،<sup>(۱۵۵)</sup> مسجد جعفر بن بسر،<sup>(۱۵۶)</sup> مسجد بنی‌بهذه،<sup>(۱۵۷)</sup> مسجد بنی‌مره (ازکنده)،<sup>(۱۵۸)</sup> مسجد بنی‌مقاصف (از غطفان)،<sup>(۱۵۹)</sup> دار اللؤلؤ (مسجد فزاره)،<sup>(۱۶۰)</sup> مسجد بنی‌عدی (طی)<sup>(۱۶۱)</sup> و مساجد کناسه<sup>۱</sup> (ر.ک: فصل بعد).

۲. مساجدی که به تبعیت از میراث اعتقادی شیعیان به دو نوع تقسیم شدند:

۱-۲. چهار مسجد لعنت شده<sup>۲</sup> که عبارت‌اند از: مسجد ثقیف<sup>(۱۶۲)</sup> (به خاطر مغیره بن شعبه ثقفی)، مسجد اشعث بن قیس کندی<sup>(۱۶۳)</sup> (به خاطر خیانت او به علی در جنگ صفین)، مسجد جریر بن عبدالله بجلی<sup>(۱۶۴)</sup> (به خاطر کناره‌گیری‌اش قبل از جنگ صفین) و مسجد سماک بن مخرمه هالکی اسدی<sup>(۱۶۵)</sup> (او از جمله کسانی است که پیش از جنگ صفین به رقه گریخت).<sup>(۱۶۶)</sup>

۲-۲. چهار مسجد مقدس<sup>۱</sup> که عبارت‌اند از: مسجد سهله (مسجد القری، یا بنی الظفر که آن را به نام مسجد عبدالقیس می‌شناسیم) و گفته شده که خضر در آن ظاهر شده است و از سال ۲۸۶ق به بعد برای آن تقدس قائل شدند<sup>۲(۱۶۷)</sup> و تا هم‌اکنون نیز شیعیان در آن معتکف می‌شوند. نیز گفته شده که خانه ابراهیم خلیل در همین مکان بوده است و در آینده ظهور مهدی نیز از همین نقطه است. یک نکته بسیار مهم این است که مساجد صعصعة بن صوحان و برادرش زید در نزدیکی این مسجد قرار دارند.<sup>۳(۱۶۸)</sup> مسجد دیگر، مسجد جعفری<sup>۴(۱۶۹)</sup> (از مذحج) است. دلیل تقدس این مسجد چه‌بسا جایگاه آشکار و نقش برجسته‌ای است که سه شخصیت شیعه مشهور: جابر و مفضل و پسرش محمد از افراد این قبیله<sup>۵(۱۷۰)</sup> در قرن دوم هجری، ایفا کردند. ۳ دیگری مسجد غنی<sup>۶(۱۷۱)</sup> (تیره‌ای از بنی‌العصر از قیسیان) است؛<sup>۷(۱۷۲)</sup> دلیل تقدس این مسجد معلوم نیست. مسجد چهارم نیز مسجد الحمراء است<sup>۸(۱۷۳)</sup> که باغچه‌ای در آن قرار داشته است. حمراء گروهی ایرانی بودند که از زمان وارد شدن به اسلام، اندیشه و احساسات شیعی داشتند.<sup>۹</sup>

من تاکنون در خصوص کتاب‌های ویژه زیارت<sup>۱۰</sup> که انعکاس آنها را در گزارش ابن‌بطوطه می‌بینیم، تحقیقی صورت نداده‌ام؛ همان‌گونه که تاکنون به احادیث و روایات ویژه زیارت نیز مراجعه نکرده‌ام.

۱. ابن‌الفقیه؛ البلدان؛ ص ۱۷۴. ۲. تاریخ الطبری؛ ج ۳، ص ۲۱۴۰.

۳. آنان بر حسب نظر غالیان، ابواب ائمه بودند (در متن عربی، جای این پاورقی و پاورقی بعدی، جابجا شده است (ق)).

۴. غنویون حران را در تملک داشتند و یکی از رؤسای آنان یعنی ابو مرثد، در دمشق با حمزة بن عبدالمطلب - عموی پیامبر - پیمان بسته بود.

۵. آنان بعد از نبرد قادسیه با عبدالقیس پیمان بستند (به این موضوع در فصل «تأسیس کوفه» اشاره شد) و چون عبدالقیس شیعه بودند، هم‌پیمانان آنان نیز به تشیع تمایل پیدا کردند.

۶. منظور کتاب‌هایی هستند که در آداب زیارت عتبات عالیات نوشته شده‌اند.

## محلہ کناسہ (مندرسہ)

کناسہ در ابتدا زباله دانی بنی اسد بود<sup>۱</sup> و این قبیله زباله های خود را در آنجا می ریختند. جایگاه این محلہ در خروجی غربی کوفہ بود. سپس داد و ستد کالاهایی کہ بہ کوفہ وارد می شد یا محصولاتِی کہ در کوفہ ساخته می شد، بہ صورت طبیعی در این نقطه متمرکز گردید؛ زیرا کناسہ بارانداز و محل استراحت شتران کاروان ها بود و بارگیری شتران نیز در آنجا صورت می گرفت. مکان مشابہ کناسہ در بصرہ، مرید خوانندہ می شد. بازار چارواداران (سوق البراذین) کوفہ از ابتدا در این محل تشکیل می شد و همان جا بود کہ در سال ۳۷ق اربد عبسی کشته شد.<sup>۲</sup> در این بازار فروشندگان الاغ و قاطر و شتر کہ محل داد و ستدشان در کنار آهنگران قرار داشت،<sup>۳</sup> حیوانات خود را خرید و فروش می کردند و یا اینکه کرایہ می دادند. بردگان و غلامان نیز در همین مکان خرید و فروش می شدند. اما بر اساس گزارش های مربوط بہ قتل هانی بن عروہ، بازارگوسفندان در شرق کناسہ و در کنار مرز محلہ قبیله مذحج واقع شدہ بود.<sup>۴</sup>

قبایلی کہ در کناسہ سکونت گزیدند، عبارت اند از: عبس، ضبہ و بہ خصوص تمیم. بعدها وضع بہ گونه ای بود کہ ہرگاہ احساسات شیعی مردم کوفہ و خشم و نفرتشان علیہ امویان شدت می گرفت، کناسہ بہ پناہگاهی برای اہل سنت تبدیل می گردید.

بعدها وقتی کوفہ از رونق افتاد - آن چنان کہ مقدسی گزارش کردہ است - کناسہ محلہ بی رونقی شد کہ اہل سنت در آن ساکن بودند. این قبایل در کناسہ سکونت داشتہ اند:

۱. نوری الطبری؛ نفس الرحمن؛ ص ۶۹. ۲. نصر بن مزاحم؛ کتاب صفین؛ ص ۶۸.

۳. تاریخ الطبری؛ ج ۲، ص ۲۳۵؛ ابن سعد؛ الطبقات الکبری؛ ج ۶، ص ۲۸۰؛ سمانی؛ الانساب.

۴. طبری؛ همان؛ ج ۲، ص ۲۶۸.

خاندان طلحه (فرزندان پسر او موسی)، تیره‌های قبیله تمیم و بنی‌ریاح که در قسمت شرقی سکونت داشته‌اند و راهی که از کناسه تا زندان قدیم کوفه کشیده شده بود (سکۀ شبت) به رئیس خارجی مذهب آنان - شبت بن ربیع - منسوب بود.<sup>۱</sup> نیز بنی‌دارم که روبه‌روی منازل بنی‌ریاح سکونت داشتند و کسی که از جانب قصر می‌آمد، خانه رئیس آنان - بشر بن عطار -<sup>۲</sup> را پشت خانه‌های بنی‌اسد مشاهده می‌کرد.<sup>۳</sup> بنی‌حمام و بنی‌شیطان (حنظله) هم از ساکنان کناسه بودند. مدتی بعد بعضی تیره‌های بنی‌اسد مانند بنی‌عوف و بنی‌حرام (نه بنی‌خزام که خاندان جابر بن عبدالله انصاری صحابی شیعی در منازل آنان مخفی شده بودند)، در آنجا سکونت گزیدند؛ همچنین شیعه برگزیده مغیره بن سعید بجلی<sup>(۱۷۴)</sup> پیوسته در آنجا نزد احمس و صفوان بن مهران (هر دو از شیعیان) رفت و آمد می‌کرد. نیز بنی‌هالک (تیره سماک بن مخرمه که دشمن علویان بود) در کناسه مسکن گزیدند و در این محلۀ مسجدی داشتند.<sup>۴</sup> از دیگر ساکنان کناسه می‌توان به بنی‌کاهل اشاره کرد که ابوالخطّاب - داعی اسماعیلیه و نصیری - از موالی آنان بود. عمیر<sup>۵</sup> که یکی از پیروان ابوالخطّاب بود، در این محلۀ خیمه‌ای برای عبادت و اعتکاف نصب کرده بود.<sup>۶</sup> من عقیده دارم در میان بنی‌کاهل تعداد زیادی از موالی حضور داشتند که مسجدالموالی برای آنان بنا نهاده شده بود.<sup>(۱۷۵)</sup> گولدزیهر<sup>۷</sup> به ایده‌ای خاص و منحصر به فرد درباره این وجه تسمیه دست یافته است.<sup>۸</sup>

روایات شیعی خبر داده‌اند که هنگام ظهور قائم<sup>(۱۷۶)</sup> صاعقه‌ای از آسمان فرود خواهد آمد و مکان‌های ناپاک را در کوفه مقدسه به آتش خواهد کشید. این اتفاق از کناسه شروع

۱. اصفهانی؛ الاغانی؛ الطبعة الثانية، ج ۱۵، ص ۱۱۰. ۲. کشی؛ رجال؛ ص ۶۰.

۳. ابن‌الفرقیه؛ البلدان؛ ص ۱۸۳.

۴. ابن‌سعد؛ الطبقات الکبری؛ ج ۶، ص ۲۳۸؛ استرآبادی؛ المنهج؛ ص ۱۷۱؛ ذهبی؛ الاعتدال؛ ج ۱، ص ۲۱۷ و ج ۳، ص ۱۱۹؛ اصفهانی؛ الاغانی؛ الطبعة الثانية، ج ۷، ص ۱۷۴ و مخصوصاً ج ۱۰، ص ۸۰.

۵. عمیر بن بنان عجلی که بعد از قتل ابوالخطّاب جانشین او و رئیس پیروانش گردید. او در کناسه خیمه‌ای بزرگ نصب کرده بود و پیروانش را در آنجا جمع می‌کرد و به اعتکاف می‌پرداختند. وقتی خبر این کار به یزید بن عمر بن هبیره والی کوفه رسید، او را دستگیر کرد و در کناسه به دارش آویخت.

۶. شهرستانی؛ الملل والنحل؛ ج ۲، ص ۱۷. ۷. دانشمند و مستشرق اتریشی و صاحب آثار بسیار.

۸. تاریخ الطبری؛ ج ۳، ص ۲۹۵؛ Goldziher, Muh stud, v.I, p.120.



خواهد شد، سپس محله ثقیف (در شمال مسجد جامع) و بستان زائده بن قدامه ثقفی<sup>(۱۷۷)</sup> در ثویّه را دربر خواهد گرفت. به دنبال آن، خانه اسعد بن همام شیبانی آل ذی الجدین رئیس بکر که قبیله‌اش از خوارج بودند را دربر خواهد گرفت و دست آخر دو خانه از امویان یعنی خانه ولید بن عقبه و برادرش عماره در نزدیکی مسجد جامع در آتش خواهد سوخت.<sup>۱</sup> به دنبال آن قائم خواهد آمد<sup>۲</sup> و در مسجد جامع مستقر خواهد شد و خزانه‌اش را در مسجد سهله قرار خواهد داد. بغداد کاملاً ویران خواهد شد و کوفه پس از آنکه دارالهجره مؤمنان حقیقی و محل انتظار آنان بوده است، مرکز قدرت تمامی دنیا خواهد شد.

بر اساس حدیث سلمان<sup>۳</sup> (الكوفة قبة الاسلام و سوف يأتي زمان لا يوجد مؤمن حق الا من سكن الكوفة ام اشتاق اليها قلبه؛ کوفه گنبد اسلام است و به زودی زمانی خواهد رسید که هیچ مؤمن حقیقی نیست مگر اینکه در این شهر ساکن شود، یا اینکه دلش مشتاق آنجا باشد)، اگر در حدیث مباحله<sup>۴</sup> که دارای معنایی عمیق است، تأمل کنید و به تمامی معنی حقیقی دینی آن تمسک بجوید،<sup>(۱۷۸)</sup> معلوم می‌شود که کوفه مدینه الاسلام است.

۱. نوری الطبرسی؛ نفس الرحمن؛ ص ۶۹ و ۷۰.

۲. خصیبی؛ الهدایه؛ ص ۵۴۴؛ ابن زینب؛ کتاب الغیبه؛ ص ۷۵.

۳. بلاذری.

## محله نجف (مشهد علی)

اسم نجف یا نجف (تل اوصلیان) پیش‌تر بر بخش غربی زبان‌های اطلاق می‌شد که در کنار کوفه در نقطه شمال شرقی آن از سمت فرات واقع شده و بر دریاچه نمک مشرف بود. این بلندی در دوره لخمیان «غری» نامیده می‌شد؛<sup>(۱۷۹)</sup> زیرا یکی از امرای این منطقه به نام ماء السَّماء<sup>(۱۸۰)</sup> بر آنجا دو ستون (غریین (تثنیه غری)) نصب کرده بود. در نزدیکی همین محل بود که قریه مسیحی دومة الحیره<sup>(۱۸۱)</sup> بنا نهاده شد.<sup>۲</sup>

حدود سال ۲۸۰ق/ ۹۳۰م داعی زیدی مذهب دیلمی، زید بن محمد<sup>(۱۸۲)</sup> (۲۷۰-۲۸۷ق) در این منطقه برای بزرگداشت امام علی<sup>(ع)</sup> که آنجا دفن بود،<sup>۳</sup> بر بالای

۱. ابن الفقیه؛ البلدان؛ ص ۱۷۹.

۲. بکری؛ المعجم؛ ص ۳۵۴؛ به نقل از: Musil, Art, des, 1927, pp.544-545.

۳. علی<sup>(ع)</sup> به صورت مخفیانه در اینجا و زیر ردیفی از بوته‌های خار یا در بیابانی پوشیده از شیخ (نوعی گیاه خاردار معطر) دفن شد و امام صادق<sup>(ع)</sup> همراه صفوان اسدی از مدینه به قصد زیارت قبر جد خود به صوب غری حرکت کرد (استرآبادی؛ المنهج؛ ص ۱۸۳؛ ابن عمیر؛ ابن ابی الحدید نیز در شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۴۵-۶ همین روایت را آورده است). اما این سخن که قبر مغیره در این منطقه بوده است، نوعی عیب‌جویی و هزل از طرف دشمنان شیعه بوده است. از آنجا که تعیین مکان قبر امام علی<sup>(ع)</sup> با تأخیر انجام شده، نظریات درباره مکان دفن او مختلف بوده است. بر اساس نظر ابو مخنف برخی گمان کردند که جسد او در کوفه به خاک سپرده شده و قبرش در یکی از زاویه‌های مسجد، مشرف به رجه و نزدیک ابواب کنده قرار داشته است. برخی نیز معتقد بودند او در اتاقی در خانه خواهرش ام‌هانی، بیوه هبیره مخزومی، به خاک سپرده شد. بعضی نیز می‌گفتند جنازه او زیر خانه عبدالله قسری که بعدها به فرمانداری کوفه رسید، به خاک سپرده شد. این خانه رویه‌روی قسمت جنوبی قصر قرار داشت. برخی دیگر مکان دفن او را کناسه و برخی ثویه می‌دانستند (ثویه در حقیقت محل دفن مغیره و بعد از او زیاد بود). برخی نیز صحرای طیی را محل خاکسپاری او می‌دانستند (روایت ابوالقاسم بلخی (۳۱۷ق) که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه آن را نقل کرده است (ج ۱، ص ۳۶۴).

قبر او گنبدی ساخت. پس از آن ابوالهیجای حمدانی<sup>(۱۸۳)</sup> (۳۱۷ق) این بنا را مرمت کرد و آن را توسعه داد. در دوره آل بویه این آرامگاه به زیارتگاهی تبدیل گردید و از همین دوره بود که خاندان‌های علمی شیعه مذهبی که در کوفه ساکن بودند، به غری نقل مکان کردند و در آنجا سکونت گزیدند.<sup>۱</sup> گورستان نجف، مشهور به وادی السّلام نیز مانند وادی الصّفاء در کربلا مقدس است.

نجف نقشه‌ای خوب و دقیق دارد که نیوهر آن را رسم کرده است. این نقشه در ایام اقامت در نجف (۱۱-۱۷ مارس ۱۹۰۸م) بسیار مورد استفاده من قرار گرفت. اما اکنون چهار محله نجف را بر اساس مشاهدات خود توصیف می‌کنم:

۱. محله کوچکی که خاندان شمرد در آن ساکن‌اند و مشراق نامیده می‌شود. این محله در شمال شهر بین باب‌البحر قدیم (امروزه باب‌الثّلمه) و باب‌الصغیر قرار دارد.

۲. سه محله بزرگ که به خاندان زکورت اختصاص دارند و عبارت‌اند از: العماره که شامل مسجد جامع و سوق‌القاضی است و در جنوب غربی شهر واقع شده است، الحویش (حویش‌الصغیر و حویش‌الكبیر) که در جنوب واقع شده است و البراق با بازار بزرگ که در مشرق شهر واقع شده است.

هنگامی که من در سال ۱۹۳۴م به عراق برگشتم، مشاهده کردم که نجف بر خلاف کربلا، چندان تحت‌تأثیر قطع مسافرت زائران ایرانی از سال ۱۹۲۵م به این شهر قرار نگرفته است. نجف شهری کاملاً بدوی و عربی خالص است.

در این شهر دو محله جدید در حال تأسیس وجود دارد. یکی از آنها در شمال و دیگری در جنوب شهر قرار گرفته است و هر دو به صورت عمودی مشرف بر دریاچه نمک قرار دارند و به رغم اینکه شهر قدیم کاملاً کثیف است، در این مناطق لوله‌های آبی

یکی از شاعران مسیحی از بلحارث گفته است که جنازه علی به قریه مسیحی نجران منتقل شد. نجران روستایی بود که آن دسته از مسیحیان یمن که از وطنشان تبعید شده بودند، آن را بنا نهاده بودند. و بین کوفه و واسط قرار داشت (یاقوت؛ معجم البلدان؛ ج ۴، ص ۷۵۷) (نهر بان بین خفان و جنبل). (نیز ر.ک: به حدیث بکتاشیه درباره برخاستن علی بعد از مرگ و ظهور او نقاب بسته و بر شتری نشسته و هدایت کردن جنازه‌اش توسط خود او).

۱. نجف یکی از چهار مرکز علمی تشیع و ملقب است به مراجع‌التقلید.

مشاهده می شوند که آب را از فرات به آنجا منتقل می کنند. این در حالی است که در سال ۱۹۰۸م در این منطقه به جز چاه ها و نهر کوچکی از آب کثیف که جدول النجف نامیده می شد، چیزی وجود نداشت و هیچ گونه کشت و زرع و سرسبزی نیز در آنجا به چشم نمی خورد.<sup>۱</sup>

---

۱. در زمین نجف نوعی عقیق سفید نتراشیده به دست می آید که آن را در النجف می گویند. من در سفر خود به نجف در سال ۱۹۰۸م سه نوع عبا از نوعی که ام کثیف نامیده می شود، همراه آوردم. این عبا نوعی عباى زنانه است که به حلّه شمّاس (لقب بعضی روحانیان مسیحی که از نظر رتبه پایین تر از کشیش قرار دارند) شبیه است. این عباها در نجف از حریر بافته و با اشکالی هندسی از طلا و نقره تزیین می شوند.

## منابع

درباره کتاب‌هایی که اختصاصاً به توصیف کوفه پرداخته‌اند،<sup>۱</sup> به خصوص کتاب هیشم بن عدی (م ۲۰۷ق)<sup>۲</sup> جز عناوینشان و بعضی روایت‌هایی که از آنها نقل شده‌اند، چیزی نمی‌دانیم. جغرافی‌دانان عرب از پُرگویی در توصیف کوفه خودداری کرده‌اند و در آثار آنان جز تعدادی روایات پراکنده چیزی در این باره موجود نیست. اما معجمی که یاقوت ترتیب داده، گرچه متأخر، ولی بسیار ارزشمند است. جز آنچه ذکر کردیم، چیزی که در این باره به آن تکیه کنیم، در دست نداریم به جز فصل‌هایی از کتاب فتوح البلدان احمد بن یحیی بلاذری (م ۲۷۹ق) با عنوان تمصیر الکوفة. در این بخش از کتاب بلاذری ۱۵۰ اسم از اسامی اماکن کوفه را می‌یابیم. پس از آن باید به کتب سه‌گانه یعقوبی (م ۲۷۸ق) اشاره کرد که مطالبی درباره نقشه کوفه و نقشه سکونت ساکنان آن را به دست داده است و فهرستی است که به تعیین محل منازل صحابه و بسیاری از قبایل، همراه اسامی گورستان‌ها اختصاص دارد.<sup>۳</sup>

---

۱. بر اساس آنچه ابن ندیم در الفهرست و نیز نصیرالدین طوسی و کنتوری آورده‌اند. عمر بن شبه بصری (م ۲۶۲ق): کتاب الکوفة و کتاب عمار الکوفة، ابراهیم بن محمد ثقفی (م ۲۸۳ق): کتاب الاصفهان (ظاهراً سهو القلم باشد (ق)) و کتاب فضل الکوفة و من نزلها من الصحابة و محمد بن تمام الدهقان کتاب فضل اهل الکوفة را در این باره تألیف کرده‌اند که این کتاب اخیر را ابن مجالد برای بار دوم منتشر کرده است (در متن عربی بخشی از این پاورقی به اشتباه جدا و در شماره‌ای مستقل آورده شده است (ق)).

۲. کتاب او خطط الکوفة نام داشته است و شاید یاقوت روایاتی را از او اقتباس و تلخیص کرده باشد. کتاب دیگری به نام ولایة الکوفة نیز داشته که طبری برخی حوادث مانند قیام زید بن علی را از آن استخراج کرده است. نیز کتاب دیگر او قضاة الکوفة والبصرة بوده است که ابن سعد در تألیف کتاب طبقات از آن استفاده کرده است. آخرین کتاب او فخر اهل الکوفة علی البصرة نام داشته است که مدائنی در تألیف کتاب خود مفاخرة اهل البصرة والکوفة، از او تقلید کرده است.

۳. هیتی و مورگوتن در سال‌های ۱۹۱۶-۱۹۲۴ به یک ترجمه انگلیسی دوجلدی از این اثر اشاره می‌کند که البته کامل نیست. مقایسه این متن با آنچه یاقوت (به نقل از بلاذری) آورده است نشان می‌دهد که یاقوت از یک منبع دیگری استفاده کرده است.

برای بحث درباره جدول‌ها و نسخه‌های تاریخی و ادبی لازم است که تحقیق و تتبعی مستمر و طولانی صورت بگیرد؛ به این دلیل که جدول جغرافیایی موجود در کتاب الاغانی تنها حاوی ۱۵ اسم از اسامی اماکن کوفه است، ولی طبری ۱۲۵ اسم از اماکن این شهر را در اختیار ما قرار می‌دهد که از آنها ۱۰ اسم متعلق به گورستان‌ها، ۶ اسم متعلق به حمام‌ها، ۲۴ اسم متعلق به خانه‌ها، ۵ اسم متعلق به دیرها، ۷ اسم متعلق به راه‌ها و ۱۸ اسم متعلق به مساجد هستند.

تنها راهنمای ما در رسم نقشه کوفه، مأخذی است که طبری حوادثی را که در کوفه رخ داده، از آن استخراج کرده است. حوادثی مانند قیام حجر در سال ۵۱ق، قیام مسلم بن عقیل در سال ۶۰ق، اقدامات نظامی مختار در سال‌های ۶۶ و ۶۷ق،<sup>۱</sup> قیام شیب در سال ۷۶ق، قیام زید بن علی در سال‌های ۱۲۱ و ۱۲۲ق و نیز قیام ابن معاویه و ضحاک در سال ۱۲۷ق. این مأخذ متعلق به مورخ زیدی مذهب، لوط بن سالم غامدی ازدی (م ۱۵۷ق) است که همچنین مأخذ اصلی برای دستیابی به اطلاعاتی پیرامون مشاجرات صحابه است. این اثر تاریخی که طبری بر آن تکیه کرده است و از طریق هشام کلبی (که او را به دلیل زیدی بودن بر هشام بن عدی ترجیح می‌دهد) می‌شناسد، توسط نصر بن مزاحم منقری تمیمی (م ۲۱۲ق) برای نوشتن کتاب مختار مورد استفاده قرار گرفت. البته نصر بن مزاحم در آن تغییراتی صورت داد. چه‌بسا ابوحنیفه دینوری از نصر بن مزاحم استفاده کرده باشد.<sup>۲</sup>

روشن است که اکنون محققان به موضوع کوفه اهتمام نشان داده و نوشتن و انتشار آثاری در این باره را آغاز کرده‌اند. من قادر نیستم که از بررسی‌های شیخ علی شرقی که در سال ۱۹۳۲م در مجله الاعتدال در نجف به چاپ رسیده است و نیز بررسی‌های منتشر نشده سید سلیم محمود الاعظمی استفاده کنم، ولی ا. کوهنل<sup>۳</sup>

۱. ر.ک: کتاب اخبار المختار (از میان نویسندگانی که پیش از طبری می‌زیسته‌اند، ابومخنف (م ۱۵۷ه)، نصر بن مزاحم منقری (م ۲۱۲ه) و ابراهیم بن ثقفی کوفی (م ۲۸۳ه) کتاب‌هایی درباره مختار نوشته‌اند که طبری در نقل حوادث قیام مختار بر کتاب ابومخنف تکیه کرده است. بر این اساس ظاهراً مؤلف کتاب مورد نظر ابومخنف باشد (ق)؛ و نیز مختارنامه به فارسی [اثر عطاء الله بن حسام واعظ هروی].  
۲. ر.ک: دینوری؛ اخبار الطوال؛ چاپ مصر.  
۳. E. kuhnel

برای من نوشته است که دکتر تالبوت رایس<sup>۱</sup> در جریان حفاریاتش در آثار تاریخی حیره به بعضی ظروف دوره اموی دست یافته که اطلاعاتی را درباره کوفه در اختیار ما قرار می دهند.<sup>۲</sup>

---

1. Talbot Rice

2. Cf. Jour, Central Asian soc, XIX (1932) p.250-268, antipuity, VI (sep 1932), p.276, et ars islamica, I (1934), p.51-73, cf. Gerald Reitlinger, ap JRAS, Janv. 1933, p.103.

## ذیل شماره ۱

### ملاحظه‌ای پیرامون نقشه بصره<sup>۱</sup>

از آنجا که حیات اجتماعی و سیاسی در دو شهر نظیر هم یعنی عراقین (کوفه و بصره) دارای ارتباطی استوار بوده، بر ماست که چند سطری نیز پیرامون شهر دوم یعنی بصره بنویسیم. البته منظور ما از بصره شهر جدیدی که تاریخ تأسیس آن به سده ۱۷م برمی‌گردد و ما پس از دیدار از آن در سال ۱۹۰۷م (۱۵۸ دسامبر)، در بخش دوم کتاب *Mission en Mésopotamie* از آن سخن گفته‌ایم، نیست، بلکه شهری قدیمی است که دو ساعت از بصره فعلی فاصله دارد و در جنوب غربی آن واقع شده است و جز تعدادی قبور پراکنده و بعضی آثار دیگر که محدوده آن را مشخص می‌سازند، چیزی از آن باقی نمانده است. بصره در سال ۱۷ق از هفت مزرعه مسکونی (دساگر)<sup>(۱۸۴)</sup> شکل گرفت:

۱. البطینه در مرکز؛

۲. الحُدّان در غرب؛

۳. هُدّاد در شرق؛

۴. الزابوقه در شرق؛

۵. الخُریبه در جنوب؛ در این محل بود که در سال ۳۶ق جنگ جمل رخ داد. این منطقه بین جَبّانه (المقبرة الکبری) در جنوب غربی و مقبرة بنی حصن و المسنّاة در جنوب شرقی قرار داشته است.

۶. السبخه در شرق؛ این مزرعه متصل به لنگرگاه بوده و نزدیک پل و دارالرزق در میان محلات القلعه قرار داشته است.

---

۱. ابن الفقیه؛ البلدان؛ ص ۱۹۱؛ بلاذری؛ فتوح البلدان؛ ص ۳۴۶ و ۳۷۲؛ تاریخ البعقوبی.



## ۷. الزاویه در جنوب.

راه تجاری بزرگی از غرب بصره تا شرق آن کشیده شده بود؛ یعنی از مرید که بارانداز کاروان‌ها بود، شروع می‌شد و تا لنگرگاه امتداد می‌یافت.

بصره به پنج منطقه نظامی قبیله‌ای (أخماس) تقسیم می‌شد:

۱. بکر در مرکز و شرق شهر (البطینه و الزابوقه)؛

۲. عبدالقیس در شرق و شمال شرقی و نزدیک لنگرگاه؛

۳. تمیم در غرب و جنوب غربی؛ از مرید تا مسجد جامع به همراه مقبره بنی‌مازن

(تیره‌ای از قیس که جزء بنیانگذاران بصره بودند) در جنوب غربی؛

۴. ازد در شمال غربی (حُدّان و هُدّاد)؛

۵. اهل‌العالیه. آنان صاحب منصبان بصره و مأمورین دولتی و از قیس و قریش بودند.

مکان استقرار آنان بین مسجد جامع و البطینه بود.

بنی‌سعد از تمیم، با ایرانیان (اساوره) پیمان بسته بودند؛ همان‌گونه که بنی‌حنظله (آنان

نیز از تمیم بودند) با زط‌ها و سیابجه (طبقات فرودست ایرانی) پیمان منعقد کرده بودند.

در حالی که قبایل بکر خصوصاً عبدالقیس شیعه بودند،<sup>(۱۸۵)</sup> قبایل تمیم را مشاهده می‌کنیم

که بعد از منضم شدن به قیسی‌ها رنگ و بوی تندى از سنی‌گری به بصره دادند.

## ذیل شماره ۲

### رابطه سیاسی تیره‌های قبایل کوفی و بصری و عنصر عربی خالصی که نزد رؤسای این قبایل موجود بود

#### تمیم

تیره‌های تمیم عموماً سنی مذهب بودند؛ به‌خصوص می‌توان به بنی‌دارم اشاره کرد (در کوفه ساکن بودند. رئیسشان - عطارد - باعث عزل عمار<sup>(۱۸۶)</sup> از فرمانداری کوفه شد و پسرش بشر مخالف علی بود.) و بنی‌عمرو که در بصره سکونت داشتند، ولی تیره بنی‌سعد که گروه کوچکی بودند و در هجر سکونت داشتند، به دلیل اختلاطشان با ایرانی‌ها تمایلات برابری نژادی داشتند. آنان گاه به تشیع و الحمراء که ساکن کوفه بودند، گرایش داشتند و گاه به خوارج بصری که رهبرشان حرقوص بود، تمایل نشان می‌دادند. بنی‌حنظله که آنان نیز به وسیله هم‌پیمانی، با ایرانی‌ها آمیخته بودند، گرایش‌هایی دوگانه پیدا کرده و بین این دو گروه در تردد بودند (از بزرگان آنان در بصره می‌توان به صابغ بن عسل، و در کوفه به ضابی بن حارث، شبث بن ربیع ریاحی و اصبع بن نباته<sup>(۱۸۷)</sup> اشاره کرد).

#### اسد

قبیله اسد ضد تشیع بودند (رهبر آنان در کوفه طُلیحه بود)، ولی تیره بنی‌غازره که زمین‌های کربلا را در تملک داشتند، اقدام به دفن جنازه امام حسین علیه السلام کردند. لیست اسامی آن دسته از موالی بنی‌اسد که شیعه بودند، به‌خصوص موالی بنی‌کاهل، بسیار بلند است.

## بکر

تیره‌های کوفی بکر اغلب ضد شیعه بودند، در حالی که تیره‌های بصری این قبیله شیعه بودند. از بکریان کوفه می‌توان به بنی شیبان و بنی ذهل جز منصور المستنیر اشاره کرد و از بصریان به ابن نصیر<sup>(۱۸۸)</sup> که بنیانگذار فرقه نصیریّه بود.

## خزاعه

از شیعیان قدیمی‌اند. از جمله آنان می‌توان به عمرو بن حمق و سلیمان بن صرد<sup>(۱۸۹)</sup> اشاره کرد. آنان بعدها از هم‌پیمان‌های بنی عباس گردیدند؛ زیرا عباسیان نیز در ابتدای کار (پیش از سال ۱۳۲ق) شیعه بودند.

## عبدالقیس

این گروه پیش از سال ۳۰ق به تشیع گرایش داشتند؛ برای مثال، می‌توان به خاندان بنوالذیل اشاره کرد که بنی‌صوحان از آن بودند. آنان در تشیع خود ثبات و استواری نشان دادند (بنی‌عمور از تیره‌های بصری آنان هستند).<sup>۱</sup>

## مذحج

تمامی تیره‌های این قبیله شیعه بودند (از تیره نخع می‌توان به اشتر<sup>(۱۹۰)</sup> و کمیل اشاره کرد. نیز می‌توان تیره‌های جعفری و اود و مراد را نام برد). به جز اشعریان؛ زیرا بنی‌محاید و بنوالحارثه که از این خاندان بودند، به خوارج پیوستند (سال ۴۱ق) و بعدها از پشتیبانان بنی‌عباس شدند (سال ۱۳۲ق).

## کنده

تمامی تیره‌های این قبیله شیعه بودند (شخصیت بزرگ آنان در کوفه حجر بن عدی بود) ولی تشیع آنان عقیده‌ای الهی و دینی بود.<sup>(۱۹۱)</sup>

۱. در جنگ جمل (۳۶ق) عبدالله بن وهب همدانی مشهور به ابن‌سباء فرمانده آنان بود.

## همدان

تمامی تیره‌های این قبیله بدون استثناء شیعه بودند. عقیده آنان به تشیع بسیار شدید و آنان شیفته این عقیده بودند.<sup>۱</sup> از جمله آنان می‌توان از حارث از بنی‌الحوت<sup>(۱۹۲)</sup> و سعد بن وهب از بنی‌وادعه نام برد.<sup>(۱۹۳)</sup> زنان همدان به صورت آشکار و علنی بر حسین بن علی

۱. پیامبر ﷺ در سال ۹ ق خالد بن ولید را به یمن فرستاد تا اهالی آنجا را به اسلام دعوت کند. خالد به یمن رفت و مردم قبیله همدان را به اسلام دعوت کرد، ولی پاسخ آنان بارانی از تیر بود؛ بنابراین او بدون موفقیتی بازگشت. این بار پیامبر ﷺ، علی‌علیه‌السلام را به سوی آنان فرستاد. علی‌علیه‌السلام با آنان گفتگو کرد و سپس آنان را به اسلام دعوت کرد. آنان اجابت کردند و تمامی تیره‌های همدان در یک روز اسلام آوردند و قبایل دیگر یمن نیز از ایشان پیروی کردند. علی ماجرا را برای پیامبر ﷺ نوشت و پیامبر که از این جریان باخبر شد، گفت: «سلام بر همدان». از این روز همدانی‌ها، مرد و زن، شیعه علی شدند و در دوستی او بر همگان پیشی گرفتند؛ بیش از همه در حمایت از او قربانی دادند و شدیدترین مردم علیه دشمنان او بودند. آنان پیش روی او به سوی مرگ سبقت می‌جستند و حتی زنانشان وارد معرکه جنگ می‌شدند و مردان را به جنگ و به میدان رفتن تشجیع می‌کردند. فداکاری آنان در جنگ‌های جمل و صفین و... آشکار است. امام علی در جریان جنگ صفین، روزی آنان را مخاطب قرار داد که «شما سیر و نیزه من هستید». و این سخن برای افتخار آنان کافی است. همچنین امام در قصیده‌ای آنان را مدح کرد:

«دعوت فلانی من القوم عصبه  
فوارس من همدان غیر لثام...»

قوم را فراخواندم و گروهی از سواران همدان که از فرومایگی دورند، مرا پاسخ دادند.  
سوارانی همدانی از بنی‌یشکر و بنی‌شام که هنگام نبرد گوشه‌گیر و تن‌آسا نیستند.  
نیز مردانی از ارحب که با نیزه ضربه می‌زنند و همچنین مردان رهم، سبب و یام.  
از هر کدام از این تیره‌ها سوارانی نزد من آمدند که دارای شرف و برتری هستند و در رویارویی بزرگوارند.  
وقتی که آتش جنگ بین اقوام روشن می‌شود، با نیزه ردینی و تیغ آبدیده بژان وارد نبرد می‌شوند.  
آنان را سعید بن قیس رهبری می‌کند که حامی حقیقت و حامی بزرگواری است.  
به روشنایی او در تاریکی مشکلات فرو رفتند و به شراره‌های او راه جستند. آنان هنگام نبرد چون شرب مدام‌اند.

خداوند بهشت را به همدان پاداش دهد؛ زیرا آنان در روزهای سختی، خوان گسترده غریبان‌اند.  
همدان را اخلاق و دینی است که به آن آراسته‌اند. آنان هنگام دیدار نرم‌خوی و در سخن گفتن خوش کلام‌اند.  
هنگامی که به مهمانی به خانه آنان وارد می‌شوی، همواره در رفاه به سر می‌بری و از حسن خدمت آنان و خوراکشان بهره‌مند می‌شوی.

همدان را بزرگواری است که به موجب آن گرمی شده است؛ همان‌گونه که رکن خانه خدا به دلیل مجاورت مقام عزت یافته است.

آنان مردمی هستند که پیغمبر و خاندانش را دوست می‌دارند و بدون درنگ به جنگ می‌شتابند.  
اگر من دربان دروازه بهشت بودم، به بنی‌همدان می‌گفتم که به سلامت وارد بهشت شوید.

عزاداری و نوحه سرایی می‌کردند. همدانی‌ها بعدها در تمامی شورش‌های زیدیان عملاً مشارکت کردند. از جمله می‌توان به ابوالجارود<sup>(۱۹۴)</sup> و حسن بن صالح بن حی<sup>(۱۹۵)</sup> اشاره کرد. آنان همچنین در شورش‌های قرمطیان نیز مشارکت کردند؛ برای مثال، می‌توان به منصور الیمان اشاره کرد. تنها یک تیره از آنان به نام بنی‌ناعط عثمانی شدند و این به دلیلی خاص و آن نقار و دشمنی بود که میان آنان و تیره بنی‌سبیعه پیش آمده بود. از این گروه باید سعید بن نمران<sup>(۱۹۶)</sup> و لیلی را نیز استثنا کرد.

### بجیله

این قبیله در ابتدا دشمن تشیع بودند (رئیس آنان جریر بن عبدالله بود). البته دو شخصیت شیعی نیز در میان آنان بودند: حبة‌العربی که شاگرد عمار یاسر بود و مغیره که از موالی این قبیله به شمار می‌آمد.

شاعر شیعه، معدان سمیطی (م ۱۶۰ق)<sup>۱</sup> در دو بیت از اشعار خود،<sup>۲</sup> قبایلی را که پیوسته با شیعه ضدیت داشته‌اند، برشمرده است. این قبایل عبارت‌اند از باهله از قیس، خاندان‌های سه خلیفه اول (بنی‌تیم، بنی‌عدی و بنی‌امیه) از قریش، ثقیف (به جز مختار و خانواده عمویش سعد بن مسعود)، هلال<sup>۳</sup> و تغلب.<sup>۴</sup>

۱. سمیطیون شاخه‌ای از آل‌ربیع بودند و آل‌ربیع خود تیره‌ای از طيء به شمار می‌آمدند (ر.ک: سويدی؛ سبائك الذهب؛ ص ۲۵۹).

۲. این دو بیت چنین است:

يوم تشفى النفوس من يعصر اللو	م و یشی بسمامة (بساحة) الرجال
و عدی و تیمها و ثقیف	و امی و تغلب و هلال

۳. این سخن که نویسنده‌ای به نام سلیم هلالی وجود داشته است، قولی ساختگی و دروغ است (ر.ک: سلمان پاک).

۴. جاحظ؛ البیان والتبیین؛ ج ۳، ص ۱۷۶.

## پی‌نوشت‌ها

۱. مستشرق آلمانی (م) که کتابی مشهور دارد، با عنوان الدولة العربية و سقوطها. این کتاب را یوسف العیش به عربی ترجمه کرده و در سال ۱۳۷۶ق/۱۹۵۶م در دمشق به چاپ رسیده است (ج).
۲. مستشرق فرانسوی (م). المعصی اشتباه کرده است؛ لامنس بلژیکی است نه فرانسوی (ق).
۳. مقصود نویسنده از کوفه امروزی، نجف است (م).
۴. شهری در عراق در جنوب کوفه که سعد بن ابی وقاص آن را در سال شانزده قمری بنا کرد (ج). مؤسس کوفه عتبة بن غزوان بود (ق).
۵. شهری در مصر که عمرو بن عاص آن را در سال هجده قمری گشود (ج).
۶. شهری در تونس که در دوره خلافت معاویه بن ابی سفیان توسط عقبه بن نافع بنا نهاده شد (۵۵ق) (ج).
۷. رودخانه‌ای بزرگ که از خاک ترکیه سرچشمه می‌گیرد و سپس وارد سوریه و از آنجا وارد عراق می‌گردد و زمین‌های بخش غربی عراق را سیراب می‌کند. از شمال به جنوب این کشور در حرکت است و بر سر راه خود، از کوفه می‌گذرد و در جنوب این شهر در نقطه‌ای به نام القرنة، به دجله می‌پیوندد که آن نیز از شمال به جنوب عراق در حرکت است و زمین‌های بخش شرقی عراق را مشروب می‌سازد. از اختلاط این دو رودخانه شط‌العرب تشکیل می‌شود (ج).
۸. نویسنده تمدن‌های کلدانی، بابلی و آرامی را مد نظر داشته است (م).
۹. این شیخ عطیه کلیددار مسجد کوفه است و با پیشوای مشهور نجفی فرق دارد. پسر او، مارد، سه سال پیش درگذشت (م). مارد شیخ عطیه بن مارد بن مصطفی کوفی در سال ۱۸۹۴م به دنیا آمد و در ۱۹۳۶م درگذشت. او خادم رسمی مسجد کوفه بود و در کتابت و قرائت تبحر داشت و در مسجد کوفه غرفه خاصی به مزار او اختصاص دارد. پدرش، شیخ عطیه بن مارد، آن گونه که

مترجم گفته، کلیددار مسجد نبود بلکه خادم رسمی مسجد بود و غرفه‌ای نیز به مزار او اختصاص یافته است. او نیز در کتابت و قرائت تبحر داشت. وی در سال ۱۹۳۹م در سنی نزدیک به ۸۰ سالگی درگذشت (ج).

۱۰. منظور نویسنده منطقه واقع میان نجف و مسجد کوفه است که در قدیم محلات کوفه و بازارهای آن در آنجا قرار داشته ولی امروزه از آن هیچ اثر و نشانی نیست (ج).

۱۱. مسجد کوفه از بناهای قدیمی و شاخص این شهر است. درباره بنای آن دو نظر وجود دارد که بر اساس یک نظر، این مسجد توسط سعد بن ابی وقاص هم‌زمان با بنای شهر کوفه در سال هفده قمری ساخته شده است. این احتمال نیز وجود دارد که بنای مسجد مقدم بر بنای شهر بوده و شهر در مکانی که پیش‌تر مسجد ساخته شده بود، بنا نهاده شده باشد (ج).

۱۲. باب الفیل که «باب الثعبان» نیز نامیده شده، در اصلی مسجد کوفه بوده است. این در، در کنار زاویه شمال غربی مسجد و در جهت مخالف قبله قرار داشته است (ج).

۱۳. هانی بن عروه مرادی مذهب حنبلی و بزرگ بنی مراد و تنها شخصیتی بود که مسلم بن عقیل را پناه داد و از او حمایت کرد و در این راه کشته شد. اما مسلم پسر عقیل بن ابی طالب است؛ پسرعموی [امام] حسین علیه السلام و نایب او و فرستاده اش نزد مردم کوفه که در ذیحجه سال شصت قمری به این شهر آمد و برای [امام] حسین علیه السلام بیعت گرفت. هجده هزار نفر از بزرگان و شخصیت‌های کوفه - جز فرزندان و وابستگان‌شان - با او بیعت کردند، ولی بیعت خود را شکستند و او را رها کردند و پس از اینکه با آنان جنگید و امانش دادند، با حيله به قتلش رساندند و هانی را نیز کشتند (م).

۱۴. قصر الاماره و مسجد کوفه را سعد بن ابی وقاص در سال هفده قمری در کنار هم بنا نهاد. او بیت‌المال را در این قصر قرار داد و خود همان‌جا سکونت گزید. نقشه این قصر را ابوالهیجای اسدی کشید و معماری از اهالی همدان به نام روزبه بن بزرجمهر آن را ساخت. این قصر به کاخ‌های پادشاهان ایران در حیره شبیه و همواره سکونتگاه خلفا و امیران بود. آنان در همان‌جا به رتق و فتق امور می‌پرداختند و جلسات مشورتی ایشان نیز در همین مکان تشکیل می‌شد. این قصر دارای دیواری بود که امیران کوفه آن را در مواقع سختی و خطر استوار می‌کردند و پشت آن پناه می‌گرفتند. کار ساختن و استحکام این قصر تا دوره عبدالملک بن مروان ادامه داشت، ولی او در سال ۷۱ق آن را منهدم کرد (ر.ک: تاریخ الکوفة الحديثة؛ ج ۱، ص ۹۰) (ج).

۱۵. همان خانه ام‌هانی خواهر امام است که در دوران خلافتش در کوفه در آنجا سکونت گزید و ابن جبیر که در هشتم محرم سال ۵۸۰ق کوفه را دیده، آورده است: «... بیرون مسجد کوفه خانه علی بن ابی‌طالب است و این همان خانه‌ای است که او را در آن غسل دادند» (ج).

۱۶. میثم تمّار را بر تنه نخلی که از گُناسه‌کننده و بر دیوار خانه عمرو بن حرث نصب کرده بودند، به دار کشیدند. ر.ک: المنهج استرآبادی (م).

۱۷. کلمه‌ای است مرکب از دو جزء: سبیل به معنی آب دادن به صورت مجانی و خانه یعنی مکان و محل، و مراد از این کلمه به‌طور کلی مکانی است که در آنجا به صورت مجانی آب توزیع می‌شده است. سبیل‌خانه بنایی بوده در سمت راست راه‌آهن نجف به کوفه که در کنار کری سعه قرار داشته است و مسافران از آن آب می‌نوشیده‌اند (ج).

۱۸. ابراهیم بن حسن مثنی که جد سادات طباطبایی است و قبر او در سمت راست جاده کوفه به نجف قرار دارد. وی در دوره منصور عباسی قیام کرد و کشته شد (ج).

۱۹. سید محمد کاظم طباطبایی یزدی که نسبش به سید ابراهیم طباطبا می‌رسد. عالم، فاضل، فقیه و اصولی بود و ریاست شیعه در سراسر شهرها و نواحی به او ختم شد. در ۲۸ رجب ۱۳۲۷ق/۱۹۱۹م در نود سالگی در نجف درگذشت (ر.ک: تاریخ الکوفة الحديث؛ ج ۲، ص ۳۵۹-۳۶۰) (ج).

۲۰. کمیل پسر زیاد بن نهیک بن هیثم مذهبى نخعی از اصحاب خاص امام علی علیه السلام و شاگرد و پرورش‌یافته او بود. از امام و عبدالله بن مسعود حدیث روایت کرد و کسانی مانند: ابواسحاق سبیعی، عباس بن ذریح، عبدالله بن یزید صهبانی، عبدالرحمن بن عابس، اعمش و... از او روایت کرده‌اند. کمیل از علمای بزرگ و حکمای زمانه خود به شمار می‌آمد. به گونه‌ای که فلاسفه او را از بزرگان خود به شمار می‌آوردند و متصوفه نیز او را از مشایخ خود قلمداد می‌کنند. او مردی عابد، زاهد و شریف و بزرگوار بود و در میان قوم خود نفوذ کلام داشت. او همچنین از سواران و جنگاوران مشهور عراق و از جمله مردان شجاعی بود که کسی به‌گرد آنان نمی‌رسد. ابن‌عمار گفته است: کمیل از بزرگان شیعه بود و هشت سال از زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله را درک کرد، ولی او را ندید. امیرالمؤمنین او را به فرمانداری هیت و عانات و آمد و توابع آن گماشت و او این مسئولیت را به‌خوبی انجام داد. در جنگ صفین در کنار امام حاضر بود. بعدها وقتی حجاج بن یوسف به عراق آمد، در پی یافتن کمیل برآمد، ولی او گریخت. حجاج حقوق و عطایای قبیله او یعنی نخع را قطع کرد. وقتی



کمیل این خبر را شنید، نزد حجاج آمد و خود را تسلیم کرد.... حجاج به مأمورینش دستور داد که گردن او را بزنند و کمیل این چنین به قتل رسید (ر.ک: الاصابة؛ ج ۳، ص ۳۱۸). قبر کمیل در کوفه مشهور و زیارتگاه است و قبر سید کاظم طباطبایی از آن فاصله دارد (م).

۲۱. منظور از «الشریعه» کوفه است؛ زیرا کشتی‌ها از آنجا حرکت می‌کنند و آنجا پهلوی می‌گیرند؛ اما این تراموا راه آهنی است ملی که توسط حاج عبدالحسین شلاش، سید جواد الرفیعی، آل‌القایماقچی، عبدالرحمن الباجچی، سید ناصر کمونه، حاجب باقر شعبان، حاج عباس فضل و شرکای آنان و با تأسیس شرکتی برای انتقال مسافران بین نجف و کوفه ساخته شد. آنان مجوز این کار را در سال ۱۳۲۵ق/ ۱۹۰۷م دریافت و کار خود را آغاز کردند. این راه آهن در رمضان سال ۱۳۲۷ق افتتاح شد. این مسیر دو ایستگاه اصلی داشت که یکی از آنها در نجف در محوطه الميدان قرار داشت و دیگری در کوفه واقع شده بود. کار این راه آهن به دلیل فراوانی ماشین‌های موجود در این مسیر و بی رغبتی مسافران به استفاده از آن، در سال ۱۳۶۸ق متوقف شد (ر.ک: تاریخ الکوفه الحديثه؛ ج ۱، ص ۲۱۸-۲۱۹) (ج).

۲۲. در دوران عثمانی، پاسگاه ژاندارمری را «النقطه» می‌گفتند و تا به امروز نیز مردم، پست‌ها و پاسگاه‌های پلیس را به همین نام می‌خوانند (م).

۲۳. از مساجد بزرگ و متبرک کوفه است که مجاوران و زائران به آن تبرک می‌جویند. یکی از سه مکان مقدسی است که امام جعفر صادق علیه السلام در آن نماز خوانده است. در بعضی اخبار آمده است که سر امام حسین علیه السلام را در آنجا قرار دادند. پیشتر آن را به نام القائم می‌شناختند، به این دلیل که هنگام گذراندن جنازه امام علی علیه السلام از کنار آن به سوی نجف، در حالی که برپا بود، از شدت حزن و اندوه خم شد. این مسجد در شمال غربی کوفه بر دست راست راه نجف در کنار ثویه قرار دارد. مسجد حنّانه تا اواخر سده ۸ق بر قامت منحنی خود برپا بود (ر.ک: مساجد الکوفه؛ ص ۱۷۶-۱۸۱) (ج).

۲۴. کری سعه یا خندق سابور. بین کوفه و نجف کشیده شده است و عمق آن در بعضی قسمت‌ها به ۵ متر می‌رسد. در بعضی قسمت‌ها نیز عمق آن کم و گاه همسطح زمین است. در دو سوی آن نیز دو شانه خاکی به شکل دو خط موازی به چشم می‌خورد. این خندق از جنوب شهر هیت بر ساحل فرات آغاز می‌شود؛ ۱۷ کیلومتر طول دارد و بیابان را در طول مرزهای غربی اراضی پست می‌برد و در نزدیکی مصب بوبیان در ۲۰ میلی شط العرب به بحرالعربی (!؟) می‌ریزد. این خندق پس از آن که از غرب حبانیه گذشت، به سوی کوه سعه مایل می‌شود؛ سپس

از وادی ابوفرّج می‌گذرد و در ادامه به سوی جنوب شرقی می‌رود و از غدیر مالح رد می‌شود. به دنبال آن، به وادی فضاوی می‌رسد و سپس از هور ابی دیس به سوی جنوب آن امتداد می‌یابد تا به بقایای قصر خورنق می‌رسد. از آنجا به سمت مشرق دریاچه نجف می‌چرخد و در کنار ساحل غربی آن، در نزدیکی کوفه ادامه مسیر می‌دهد. بعد از آن به سوی هورالحمار می‌رود و در آنجا در نزدیکی کوه سنام پایان می‌یابد. این خندق را در قدیم آب یا بلاکوباس می‌گفتند. گفته‌اند که شاه‌عباس صفوی در سال ۱۱۲۲ق کوشید به وسیله حفر نه‌ری، آب این خندق را به مسجد کوفه برساند. تا به امروز نیز بقایای پلی آجری در وسط این خندق در ۷ کیلومتری شمال کوفه پابرجاست (ر.ک: تاریخ الکوفة الحديثة؛ ج ۱، ص ۱۱۸-۱۱۹) (ج).

۲۵. همان‌گونه که در پاورقی پیشین آمد، این خندق در دوره شاپور ساسانی حفر شده نه در دوره منصور (حک ۱۵۸-۳۶۱ق) (ج).

۲۶. منظور نویسنده از حومه، شهر فعلی کوفه در ساحل فرات است (م).

۲۷. ماسینیون در ۱۶ و ۱۷ نisan سال ۱۹۰۸م در اولین سفرش به عراق، شهر کوفه را به سرعت و با عجله دید، ولی درباره آن در سفرنامه‌اش بعثی‌الی وادی الرافدین، چیزی ننوشت و تنها دو عکسی را که از آنجا گرفته بود، در آخر این کتاب به چاپ رساند (م).

۲۸. مسجد سهله به نام‌های دیگری مانند مسجد القری، مسجد البری، مسجد عبدالقیس و مسجد بنی‌الظفر نیز مشهور است. این مسجد از مساجد مقدس و تاریخی است ولی منابع درباره تاریخ ساخت آن و بخش‌هایی که بعدها بر آن افزوده شده، گزارشی روشن به دست نمی‌دهند؛ البته کتاب‌های حدیث و اخبار حاوی مطالبی بسیار درباره شأن مهم و برجسته آن هستند؛ از آن جمله اینکه اینجا خانه‌ابراهیم خلیل بوده است که از آنجا برای جنگ با عمالقه یمنی حرکت کرده است؛ نیز اینکه خانه و مصلی و کارگاه خیاطی‌ادریس بوده است؛ نیز اقامتگاه خضر بوده و او از آنجا به سوی طالوت حرکت کرد.... از خلال روایات فراوان دیگر می‌توان به این نتیجه رسید که این مسجد پیش از دوران خلافت امام علی علیه السلام در کوفه (۳۵-۴۰ق) ساخته شده است و شکل ظاهری آن نشان می‌دهد که از آثار سده اول ق است. مسجد سهله در حدود ۲ کیلومتری شمال غربی مسجد کوفه قرار دارد (ر.ک: مساجد الکوفة؛ ص ۱۴۴-۱۴۶) (ج).

۲۹. از جمله مساجد متبرکه است و در مشرق مسجد سهله و در سمت راست کسی قرار دارد که از مسجد سهله به سوی مسجد کوفه حرکت می‌کند. درباره فضیلت آن روایات بسیاری وارد شده است. اما صعصعه، از بزرگان قبیله عبدالقیس بود که در کوفه محله‌ای به نام او بود. خطیب بود و

از اصحاب امام علی علیه السلام. همراه برادرانش زید و سیحان در جنگ جمل شرکت کرد. از علی علیه السلام و عبدالله بن عباس روایت کرده است؛ زبان‌آور، دیندار، فاضل و بلیغ بود؛ در تشیع جنازه مخفیانه امام علی علیه السلام شرکت داشت و بر سر مزار او خاک بر سر ریخت و مرثیه خواند... مغیره بن شعبه ثقفی به دستور معاویه او را از کوفه به جزیره اوال در بحرین تبعید کرد. برخی نیز گفته‌اند او را به جزیره ابن‌کانان فرستاد و او همان جا در سال ۶۰ ق درگذشت (ر.ک: مساجد الکوفة؛ ص ۱۶۳-۱۶۵) (ج).

۳۰. صحیح آن مسجد زید بن صوحان عبدی است و آن، از جمله مساجدی است که نماز و دعا در آن مستحب است. این مسجد در جنوب مسجد سهله به فاصله‌ای کوتاه از مسیر کوفه به مسجد سهله و مسیر نجف به مسجد سهله قرار دارد. اما زید بن صوحان از بنی عبدالقیس بود...؛ یکی از فرماندهان شجاع و از بزرگان شیعه بود و از جمله ابدال به شمار می‌آمد. او یکی از نزدیک‌ترین اصحاب امام علی علیه السلام به آن حضرت بود. زید و برادرانش صعصعه و سیحان، از شجاعان نبردهای فتوح بودند و در حوادث بسیاری حضور داشتند. دست راست یا به قولی چپ او در جنگ نهاوند قطع شد. این سه برادر در حرکات‌های اصلاح طلبانه و مردمی دوران عثمان حضور داشتند و در جنگ جمل در سپاه امام علی علیه السلام شرکت کردند. زید در همین جنگ به شهادت رسید (۳۶ ق) (ر.ک: مساجد الکوفة؛ ص ۱۶۹) (ج).

۳۱. «بهره» گروهی از طایفه داودیه از اسماعیلیه هستند که فرقه‌ای شیعه به شمار می‌آیند. آنان عقیده دارند که امامت از امام جعفر صادق علیه السلام به پسرش اسماعیل منتقل شد، و جزاین، عقاید و نظریاتی خاص دارند و بیشتر آنها در هند و پاکستان زندگی می‌کنند (ج).

۳۲. همان خان‌الرفیعی است که در نزدیکی لنگرگاه کشتی‌ها واقع شده است. این کاروان‌سرا را سید جواد بن السیدرضا الرفیعی کلیددار در سال ۱۳۲۲ ق/ ۱۹۰۳ م بنا کرد. مساحت آن تقریباً ۱۰۰۰ متر است. این کاروان‌سرا، منزلگاه عموم زائران است و اختصاص به زائران بهره‌نادر (ج).

۳۳. منظور مقام یونس بن متی پیامبر است که در کنار مسجد الحمراء قرار دارد. گفته‌اند امام علی علیه السلام در این مسجد نماز خواند و آن مسجدی قدیمی است که تاریخ تأسیس آن به سده اول هجری بازمی‌گردد و قبایل حمراء دیلم که در سده اول هجری در کوفه سکونت گزیده بودند، آن را بنا کردند و مقام یونس بن متی نیز در این مسجد واقع شده است (ج).

۳۴. ساحلی است میان پل و مسجد جامع که السبخه نیز نامیده می‌شود (م).

۳۵. پایتخت ساسانیان بود که ایوان مشهور در آن قرار دارد. بین آن و بغداد سه فرسخ راه است (ر.ک: یاقوت؛ معجم البلدان؛ ج ۴، ص ۵۵) (ج).
۳۶. حیره در سال ۲۷۴ ق.م بنا نهاده شد (ج).
۳۷. از سال ۲۶۸ تا سال ۲۸۶ م (ج).
۳۸. دسترسی به یمن گاه از راه نجد و گاه از طریق احساء صورت می‌گرفته و این مسیر از وادی دویسر و نجران می‌گذشته است. نصارای نجران وقتی سکونتگاه‌های خود را ترک کردند، از همین راه به عراق رفتند. داعیان قرمطی نیز در همین مسیر به حرکت در آمدند (م).
۳۹. آن را در توپوگرافی لخمی‌ها جستجو کنید که فهرستی است الفبایی و ماسینیون آن را ترتیب داده و به عنوان فصلی از کتاب بعثی الی وادی الرافدین قرار داده است (ج).
۴۰. سدیر همان فهرست است که به آن قصر هم گفته می‌شود و آن‌گونه که ماسینیون تصور کرده با اخضر یکی نیست (ج).
۴۱. شهری بیرون کوفه و از منزلگاه‌های منذر بوده و در آن نهر و مزارعی قرار داشته است. عثمان بن عفان آن را از طلحه بن عبیدالله خرید و در این باره قراردادی نوشت که نزد محدثان بسیار مشهور است. من نسخه مغلوپی را از آن یافتم که از نقل آن خودداری می‌کنم (یاقوت؛ معجم البلدان؛ ج ۳، ص ۴۳۱) (ج).
۴۲. بهقباد پایین یا بهقباد اسفل نام سه کوره بغداد و از مناطقی بوده که توسط فرات مشروب می‌شده و منسوب به قباد بن فیروز پدر انوشیروان عادل بوده است (ج).
۴۳. منطقه‌ای بین کوفه و قادسیه که به حیره نزدیک‌تر بوده است. گفته‌اند وجه تسمیه آن به سیلحون آن بود که اسلحه‌خانه شاهان ایران در آن قرار داشت (یاقوت؛ همان؛ ص ۲۹۸) (ج).
۴۴. قصری بوده است پشت حیره. درباره سازنده آن اختلاف نظر وجود دارد. نظر بعضی مورخان آن است که این قصر توسط نعمان بن امرئ القیس لخمی که حدود ۸۰ سال حکومت کرد، ساخته شد و ساختن آن ۶۰ سال به طول انجامید و آن را مردی رومی به نام «سنمار» ساخت. پاداشی که سنمار از نعمان گرفت، این بود که وقتی ساختمان قصر به پایان رسید، پادشاه دستور داد او را از فراز آن به زیر انداختند. از آن به بعد «جزاء سنمار» ضرب‌المثل شد (براقی؛ تاریخ الکوفه؛ ص ۱۴۷) (ج).
۴۵. جایگاهی بین کوفه و قادسیه در کنار راه کاروان‌های حج. تا قادسیه یک میل فاصله دارد. آنجا اقطاع اشعث بن قیس بن عمر بن خطاب بود و از سرسبزترین و خوش آب و هواترین مناطق

کوفه به شمار می‌رفت که گرداگرد آن درختان انگور و مراکز شراب‌گیری و میکده‌ها قرار داشت و یکی از مکان‌های لهو و لعب و خوش‌گذرانی بود. اکنون ویران است و از آن تنها بقایای چند گنبد باقی است که به قباب ابونواس مشهور است (یاقوت؛ معجم البلدان؛ ج ۴، ص ۵۴ و ۵۵) (ج).

۴۶. یکی از ۵ طسوج تشکیل‌دهنده بهقباد پایین (ج).

۴۷. بهقبادات سه استان از نواحی فرات بودند: بهقباد بالا که شامل شش طسوج بود (عین‌التمر، نهرین، فلوجه علیا، فلوجه سفلی، بابل و خطرنيه)؛ بهقباد میانی که شامل چهار طسوج بود (جبة و نهر بداءة، سورا، بارسوما و نیل) و بهقباد پایین که شامل پنج طسوج بود (فرات بادقلی، سیلحین، حیره، تستر، و هرمزجرد) (م).

۴۸. طسوجی از سواد کوفه (یاقوت؛ همان؛ ج ۲، ص ۱۰۸) (ج).

۴۹. طسوجی در سواد کوفه (یاقوت؛ همان؛ ص ۱۰۸). شاید منظور از کلمه نهر در اینجا منطقه‌ای باشد که در البداءة به وسیله نهر سیرآب می‌شود (ج).

۵۰. نام ناحیه‌ای است که کوفه و حلّه جزء آن بوده‌اند (یاقوت؛ همان؛ ج ۱، ص ۳۰۹ و ۳۱۰). منطقه وسیعی بوده است (ج).

۵۱. شهری در نزدیکی انبار در غرب کوفه. در نزدیکی آن مکانی بوده است به نام «شفائا» که از آن خرمای بسیار به دست می‌آمد و به شهرهای دیگر برده می‌شد. این شهر در منطقه‌ای بیابانی قرار داشت و مسلمانان آن را در زمان ابوبکر به دست خالد بن ولید تصرف کردند (۱۲ق). فتح آن از طریق جنگ صورت گرفت و مردان آن را کشتند (یاقوت؛ همان؛ ج ۴، ص ۱۷۶-۱۷۷) (ج).

۵۲. منطقه‌ای در عراق که جزء اراضی بابل بوده است و اهالی آن را سریانی‌ها تشکیل می‌دادند. شراب آن مشهور بوده و در نزدیکی الوقف و حلّه بنی‌مزید قرار داشته است (یاقوت؛ همان؛ ص ۲۷۸) (ج).

۵۳. شهرکی در سواد کوفه در نزدیکی حلّه بنی‌مزید. خلیج بزرگی که از فرات منشعب شده آن را دو پاره می‌کند. این خلیج را حجاج بن یوسف حفر کرد و آن را نیل نامید (یاقوت؛ همان؛ ج ۵، ص ۳۳۴) (ج).

۵۴. بر این اساس، سرزمین‌های ایالت کوفه در قرن چهارم هجری با تمامی نواحی و سرزمین‌های استان کربلا، بیشتر نواحی استان حلّه و تمامی اراضی دو بخش الشّامیه و ابو صخیر از استان دیوانیه امروزی مطابقت می‌کرد (م).

۵۵. در منابع تاریخی آمده است که کوفه تا سده ۸ق آباد بود؛ سپس رو به ویرانی نهاد و اهالی آن، شهر را ترک کردند و به نقطه‌ای خالی از سکنه تبدیل شد و این پس از آن بود که این شهر روزگاری یکی از بزرگ‌ترین پایتخت‌های دنیای عربی و اسلامی بود. سپس از حدود سال ۱۲۸۰ق/۱۸۶۳م به صورت قریه‌ای کوچک، آبادی از سرگرفت. بعداً به لحاظ اداری یکی از توابع ناحیه نجف از استان کربلا از ولایت بغداد گردید که جزئی از قلمرو دولت عثمانی (۱۳۰۰-۱۸۸۲م) بود. اولین والی آن «علی بک» بود. در سال ۱۳۰۲ق/۱۸۸۴م آن را «ناحیه التاجیه» و «الکوفه» نام نهادند. در سال ۱۳۰۹ق/۱۸۹۱م آن را به همان نام قدیم خواندند و والیانی ترک یکی پس از دیگری بر آن حکومت کردند. در سال‌های ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۷م کوفه حاکمی نداشت و امورش همان جا رتق و فتق می‌شد. در جریان حمله انگلیسی‌ها در سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۱ به عنوان مرکز استان الشّامیه و النجف معین شد و حاکمان انگلیسی آن را اداره می‌کردند. سپس باز هم به همان موقعیت قبلی خود برگشت و به عنوان ناحیه‌ای از نواحی نجف از استان کربلا معین شد. از سال ۱۹۲۱م تا ۱۹۶۲/۱۱/۲۱م به بخشی از استان کربلا ارتقا یافت و هنگام ارتقای ناحیه نجف به استان، ناحیه کوفه نیز به آن ملحق شد و این تقسیم‌بندی همچنان پابرجاست (تاریخ الکوفه الحديثه؛ ج ۱، ص ۳۳۷-۳۴۸) (ج).

۵۶. مغیره بن شعبه بن ابی عامر بن مسعود ثقفی یکی از زیرکان و فرماندهان و امیران عرب بود. صحابی پیامبر ﷺ بود و او را «مغیره الرّای» می‌گفتند. در طایف از نواحی حجاز به دنیا آمد (۲۰ قبل از هجرت). در جاهلیت شهر خود را ترک کرد و همراه گروهی از بنی‌مالک به اسکندریه رفت و با مقوقس دیدار کرد. سپس به حجاز بازگشت. وقتی اسلام ظهور کرد، در پذیرش آن مردود بود تا این که در سال ۵ق اسلام آورد و در حدیبیه و یمامه و فتوح شام شرکت کرد و در جنگ یرموک یکی از چشمانش کور شد. در قادسیه، نهاوند، همدان و... نیز حضور داشت. عمر بن خطاب او را به عنوان فرماندار بصره برگزید و او شهرهایی را گشود؛ سپس عزل شد، ولی مدتی بعد به عنوان فرماندار کوفه منصوب شد. عثمان نیز او را به فرمانداری کوفه گماشت، ولی در نهایت او را عزل کرد. وقتی میان علی علیه السلام و معاویه اختلاف افتاد، مغیره از هر دو طرف کناره گرفت، ولی در جریان حکمیت حاضر بود. سپس معاویه او را به فرمانداری کوفه گماشت و در این مقام بود تا در سال ۵۰ق درگذشت (ج). ثقیف که قبیله مغیره بودند، در «ثویّه» که نزدیک زندان قدیمی لخمیان بود، سکونت گزیدند (ر.ک: یاقوت؛ معجم البلدان؛ ج ۱، ص ۹۴۰) و آنچه در آن تردیدی نیست،

- این است که آن جایی که سورستان (برگرفته از نام فارسی شورستان) نامیده می‌شد، صحرایی بود به نام خدالعذراء (یا قوت؛ همان؛ ج ۲، ص ۴۰۶؛ ج ۴، ص ۳۲۳؛ بلاذری؛ فتوح البلدان؛ ص ۲۷۷.
۵۷. محله کنده در جنوب مسجد کوفه واقع شده بود (ج).
۵۸. آنان قبیله مراد بن مذحج بودند (ج).
۵۹. فرزندان خزرج بن حارثه بن ثعلبه بن عمرو (ج).
۶۰. این اردوگاه‌های شش‌گانه عبارت بودند از: جند اردن، جند فلسطین، جند دمشق، جند ساحل، جند حمص و جند قنسرین (م).
۶۱. جمع آن دساکر؛ عبارت است از ملک و مزرعه‌ای که کشاورزان در آن سکونت دارند. بصره پیش از تبدیل شدن به شهر شامل هفت مزرعه (دسکره) نزدیک به هم بود (م). دسکره معرب دسگره (دستگرد) است؛ به معنی قریه (ق).
۶۲. منسوب‌اند به حبشه. آنان اقوام و گروه‌هایی بودند که پس از اسلام با قبایل عرب پیمان بستند و در جنگ احد و جز آن نقش داشتند (ج). (توضیحات جبوری نادرست است: آنان برخی قبایل عرب بودند منسوب به کوهی به نام حُبشی که در کنار آن می‌زیستند (ق)).
۶۳. منسوب‌اند به جدیله بن اسد بن ربیع بن نزار بن معد بن عدنان (جمهره انساب العرب؛ ص ۲۹۵) (ج).
۶۴. فرزندان قضاة بن مالک بن حمیر بن سبأ بن یشجب بن یعرب بن قحطان (همان؛ ص ۴۴۰) (ج).
۶۵. نام چند قبیله که در کنار آبی به نام غسان منزل‌گزیدند و به آن منسوب شدند. آنان فرزندان عمرو مزقیاء بن عامر بن ماء السماء بن حارثه و عبارت بودند از بنی حارث بن عمرو بن عامر، بنی جفنه بن عمرو بن عامر، بنی مالک بن عمرو بن عامر، بنی کعب بن عمرو بن عامر و بنی عامر بن مزقیاء بن عامر بن ماء السماء بن حارثه بن امرئ القیس... بن کهلان بن سبأ بن قحطبه (همان؛ ص ۳۳۱) (ج).
۶۶. قبیله‌ای بودند منسوب به مادرشان که بجیله دختر صعب بن سعد العشیره بن مذحج بود (همان؛ ص ۳۸۷) (ج).
۶۷. قبیله‌ای بودند از فرزندان خثعم (اقیل) بن أنمار بن أراش... بن قحطان (همان؛ ص ۳۸۷ و ۴۴۴) (ج).

۶۸. قبیله‌ای بودند منسوب به حضرموت بن یقطن برادر قحطان (همان؛ ص ۴۶۰) (ج).

۶۹. ابو محمد اشعث بن قیس بن معدی بن کرب کندی، امیر کننده در جاهلیت و اسلام. در حضرموت اقامت داشت. همراه گروهی از قوم و قبیله خود بر پیامبر ﷺ وارد شد و اسلام آورد. پس از به خلافت رسیدن ابوبکر، اشعث و بعضی دیگر از خاندان‌های کنده از پرداخت زکات خودداری کردند. والی حضرموت همراه گروهی از کنده که بر طاعت خود باقی مانده بودند، حضرموت را محاصره کرد. اشعث تسلیم شد و حضرموت به جنگ گشوده شد. اشعث را نیز دست‌بسته نزد ابوبکر فرستادند تا رأی خود را درباره‌اش اجرا کند. ابوبکر او را آزاد کرد و خواهرش، ام‌فروه را به ازدواج او درآورد. اشعث در مدینه اقامت گزید و در برخی حوادث و وقایع تاریخی شرکت کرد. از آن جمله در جنگ یرموک شرکت کرد و یک چشمش کور شد. سپس همراه سعد بن ابی وقاص در جنگ‌های عراق شرکت کرد. وقتی کار خلافت به امام علی علیه السلام واگذار شد، در جنگ صفین همراه او بود و فرماندهی کنده را بر عهده داشت. در نبرد نهروان نیز حاضر بود. سپس به مدائن رفت، ولی باز به کوفه برگشت و در سال ۴۲ق در حالی که ۶۰ سال داشت، در این شهر درگذشت. اخبار زیادی از حضور او در فتوحات در دست است. او دارای رأی و عمل، و به هیبت و شجاع موصوف بود. در اسلام، او اولین سواری بود که پیادگانی جلو و پشت سر او در حالی که عمودهایی در دست داشتند، حرکت کردند. بخاری و مسلم از او نه حدیث روایت کرده‌اند (زرکلی؛ الاعلام؛ ج ۲، ص ۳۳۳؛ درباره خانواده اشعث ر.ک: ابن‌رستم، ص ۲۰۷، ۲۰۹؛ تاریخ الطبری؛ ج ۲، ص ۷۲۸، ۱۰۴۴، ۱۱۳۲؛ ابن‌الفقیه؛ البلدان؛ ص ۱۷۲؛ دینوری؛ اخبار الطوال؛ ص ۲۹۴؛ الاصفهانی؛ الاغانی؛ ج ۵، ص ۵؛ ج ۱۸، ص ۳۵، ۴۲؛ ابن‌سعد؛ الطبقات الکبری؛ ج ۶، ص ۲۹۰؛ نیز ر.ک: کتاب همدانی همراه با نقشه فون و یسمان) (ج).

۷۰. آنان حمراء دیلم و جنگجویانی ایرانی بودند که پس از نبرد قادسیه تسلیم شدند و فرمانده‌شان مردی بود به نام «دیلم» و از این‌رو حمراء دیلم نامیده شدند. در کوفه منزل گزیدند و با قبیله ایاد پیمان بستند (بلاذری؛ فتوح البلدان؛ ص ۲۷۹) (ج).

۷۱. یعنی عبدالقیس (اهل الهجر) - البحرین - و حمراء الفرس پیش از ایاد و عک در کوفه منزل گزیدند (ج).

۷۲. زهرة بن حویة تمیمی سعدی از صحابه پیامبر ﷺ بود؛ از قدیم‌ترین اشراف کوفه و شجاعان آن. در نبرد قادسیه و بسیاری از حوادث شرکت داشت و به شهرت رسید. آن‌قدر زندگی کرد تا بسیار پیر شد و برای برپا ایستادن دست او را می‌گرفتند. حجاج بن یوسف ثقفی از او خواست



فرماندهی نبرد با شیب خارجی را قبول کند و فرمانده سپاه عراق و شام باشد و به او وعده ۵۰۰۰ (دینار یا درهم؟) داد اما او به دلیل پیری از این کار عذر خواست و گفت حاضر است در این سپاه باشد، ولی فرماندهی را کسی دیگر بر عهده گیرد. حجاج او را همراه عتاب بن ورقاء گسیل داشت، اما سپاه عتاب منهزم شد و او کشته شد، ولی زهره ثبات ورزید. اسبها به سوی او هجوم آوردند و او بر زمین افتاد در حالی که با شمشیرش از خود دفاع می کرد، ولی قادر به برخاستن نبود. در این هنگام فضل بن عامر شیبانی به او حمله کرد و وی را کشت (۷۷ق/۶۹۶م). شیب او را شناخت و درباره او گفت: این زهره بن حویه است! به خدا سوگند! گرچه من تو را کشتم در حالی که گمراه شده بودی، اما چه روزها از روزهای مسلمانان که تو در آنها خوش درخشیدی و چه بسیار سواران مشرک را که فراری دادی و چه بسیار شهرها و قرای آنان را که گشودی؛ سپس برای او ابراز اندوه کرد. او در هنگام مرگ ۱۰۰ سال داشت (زرکلی؛ الاعلام؛ ج ۳، ص ۸۵) (ج).

۷۳. ابوالفضل نصر بن مزاحم بن سیار مَقَری تمیمی کوفی. وی تاریخ نویس و از غلات شیعه و در کوفه عطار بود. ابوالسرایا او را سرپرست بازار شهر کرد؛ سپس در بغداد سکونت گزید. ابن ابی الحدید گفته است: او راوی ثبت و صحیح النقل بوده و اهل هوا و هوس نبوده است. صاحب روضات الجنات بر این سخن تعلیق زده است که این نشان می دهد او شیعه امامی مذهب نبوده است و در این باره حرف و سخن است. از کتابهای او می توان به الغارات، الجمل، مقتل الحسین، اخبار المختار الثقی، المناقب، وقعة الصفین، و اخبار محمد بن ابراهیم و ابوالسرایا و النهروان اشاره کرد. نصر بن مزاحم در سال ۲۱۲ق/۸۲۷م درگذشت (زرکلی؛ همان؛ ج ۸، ص ۳۵۰) (ج).

۷۴. احقاق الحق از نورالله شوشتری، بحث الاجماع. آری، قریش نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام کراهت داشتند و از دست او خشمگین بودند، به جز کسانی از آنان که دلهایی خاشع داشتند و مؤمن حقیقی به شمار می آمدند و این، به آن دلیل بود که او پهلوانان آنان را کشته، فرق شجاعانشان را شکافته و در جریان جنگهای دوران پیامبر صلی الله علیه و آله بزرگانشان را جام مرگ نوشانده بود؛ از این رو بود که آنان این خونها را از او طلب کردند و دلهاشان انباشته از حقد و خشم نسبت به او بود. آنان اسلام نیاوردند تا روز فتح مکه که خلاف تمایل خود این کار را کردند (به جز گروهی از مهاجرین). آنان پیوسته دنبال فرصتی بودند که از علی علیه السلام انتقام این خونها را بگیرند، ولی به این فرصت دست نیافتند تا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله درگذشت. در این هنگام بود که آنان (جز گروهی اندک) عقبگرد کردند، با هم به شور و مشورت پرداختند و او را از مقام خلافت

شرعی‌اش دور کردند. بعدها نیز وقتی به خلافت رسید، فتنه‌ها برانگیختند و اختلاف ایجاد کردند و در برابر او و فرزندان‌اش (که خداوند آنان را از هرگونه خطا مصون داشته و دوستی آنان را واجب کرده و پیامبر ﷺ اطاعت و فرمانبرداری از آنان را واجب کرده بود) شمشیر کشیدند. علی علیه السلام آنان را این‌گونه وصف کرده است:

«اللهم، انی استعذیک علی قریش و من اعانهم فانهم قد قطعوا رحمی و اکفوا انائی و اجمعوا علی منازعتی حقا کنت اولی به من غیری و قالوا: الا ان فی الحق ان تأخذہ و فی الحق ان تمنعہ. فاصبر مغموماً او مت متأسفاً فنظرت فاذا لیس لی رافد و لا ذاب و لا مساعد الا اهل بیتی فضننت بهم عن المنیہ فاغضیت علی القذی و جرعت ریقی علی الشجی و صبرت من کظم الغیظ علی امر من العلقم و آلم للقلب من حز الشفار (نهج البلاغه؛ شرح محمد عبده، جزء الثانی، ص ۲۲۷-۲۲۸)؛ خدایا، از تو می‌خواهم مرا در برابر قریش و یاوران آنان یاری کنی. آنان پیوند خویشاوندی خود با من را بریده‌اند و کاسه مرا واژگون کرده‌اند و گرد آمده‌اند تا با من نزاع کنند و حقی را که از آن من است و من از دیگران به آن شایسته‌ترم، از من دریغ دارند. گفتند: حق چیزی است که می‌توانی آن را بگیری و سایرین هم می‌توانند تو را از گرفتن آن باز دارند. پس یا غمگنانه صبر کن و یا از اندوه و حسرت بمیر. آن هنگام نگریستم و دیدم که برای من یار و مدافع و مددکاری جز اهل خانواده‌ام وجود ندارد. دریغ آمد که آنها را به کام مرگ بکشم. پس خار در چشم و استخوان در گلو صبر کردم. آب دهان اندک‌اندک فروبردم و بر چیزی که از حنظل تلخ‌تر بود و برای دل من از تیغ تیز دردناک‌تر، صبر کردم و خشم خود را فروخوردم».

این در حالی بود که تمامی اوس و خزرج که از انصار بودند (جز سه تن: نعمان بن بشیر، مسلمة بن مخلد و محمد بن مسلمة) در جنگ صفین و سایر مشاهد همراه او بودند. از این سه تن نیز دو نفر اول در سپاه معاویه بودند، ولی محمد بن مسلمة از جنگ کناره گرفته بود. برای تفصیل بیشتر در این باره به کتاب ما: النبأ العظیم، جزء اول، فصل اول و جزء سوم، فصل دوم مراجعه کنید (م).

۷۵. قرآء کوفه سه نفر بودند: عاصم بن ابی النجود، حمزة بن حبیب الزیات و علی بن حمزه کسایی؛ اما نفر چهارم که از اهالی بصره بود، ابو عمرو بن علاء بصری است که قرائت را از شیوخ بسیاری از جمله کوفی‌ها فراگرفت (ج).

۷۶. قیام زیدیه حرکتی اصلاح طلبانه بود که زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب برپا کرد. او را «زید الشہید» گفته‌اند. زید در سال ۷۹ق/ ۶۹۸م به دنیا آمد. جاحظ او را از خطبای بنی‌هاشم دانسته و ابوحنیفه گفته است: در روزگار خود، از زید فقیه‌تر و حاضر جواب‌تر و روشن‌سخن‌تر

ندیدم. در کوفه اقامت گزید و نزد واصل بن عطاء - بزرگ معتزله - علم و اصول اعتزال را آموخت؛ سپس به شام فراخوانده شد و هشام بن عبدالملک بر او سخت گرفت و او را پنج ماه زندانی کرد. پس از آن به عراق و به دنبال آن به مدینه رفت. در این هنگام برخی کوفیان به او پیوستند و وی را به جنگ با امویان تشویق کردند و در سال ۱۲۰ق او را به کوفه برگرداندند. در کوفه چهل هزار نفر بر دعوت به کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ و جهاد با ظالمان و حمایت از مستضعفان و دادن حق محرومان و عدالت در تقسیم درآمدها و رسیدگی به مظالم و یاری اهل بیت با او بیعت کردند. عامل عراق در این هنگام، یوسف بن عمر ثقفی بود. او به حکم بن صلت که در کوفه بود، نوشت که با زید نبرد کند. وی نیز چنین کرد و جنگ درگرفت و با قتل زید به پایان رسید. سر زید را به شام بردند و بر دروازه دمشق آویختند. سپس به مدینه فرستادند و یک شبانه روز در کنار قبر پیامبر ﷺ آویزان کردند. پس از آن به مصر بردند و آن را در مسجد جامع نصب کردند، اما مصریان آن را ربودند و دفنش کردند. قیام زید در سال ۱۲۲ق / ۷۴۰م رخ داد (زرکلی؛ الاعلام؛ ج ۳، ص ۹۸ و ۹۹) (ج).

۷۷. درباره گروه‌های صنفی در اسلام و اسناد سلمان و حدیث شدالفتوة به کتاب ما: الارکان الاربعه؛ الرکن الثانی، سلمان پاک و نیز کتاب مؤلف: salman pak مراجعه کنید (م).

۷۸. اعین بن زراره و ده فرزندش از بزرگان و رؤسای شیعیان و همانند ستارگانی بودند که پیروان این مذهب در دین و تقوا از آنان راه می‌جستند. در میان این قبیله فقهیان، راویان و محدثان فراوانی پیدا شدند و تمامی این خاندان همانند اعین، در تشیع و دوستی اهل بیت علیهم السلام بسیار متعصب بودند (م).

۷۹. سه امیری که در کوفه ساکن شدند نیز چنین بودند. آنان عبارت بودند از: زهره سعدی تمیمی پادشاه هجر که پیش‌تر از او نام بردیم، طلحه نصری اسدی که در بزاخه (نجد) ادعای نبوت کرده بود و ابرهه بن صباح اصبحی پادشاه حمیر (طبری، ج ۱، ص ۲۵۸۶، ۲۳۵۶؛ ج ۲، ص ۲۱۱). پسر این پادشاه، یعنی عمر بن ابرهه، در سال ۱۲۰ق در کوفه وفاداری خود را به پیمان قدیمی که میان ربیع و قحطانی‌ها منعقد شده بود، اعلام کرد و آن را نافذ و معتبر دانست (دینوری، ص ۳۳۸؛ نیز ر.ک: عقد الفرید؛ ج ۲، ص ۴۸) (در متن عربی محل این پاورقی جا به جا شده است، ما آن را به محل خود بازگردانیم (ق)).

۸۰. ظاهراً چهل هزار نفر صحیح باشد (ق).

۸۱. زیاد بن ابیه از زیرکان عرب و از فرماندهان فتوح و از اهالی طائف بود. درباره نام پدرش اختلاف است: برخی گفته‌اند پدرش عبید ثقفی بوده است. بعضی نیز ابوسفیان را پدر او دانسته‌اند. مادرش سمیه که کنیز حارث بن کلدۀ ثقفی بود، او را در سال اول هجری در طائف به دنیا آورد. عبید غلام آزاد شده حارث بن کلدۀ او را به فرزندی پذیرفت. دوران پیامبر ﷺ را درک کرد، اما او را ندید. در دوران ابوبکر اسلام آورد. زیاد کاتب مغیره بن شعبه بود؛ پس از آن کتابت ابوموسی اشعری را در دوران امارت او بر بصره بر عهده گرفت؛ سپس امام علی علیه السلام او را والی فارس کرد. وقتی امام درگذشت، زیاد از بیعت با معاویه خودداری کرد و در قلعه‌های فارس پناه گرفت. وقتی بر معاویه روشن شد که او از طرف پدرش ابوسفیان برادر او است، این مطلب را برای او نوشت. زیاد نیز نزد معاویه آمد و معاویه او را به نسب خود ملحق کرد (۴۴ق). زیاد قوی‌ترین بازوی معاویه بود و معاویه وی را به امارت بصره و کوفه و سایر مناطق عراق گماشت. زیاد در این مقام بود تا اینکه در سال ۵۳ق درگذشت (زرکلی؛ الاعلام؛ ج ۳، ص ۸۹) (ج).

۸۲. مناهج عبارت بودند از فاصله میان خیمه‌های واقع در محلات. در دوسوی هر منهج، دو صف از چادرها قرار داشتند و این مناهج یا راه‌ها در حکم راه‌های اصلی بودند (م).

۸۳. مجموعه‌ای از قبایل متنوع (ج).

۸۴. «اذرع الید» یک واحد رایج در آن روزگار بوده است که بر فاصله میان وسط دست (آرنج) تا مفصل کف دست اطلاق می‌شده است. اما «ذراع العمری» که منسوب به عمر بن خطاب است، یک قبضه و انگشت ابهام بیش از این بوده است (الموردی؛ الاحکام السلطانیة؛ ص ۶۶؛ الیعقوبی؛ التاریخ؛ ج ۳، ص ۱۲۹) (ج).

۸۵. ابو عبدالله عبدالقدوس شبت بن ربیع تمیمی یربوعی. شیخ مضر و اهل کوفه و حاضر در حوادث آن بود. روزگار پیامبر را درک کرد. به سجاح - پیامبر دروغین - پیوست و سپس به اسلام برگشت و علیه عثمان قیام کرد. از کسانی است که با امام حسین بن علی علیه السلام جنگید. پس از آن متولی شرطه کوفه شد. همراه مختار ثقفی خروج کرد، ولی بعد از در مخالفت درآمد و در نبرد علیه او به شدت فعال بود. در حدود سال ۷۰ق در کوفه درگذشت. بلاذری آورده است که بازماندگانی از خاندان او در کوفه زندگی می‌کرده‌اند (زرکلی؛ الاعلام؛ ج ۳، ص ۲۲۶) (ج).

۸۶. لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف ازدی غامدی. راوی، آگاه به سیره و اخبار، امامی مذهب و از مردم کوفه بود. نوشته‌های فراوانی درباره تاریخ روزگار خود و نیز روزگار نزدیک به خود دارد. از آن جمله است: فتوح الشام، الرده، فتوح العراق، الجمل، صفین، النهروان، الازارقه، الخوارج و

المهلب، مقتل علی، الشوری، مقتل عثمان، مقتل الحسین، مصعب بن الزبیر و العراق، و اخبار المختار بن ابی عبید الثقفی که اخذ الثار نامیده شده است. ابومخنف در سال ۱۵۷ق/ ۷۷۴م درگذشت (زرکلی؛ همان؛ ج ۶، ص ۱۱۰ و ۱۱۱) (ج).

۸۷. نام منطقه‌ای بوده است در کوفه منسوب به مرد قضابی به نام جریر و به این دلیل آن را «لحامة الجریر» نامیدند (ج).

۸۸. چهارسوج واژه‌ای است فارسی مرکب از دو کلمه «چهار» و «سوج» (به معنی جهت) (ر.ک: جاحظ؛ البیان والتبیین؛ ج ۱، ص ۳۷؛ ابن سعد؛ الطبقات الكبرى؛ ج ۶، ص ۸ و ۲۳) (م) (ج).

۸۹. خنیس بن سعد، برادر نعمان بن سعد، جد ابویوسف یعقوب بن ابراهیم بن حبیب بن خنیس قاضی است (ج).

۹۰. نهرالبویب نهری بود در عراق و کوفه که دهانه آن در نزدیکی دارالرزق از فرات منشعب می‌شد. در ایام فتوح و نبردهای اعراب و ایرانیان در دوران خلافت ابوبکر، در آنجا نبردی رخ داد. مجرای این نهر به سوی محل خانه صالح بن علی بود و مصب آن در جوف‌العقیق قرار داشت. هنگام مد، سرریز آب رودخانه فرات در این نهر می‌ریخت و به این وسیله بر استواری جوف می‌افزودند. این گودال (جوف) را ساخته بودند تا کشتی‌ها بتوانند به آن نزدیک شوند (یاقوت؛ معجم البلدان؛ ج ۱، ص ۵۱۲) (ج).

۹۱. الثویة یا الثویة مکانی است نزدیک کوفه و گاهی گفته‌اند در درون شهر کوفه بوده است. نیز گفته شده خرابه‌ای بوده است به سمت حیره به فاصله یک ساعت راه از آن. نیز گفته‌اند زندان نعمان بن منذر بوده و وی کسانی را که قصد قتل آنان را داشته، در این مکان حبس می‌کرده است. به کسی که در این مکان حبس می‌شده، گفته می‌شده است ثوی یعنی اقام؛ به همین دلیل این مکان به الثویة مشهور شد. متنبی در شعر خود از آن نام برده است (البراقی؛ تاریخ الکوفة؛ ص ۱۴۲) (ج).

۹۲. عزم الفزاری. گروهی از اهل علم به آنجا منسوب‌اند که از آن جمله است عبدالملک بن میسر بن عمر بن محمد بن عبدالله، ابوعبدالله بن ابی سلیمان العزمی که از عطاء و سعید بن جبیر و... حدیث روایت کرده است. او ثقه بود، ولی در بعضی احادیث اشتباه کرده است. وی در سال ۱۴۵ق درگذشت. جز او می‌توان به پسر برادرش ابوعبدالرحمن محمد بن عبیدالله بن ابی سفیان العزمی اشاره کرد که از عطار روایت کرده و ابوافنون از او روایت کرده است. او در سال ۱۵۵ق درگذشت (البراقی؛ همان؛ ص ۱۵۵) (ج).

۹۳. حجاج بن یوسف بن حکم ثقفی. فرمانده، سیاستمدار، خونریز و خطیب بود. در سال ۴۰ ق در طائف به دنیا آمد. عبدالملک بن مروان او را والی مکه، مدینه و طائف کرد و سپس عراق را نیز به قلمرو او افزود. او مدت ۲۰ سال با اقتدار حکومت کرد. شهر واسط را که بین کوفه و بصره بود، بنا نهاد. در سال ۹۵ ق درگذشت. بعدها آب، قبرش را فراگرفت و از بین برد (زرکلی؛ الاعلام؛ ج ۲، ص ۱۷۵) (ج).

۹۴. منسوب‌اند به ابوشیر میمون، مولای محمد بن علی بن عبدالله بن عباس (ج).

۹۵. منسوب است به مردی از بنی اسد به نام اثیر. ر.ک: بلاذری؛ فتوح البلدان؛ ص ۷۴۲. در تاریخ الکوفة البراقی، ص ۱۵۴ آمده است که آن منسوب است به اثیر بن عمرو سکونی که کوفی و طبیب بود و به ابن عمر یا مشهور بود. در همین نقطه بود که امام علی (ع) گروهی از غلات را به آتش سوزاند (ج).

۹۶. منسوب است به شبت بن ربیع (ج).

۹۷. منسوب است به البردخت که شاعری بود از بنی ضبه و نامش علی بن خالد بود (ج).

۹۸. منسوب است به بنی قرار بن ثعلبه (ج).

۹۹. دیر هند الصغری در حیره در کنار محله بنی عبدالله بن دارم در جانب خندق کوفه در مکانی خوش آب و هوا قرار داشت و متعلق به هند الصغری، معروف به حرقه، دختر نعمان بن منذر (یا قوت؛ معجم البلدان؛ ج ۲، ص ۵۴۱) و از بزرگ‌ترین و آبادترین دیرهای حیره بود (الشابستی؛ الدیارات؛ ص ۳۴۴) (ج).

۱۰۰. طلحه بن عبیدالله بن عثمان تیمی از مردم قریش بود که بعد از هجرت در مدینه سکونت گزید. صحابی پیامبر (ص) و از بخشنندگان بود.... او از زیرکان و سیاستمداران قریش و از علمای آنان بود. در سال ۲۸ ق/ ۵۹۶ م به دنیا آمد. در جنگ‌های احد و خندق حضور داشت. به صورت گسترده‌ای با عراق تجارت می‌کرد. در جنگ جمل در حالی که در سپاه عایشه بود، به قتل رسید (۳۶ ق/ ۶۵۶ م) و در بصره دفن شد (زرکلی؛ الاعلام؛ ج ۳، ص ۲۳۱) (ج).

۱۰۱. «الکُنَس» به معنی جارو کردن زباله‌های روی زمین است و «الکُنَاسه» به معنی زباله‌دانی است. محله‌ای در کوفه بوده است که در آنجا یوسف بن عمر ثقفی با زید بن علی جنگید (یا قوت؛ معجم البلدان؛ ج ۴، ص ۴۸۱) (ج).

۱۰۲. ابو عبدالله زبیر بن عوام بن خویلد اسدی از قریش و صحابی شجاع پیامبر (ص) بود.... ثروتمند بود و تجارت گسترده‌ای داشت. پس از مرگش املاک او به چهل میلیون درهم بالغ

می‌شد. در روز جنگ جمل (سال ۳۶ق/۶۵۶م) ابن جرموز او را در وادی السباع (در ۷ فرسخی بصره) غافلگیرانه به قتل رساند (زرکلی؛ الاعلام؛ ج ۳، ص ۷۴ و ۷۵) (ج).

۱۰۳. اسامة بن زید بن حارثه از بنی کنانة بن عوف و صحابی پیامبر ﷺ بود. در سال هفتم بعثت در مکه به دنیا آمد و در سال ۵۴ق در جرف از توابع مدینه درگذشت (زرکلی؛ همان؛ ج ۱، ص ۲۸۱ و ۲۸۲) (ج).

۱۰۴. ابواسحاق سعد بن ابی وقاص بن مالک بن اهیب بن عبدمناف از قبیله بنی زهره از قریش، صحابی پیامبر ﷺ و فرمانده سپاهی بود که عراق و مدائن را فتح کرد. در سال ۲۳ قبل از هجرت/۶۰۳م متولد شد. در حالی که ۱۷ ساله بود، اسلام آورد و در جنگ بدر حضور داشت. قادسیه را گشود. در کوفه منزل گزید و آن را سکونتگاه قبایل عرب ساخت. خود در آنجا خانه‌ای ساخت و خانه‌های فراوانی گرداگرد آن ساخته شد. در طول دوران خلافت عمر بن خطاب فرماندار این شهر بود. عثمان نیز مدتی او را در این مقام نگاه داشت؛ سپس وی را عزل کرد و او به مدینه برگشت. مدتی اندک در آنجا ساکن شد و بعد بینایی‌اش را از دست داد. در سال ۵۵ق/۷۷۵م در قصر خود در العقیق در ۱۰ میلی مدینه درگذشت (زرکلی؛ همان؛ ج ۳، ص ۱۳۷ و ۱۳۸) (ج).

۱۰۵. هاشم بن عتبة بن ابی وقاص. صحابی پیامبر ﷺ و خطیب و از سواران بود. لقبش «مرقال» و برادرزاده سعد بن ابی وقاص بود. روز فتح مکه اسلام آورد و پس از فتح شام در آنجا سکونت گزید. عمر او را همراه شانزده تن از سپاهیان شام برای کمک به سعد بن ابی وقاص به عراق مأمور کرد. هاشم در نبرد قادسیه همراه سعد بود. او را به دلیل اینکه در جنگ یرموک یکی از چشمانش را از دست داده بود، «اعور» می‌گفتند. او فاتح جلواء بود. همراه علی علیه السلام در جنگ‌های او شرکت کرد و در نبرد صفین فرمانده پیادگان بود و در آخرین روزهای این جنگ کشته شد (زرکلی؛ همان؛ ج ۹، ص ۶۵۷) (ج).

۱۰۶. عبدالله بن قیس بن سلیم بن حضار بن حرب از قبیله بنی اشعر از قحطان، صحابی پیامبر ﷺ و از شجاعان و فرماندهان فتوح بود. در سال ۲۱ قبل از هجرت/۶۰۲م در زبید یمن متولد شد و هنگام ظهور اسلام به مکه آمد و اسلام آورد و به حبشه مهاجرت کرد. بعد از آن، پیامبر ﷺ او را عامل زبید و عون قرار داد. عمر بن خطاب در سال ۱۷ق او را به فرمانداری بصره برگزید و او اصفهان و اهواز را فتح کرد. وقتی عثمان به خلافت رسید، او را ابقا و سپس عزلش کرد و ابوموسی به کوفه رفت. مردم کوفه از عثمان خواستند او را به فرمانداری کوفه منصوب کند و

عثمان این کار را کرد. وی در این مقام بود تا اینکه عثمان کشته شد. امام علی علیه السلام نیز او را در فرمانداری کوفه ابقا کرد. در هنگامه نزاع جمل، وقتی امام کسانی را به کوفه فرستاد تا مردم را به یاری خویش دعوت کند، ابوموسی مردم را از این کار بازداشت و به گوشه‌نشینی در ایام فتنه دعوت کرد. امام او را عزل کرد. در ماجرای حکمیت حضور یافت و از عمرو بن عاص فریب خورد. پس از آن به کوفه برگشت و در سال ۴۴ق/ ۶۶۵م در همین شهر درگذشت (زرکلی؛ همان؛ ج ۴، ص ۲۵۴ و ۲۵۵) (ج).

۱۰۷. ابوعبدالله حذیفه بن حسل بن جابر عبسی. لقب وی «حسل یمان» و صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله و از فرماندهان شجاع و فاتحان نبردهای فتوح بود. او رازدار پیامبر صلی الله علیه و آله درباره منافقان بود. عمر او را والی مدائن کرد. عادت عمر آن بود که وقتی عاملی را به کار می‌گماشت، در حکم او می‌نوشت: «فلانی را فرستادم و او را بر فلان جا امیر کردم». اما در حکم حذیفه نوشت: «از او بشنوید و اطاعتش کنید و هر آنچه طلبید، به او بدهید»... او امور شهر مدائن را به سامان آورد. در سال ۲۲ق به نهاوند حمله کرد و با امیر آن شهر بر این اساس که آنان سالیانه مالیات پردازند، مصالحه کرد. سپس به غزای دینور و ماسبذان رفت و هر دو را که پیش‌تر به دست سعد بن ابی وقاص فتح، ولی بعد از آن تمرّد کرده بودند، با جنگ گشود. سپس عمر او را به مدینه طلبید و... او را دوباره به مدائن بازگرداند. حذیفه در سال ۳۶ق در همین شهر درگذشت (زرکلی؛ همان؛ ج ۲، ص ۱۸۰ و ۱۸۱) (ج).

۱۰۸. ابوعبدالرحمن عبدالله بن مسعود بن غافل بن حبیب هذلی. وی صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله و در میان صحابه از نظر فضل، عقل و نزدیکی به پیامبر جزء بزرگان بود. اهل مکه بود و از سابقین در اسلام. اولین کسی بود که در مکه قرآن را آشکارا قرائت کرد... بعد از درگذشت پیامبر، متصدی بیت‌المال کوفه شد و سپس در دوره عثمان به مدینه بازگشت و در سال ۳۲ق/ ۶۵۳م در حالی که تقریباً ۶۰ سال داشت، درگذشت (زرکلی؛ همان؛ ج ۴، ص ۲۸۰) (ج).

۱۰۹. سلمان بن ربیع بن یزید باهلی. وی صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله و از فرماندهان و قضات بود. در فتوح شام شرکت کرد و در عراق سکونت گزید. عمر او را قاضی کوفه کرد. ابن قتیبه گفته است که «اولین قاضی عمر در عراق بود». در دوره عثمان در جنگ ارمینیه شرکت کرد و در همین نبرد به شهادت رسید (زرکلی؛ همان؛ ج ۳، ص ۱۶۸ و ۱۶۹) (ج).

۱۱۰. مسیب بن نجبة بن ربیع بن ریاح فزاری. از تابعان و رئیس قوم خود بود. در نبرد قادسیه و فتوح عراق شرکت کرد و همراه علی علیه السلام در جنگ‌های دوره خلافت او حضور یافت. در کوفه



سکونت گزید و همراه تواین کوفه به خونخواهی امام حسین قیام کرد و در نبرد با سپاه اموی به شهادت رسید (زرکلی؛ همان؛ ج ۸، ص ۱۲۴ و ۱۲۵) (ج).

۱۱۱. ابوسعید عمر بن حرث بن عمرو بن عثمان. از تیره مخزوم از قبیله قریش و صحابی پیامبر ﷺ بود. از طرف زیاد والی کوفه شد. زیاد قبل از اینکه او را والی کوفه کند، وقتی خود به بصره می‌رفت، او را به جانشینی خود در کوفه می‌گماشت. او بعداً پسرش را به این منصب گماشت. عمر بن حرث متولد سال دوم قبل از هجرت بود و در سال ۸۵ق درگذشت. به گفته ابوعلی قالی، فرزندان او در کوفه می‌زیستند و نام او در این شهر به فراوانی برده می‌شود. بلاذری نیز گفته که او در کوفه کوچه‌ها و منازل داشته که پس از وی فرزندان او در آنها سکونت داشته‌اند (زرکلی؛ همان؛ ج ۵، ص ۲۴۳) (ج).

۱۱۲. ابوعدی جبیر بن مطعم بن عدی بن نوفل بن عبدمناف. از قریش و صحابی پیامبر ﷺ و از بزرگان و علمای این قوم بود و در مدینه درگذشت. جاحظ او را از بزرگان نسابین به شمار آورده است. در الاصابه آمده است که او در میان قریش آگاه‌ترین فرد به نسب این قبیله و تمامی عرب بود. از او شصت حدیث روایت شده است (زرکلی؛ همان؛ ج ۵، ص ۱۰۳) (ج).

۱۱۳. خالد بن عرفطه بن ابرهه بن سنان عذاری. از قبیله قضاعه و حلیف بنی‌زهره بن کلاب و از جمله صحابه پیامبر ﷺ بود. سعد بن ابی‌وقاص در روز جنگ قادسیه او را به فرماندهی گماشت. او همان کسی است که در نبرد نخیله، خوارج را کشت و پس از آن در کوفه سکونت گزید. در آنجا خانه‌ای ساخت (ابن سعد؛ الطبقات؛ ج ۶، ص ۱۲) و در سال ۶۰ یا به قولی ۶۱ق درگذشت (ج).

۱۱۴. ابووهب یا ابوطریف عدی بن حاتم بن عبدالله بن سعد طائی. از فرماندهان و صحابی پیامبر ﷺ بود و از بخشنندگان و عاقلان به شمار می‌آمد. در جاهلیت و اسلام رئیس قبیله طیه بود و در جنگ‌های رده کوشش بسیار کرد تا جایی که ابن‌اثیر گفته است: او بهترین فرزندان طیه و بابرکت‌ترین آنان برای این قوم بوده است. در سال ۹ق مسلمان شد و در فتح عراق حضور داشت. سپس در کوفه سکونت گزید و در آنجا خانه‌ای ساخت. در صفین، جمل و نهروان همراه امام علی‌رضی‌الله‌عنه بود و در جنگ جمل چشمش کور شد. در سال ۶۸ق و در زمان امارت مختار بن ابی‌عبید ثقفی در کوفه درگذشت. محدثان از او ۶۶ حدیث روایت کرده‌اند. بیش از صد سال زیست. او فرزند حاتم طایی بود. همان که به بخشندگی‌اش مثل می‌زنند (زرکلی؛ الاعلام؛ ج ۵، ص ۸) (ج).

۱۱۵. ابو عمرو جریر بن عبدالله بجلی. او صحابی پیامبر ﷺ بود و در کوفه منزل گزید و در محله بجلیه خانه‌ای ساخت. در زمان امارت ضحاک بن قیس بر کوفه و در سال ۵۱ و به قولی ۵۴ق در سراه درگذشت (ابن سعد؛ الطبقات؛ ج ۶، ص ۱۳) (ج).

۱۱۶. ابو وهب ولید بن عقبه بن ابی معیط. وی از تیره بنی‌امیه از قبیله قریش و از والیان و از جوانمردان، شاعران و بخشندگان قریش بود. طبعی ظریف داشت و اهل لهو و سرگرمی و از طرف مادر، برادر عثمان بود. روز فتح مکه اسلام آورد. پیامبر ﷺ او را مأمور گرفتن صدقات بنی‌المصطلق کرد؛ سپس عمر تصدّی صدقات بنی تغلب را بر عهده او گذاشت. عثمان او را بعد از سعد بن ابی وقاص به امارت کوفه منصوب کرد (۲۵ق). او تا سال ۲۹ق در این سمت باقی بود تا اینکه گروهی نزد عثمان بر شرابخواری او شهادت دادند. عثمان او را عزل کرد و به مدینه فراخواند و بر او حد را جاری و حبسش کرد. وقتی عثمان کشته شد، ولید به جزیره رفت و در آنجا سکونت گزید و در نزاع میان معاویه و امام علی علیه السلام گوشه‌گیری اختیار کرد. با وجود این، اشعاری در ثنای عثمان و تحریک معاویه به خونخواهی او سرود. در سال ۶۱ق / ۶۸۰م در رقه درگذشت (زرکلی؛ الاعلام؛ ج ۹، ص ۱۴۲) (ج).

۱۱۷. عماره بن عقبه بن ابی معیط از تیره بنی‌امیه از قبیله قریش بود. روز فتح مکه اسلام آورد. وی خارجی‌مذهب بود و حجاج او را امان داد و در بصره درگذشت. چون تابوتی نیافتند که او را بر آن بگذارند، با تخته‌هایی برای او تابوتی ساختند (ابن قتیبه؛ المعارف؛ ص ۳۲۰ و ۵۹۳) (ج).

۱۱۸. جابر بن عبدالله بن عمرو بن حرام خزرجی انصاری. از بنی سلمه و صحابی پیامبر ﷺ و از کسانی بود که احادیثی بسیار از آن حضرت روایت کرده‌اند. گروهی از صحابه نیز از او روایت کرده‌اند. پدرش نیز از اصحاب پیامبر ﷺ بود. در نوزده جنگ شرکت کرد. در اواخر عمر، در مسجد النبی حلقه‌ای علمی تشکیل می‌داد که افراد حاضر در آن از وی اخذ علم می‌کردند. او متولد سال ۱۶ قبل از هجرت / ۶۰۷م بود و در سال ۷۸ق / ۶۹۷م درگذشت (زرکلی؛ الاعلام؛ ج ۲، ص ۹۲) (ج).

۱۱۹. فاخته مکنی به ام‌هانی دختر ابوطالب. از تیره بنی‌هاشم از قبیله قریش و خواهر امیرالمؤمنین علی علیه السلام و دخترعموی پیامبر بود. درباره نام او اختلاف نظر وجود دارد؛ نام او را بعضی فاخته، بعضی عاتکه و بعضی فاطمه دانسته‌اند، ولی مشهورتر از همه همان فاخته است. شوهرش هبیره بن ابی‌وهب مخزومی در شعری او را هند کنیه داده است:

اشاقتک هند ام فاک سؤالها      کذاک النوی اسباب‌ها و انفتالها

به همین دلیل بعضی از شرح‌حال‌نویسان او، نامش را هند دانسته‌اند. در سال فتح مکه مسلمان

شد، ولی شوهرش هبیره به نجران گریخت و اسلام باعث جدایی میان آن دو شد. او تا پایان عمر بیوه ماند و پس از برادرش علی علیه السلام درگذشت. از پیامبر صلی الله علیه و آله ۴۶ حدیث روایت کرده است (زرکلی؛ همان؛ ج ۲، ص ۳۲۲ و ۳۲۳) (ج).

۱۲۰. زمین‌های خراج زمین‌هایی هستند که قابلیت کشاورزی دارند و به همین دلیل از آنها مالیات و خراج می‌گیرند (ج).

۱۲۱. زمین‌های موات زمین‌هایی هستند که قابلیت کشاورزی ندارند و از مالیات خراج معافاند (ج).

۱۲۲. بدون شک همان شومیه است؛ جایگاهی در کوفه که سپاه مهران برای نبرد با مثنی و مسلمانان در آنجا فرود آمد. گفته شده که اینجا همان جایگاه دارالرزق بوده است (یاقوت؛ معجم البلدان؛ ج ۳، ص ۳۷۴) (ج).

۱۲۳. حمام آعین جایگاهی بود در کوفه. نام آن در گزارش‌های تاریخی مشهور و منسوب است به اعین مولای سعد بن ابی وقاص (یاقوت؛ همان؛ ج ۲، ص ۲۹۹) (ج).

۱۲۴. احتمال دارد استینیا باشد؛ زیرا عثمان استینیا را به صورت اقطاع به عمار یاسر واگذار کرد (بلاذری؛ فتوح البلدان؛ ص ۳۳۵) و منابع تاریخی نیآورده‌اند که در اینجا منطقه یا مکانی به نام اصبینا وجود داشته است. اما استینیا قریه‌ای بوده است در کوفه (یاقوت؛ معجم البلدان؛ ج ۱، ص ۱۷۶) (ج).

۱۲۵. ابوالیقظان عمار بن یاسر بن عامر کنانی مذحجی عنسی قحطانی. صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله، از والیان شجاع و دارای رأی و نظر بود. یکی از سابقان در اسلام و کسانی بود که اسلام خود را آشکار کرد. به مدینه مهاجرت کرد و در بدر، احد، خندق و بیعت رضوان حاضر بود. پیامبر صلی الله علیه و آله او را «الطیب المطیب» لقب داده بود.... عمر او را والی کوفه کرد. مدتی را در آنجا ماند؛ سپس عزل شد. در جمل و صفین همراه امام علی علیه السلام بود و در سال ۳۷ ق/ ۵۷ م کشته شد. او در سال ۵۷ قبل از هجرت/ ۵۶۷ م به دنیا آمده بود و ۹۳ سال عمر کرد (زرکلی؛ الاعلام؛ ج ۵، ص ۱۹۱ و ۱۹۲) (ج).

۱۲۶. ابویحیی یا ابو عبدالله خباب بن ارت بن جندله بن سعد تیممی. صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله، از سابقان در اسلام بود و پیش از اینکه تعداد مسلمانان به شش نفر برسد، مسلمان شد. او اولین کسی است که اسلام خود را آشکار کرد. در جاهلیت آهنگر بود و در مکه شمشیر می‌ساخت. وقتی مسلمان شد، مشرکان شکنجه‌اش کردند تا از دین باز گردد. او صبر پیشه کرد تا وقتی که ماجرای هجرت پیش آمد. سپس در همه غزوات و مشاهد حضور یافت. در کوفه سکونت گزید و همان جاد در سال ۲۷ ق/ ۵۷ م درگذشت. در حالی که ۷۳ سال داشت. وقتی علی علیه السلام از صفین

باز می‌گشت، بر قبرش گذشت و گفت: «خداوند خَبَاب را رحمت کند که با رغبت اسلام آورد و از سر اطاعت هجرت کرد و زندگانی‌اش را در جهاد گذراند» (زرکلی؛ همان؛ ج ۲، ص ۳۴۴) (ج).

۱۲۷. هرمزجرد ناحیه‌ای بود در عراق که خالد بن ولید پس از امان دادن به مردمش، آن را گشود (بلاذری؛ فتوح البلدان؛ ص ۲۹۶ و ۲۹۷) (ج).

۱۲۸. ابوسعید سعد بن مالک بن سنان خدري انصاری خزر جی. صحابی پیامبر ﷺ و از ملازمان آن حضرت بود و از او احادیثی بسیار (۱۱۷۰ حدیث) روایت کرد. در دوازده جنگ شرکت کرد و در سال ۷۴ق/۶۹۳م در مدینه درگذشت (زرکلی؛ الاعلام؛ ج ۳، ص ۱۳۸) (ج).

۱۲۹. الروحاء در سه میلی کوفه قرار داشت، در مکانی که نجف گفته می‌شد. کاخ خورنق در یک میلی آن قرار داشت و السدیر در میان بیابانی قرار داشت که بین آن و شام واقع شده بود (یاقوت؛ معجم البلدان؛ ج ۲، ص ۳۷۵) (ج).

۱۳۰. العذیب تصغیر العذب است، به معنی آب شیرین و آن، نام آبی بوده است بین قادسیه و مغیثه که تا قادسیه چهار میل فاصله داشته است و تا مغیثه ۳۲ میل. گفته شده که دره‌ای متعلق به بنی تمیم و از منزلگاه‌های حاجیان کوفه بوده است. نیز گفته‌اند که مرز سواد بوده است. ابوعبدالله سکونی گفته است: «العذیب» بیرون قادسیه و در جهت کوفه قرار دارد و اسلحه‌خانه ایرانیان بوده است. بین آن و قادسیه دو دیوار با فاصله ۶ میل قرار داشته که به هم متصل بوده و میان آن دو نخلستانی قرار داشته است که وقتی از آن خارج می‌شدند، وارد بادیه می‌گردیدند. و پس از آن مغیثه است (یاقوت؛ معجم البلدان؛ ج ۴، ص ۹۲) (ج).

۱۳۱. «قُسُ النَّاطِف» جایگاهی بود در نزدیکی کوفه بر ساحل شرقی فرات، و «المروحه» نام جایگاهی بود در ساحل غربی دجله که در سال سیزده قمری در دوران خلافت عمر نبردی میان ایرانیان و مسلمانان در آنجا درگرفت. فرمانده مسلمانان ابوعبید بن مسعود بن عمر بود. ایرانیان به او گفتند: تو به سوی ما می‌آیی یا ما به سوی تو بیاییم؟ گفت: ما به سوی شما می‌آییم. اهل رأی و نظر او را از عبور از رودخانه برحذر داشتند، اما او اصرار کرد و از آب گذشت. پیروزی از آن ایرانیان شد و مسلمانان پراکنده و چهل هزار تن از آنان کشته یا غرق شدند. این نبرد به نبرد جسر نیز معروف است (یاقوت؛ همان؛ ج ۴، ص ۳۴۹) (ج).

۱۳۲. حُطْرُونِیه از نواحی بابل در عراق بوده است (یاقوت؛ همان؛ ج ۲، ص ۲۷۸) (ج).

۱۳۳. ر.ک: بلاذری، همچنین الاستیعاب ابن عبدالبرّ ذیل حکیم بن جبلة، مدینه الرّزق. حکیم بن جبلة عبدی از بنی عبدالقیس بود. او پهلوان نبرد جمل صغری است و در همان درگیری به شهادت رسید. به کتاب ما: النبأ العظیم؛ ج ۲، فصل اول مراجعه کنید (م).

۱۳۴. ابوالخطاب محمد بن مقلاص اسدی کوفی ملقب به اجدع. او پارچه فروش بود و روایاتی در ذم او رسیده و متهم است که ادعای نبوت کرده و برای امام جعفر صادق علیه السلام شأن الوهیت قائل شده است. نیز آورده اند که وی در کوفه دارای اتباع و پیروانی بوده است، ولی مادر مورد صحت این مطالب به شدت تردید داریم؛ زیرا چنین سخنان و افعالی از مردی چون او که کثیرالعلم بود و فضل بسیار داشت و فقیه بود و به اصول دین احاطه داشت و از علمای رتبه اول زمانه خود به شمار می آمد و امام صادق علیه السلام وکالت خود را به او سپرده بود، جداً بعید است. روایاتی در دست است که در آنها امام صادق علیه السلام درباره او گفته است: «انت مخزن العلوم والاسرار...». اما اینکه گفته شده است که او ادعای نبوت کرده و برای امام صادق علیه السلام نیز شأن الوهیت قائل شده است، شاید به این دلیل بوده که او به مردم کوفه اعلام کرده بود که فرستاده امام صادق علیه السلام و نایب او است و چه بسا مردم به این دلیل گمان کرده باشند که او خود ادعای رسالت کرده و معتقد به الوهیت امام صادق علیه السلام بوده است. نیز ممکن است دشمنان او و مغرضان چنین سخنانی را میان مردم شایع کرده باشند (م).

۱۳۵. ابوالهثیم خالد بن عبدالله یزید بن اسد القسری. از قبیله بجیله، امیر عراقین و یکی از خطیبان عرب و بخشندگان بود. در اصل یمانی بود، اما در دمشق سکونت داشت. در سال ۶۶ق به دنیا آمد و در سال ۸۹ از طرف ولید بن عبدالملک والی مکه شد؛ سپس هشام در سال ۱۰۵ق او را والی عراقین (کوفه و بصره) کرد. او مدتی طولانی در کوفه اقامت کرد تا اینکه هشام در سال ۱۲۰ق او را عزل کرد و یوسف بن عمر ثقفی را به جای او گماشت و دستور داد که از خالد حساب بکشد. یوسف او را در حیره حبس و شکنجه اش کرد و در سال ۱۲۶ق در ایام خلافت ولید بن عبدالملک او را کشت. خالد متهم به زندقه شده بود. فرزدق در هجو او شعری گفته است (زرکلی؛ الاعلام؛ ج ۲، ص ۳۳۸) (ج).

۱۳۶. محتسب در آن روزگار چند وظیفه و مسئولیت اداری و مالی داشت و همچنین به تنظیم امور شهری می پرداخت. معادل آنچه امروزه به عهده شهردار است (م).

۱۳۷. منسوب است به بنی جذیمة بن مالک بن نصر بن قعین. همچنین گفته شده منسوب است به بنی جذیمة بن رواحة العبسی که مغازه های صرافان در آنجا قرار داشته است (بلاذری؛ فتوح البلدان؛ ص ۲۸۳). این مسجد در جنوب غربی کوفه قرار داشته است (مساجد الکوفة؛ ص ۱۸۷) (ج).

۱۳۸. مدائن شامل هفت شهر نزدیک به هم بود؛ سه شهر در غرب و چهار شهر در شرق دجله قرار داشتند. شهر بزرگ آن تیسفون بود که در ساحل شرقی، در محل قریه سلمان پاک فعلی قرار داشت

و از زمان فتح آن توسط مسلمانان، تابع کوفه بود؛ یعنی فرماندار آن از نظر اداری با عامل خلیفه در کوفه در ارتباط بود. اولین کسی که به امارت آن منصوب شد، حذیفه بن یمان عبسی بود و بعد از مرگ او، عمر سلمان فارسی را به امارت آن منصوب کرد و سلمان تا زمان مرگش (سال ۳۵ یا ۳۶ق) در این منصب باقی ماند. زمانی که امیر المؤمنین علی علیه السلام بعد از جنگ جمل به کوفه آمد و در آنجا اقامت کرد و کوفه به جای مدینه، پایتخت امپراتوری اسلامی شد، دست به برخی تغییرات اداری زد. از آن جمله شهرهای شرقی و مناطق مجاور آن از توابع دجله و نهروان و جوخ را کوره (استان) واحدی قرار داد و یزید بن قیس ارجبی را به عنوان والی این منطقه برگزید و شهرهای غربی و توابع آن از بخش‌های غربی دجله تا مرزهای بهبقتادات را کوره‌ای دیگر قرار داد (در این منطقه اکنون شهر بهرسیر واقع شده است) و عدی بن حارث را والی آن ساخت. این چنین، مدائن به دو کوره مستقل تبدیل شد که هریک به طور مستقیم با پایتخت در ارتباط بودند (م).

۱۳۹. در احکام، استثنایی وجود ندارد و آیات قرآن در تحریم ربا صراحت دارند:

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره، ۲۷۵)؛ آنان که ربا می‌خورند، برنمی‌خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان او را لمس کرده باشد. این به خاطر آن است که آنان می‌گویند داد و ستد مانند رباست، ولی خداوند داد و ستد را حلال و ربا را حرام کرده است. کسی که پند پرودگارش به او رسید و دست برداشت، برگزیده‌اش ایرادی نیست و کار او با خداوند است، ولی کسانی که به این کار بازگردند، اهل دوزخ و در آن جاودانی‌اند.»

آیه دیگر:

«يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ (بقره، ۲۷۶)؛ خداوند ربا را کم و کاست می‌گرداند و صدقات را افزایش می‌دهد و خداوند هیچ کافر گنهکاری را دوست ندارد.»

آیه سوم:

«يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ \* فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ... (بقره، ۲۷۸ و ۲۷۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و بازمانده ربا را رها کنید. اما اگر نکردید، بدانید که به جنگ خدا و رسولش برخاسته‌اید.»

بر اساس این آیات می‌توان به نادرستی این روایات حکم کرد. بدون شک چنین روایت‌هایی ساخته مغیره بن شعبه و از جمله دروغ‌ها و تهمت‌هایی است که به پیامبر ﷺ نسبت داده و می‌دانیم که او به دروغ‌گویی و تهمت زدن مشهور بوده است (م).

۱۴۰. این صرافان با احکام شرعی مخالفت نمی‌کردند و بر اساس ربا به داد و ستد نمی‌پرداختند، بلکه مغازه‌های صرافی آنان، پوششی برای فعالیت‌های ایشان و هدف اصلی آنان تنهاگردآوری زکات و اموال و ارسال آن برای ائمه بوده است. در کوفه پیوسته یک نفر بود که به این امر مهم اقدام می‌کرد که وکیل امام و مورد اعتماد او بود (م).

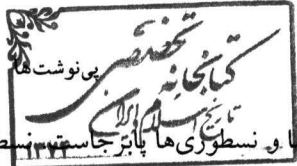
۱۴۱. معلی بن خنیس از اصحاب امام صادق علیه السلام و در اوایل پارچه‌فروش بود. وی در مکه به دست رئیس شرطه، داود بن علی، کشته شد. وقتی این خبر به امام صادق علیه السلام رسید، نزد داود بن علی رفت و او را ملامت و عتاب کرد. داود در ابتدا قتل او را منکر شد، ولی بعداً به قتل او اعتراف کرد و گفت: قاتل او رئیس شرطه است. امام صادق علیه السلام پرسید که آیا این کار به دستور تو بوده است یا خیر؟ داود گفت که او چنین دستوری نداده است. امام نیز فرزندش اسماعیل را فراخواند و به او دستور داد قاتل خنیس را به قتل برساند. معلی بن خنیس به غلو درباره امام صادق علیه السلام و چیزهایی شبیه به آن متهم شده است، اما تمامی این نسبت‌ها نادرست و از تهمت‌ها و دروغ‌های دشمنان است و وی از چنین نسبت‌هایی مبرا است. او صحابی صدیق و وکیل امام صادق علیه السلام بود و امام شهادت داد که او اهل بهشت است. وی از جمله دانشمندان و از بزرگان شیعه بود (م).

۱۴۲. از موالی بنی‌اسد و به این قبیله منسوب و از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بود و از آنان حدیث روایت کرد. او همچنین از امام زید بن علی علیه السلام هم روایت کرده است (م).

۱۴۳. مفصل بن عمرو نخعی مذحجی. از رؤسای شیعه و از اصحاب امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام بود و از آن دو حدیث روایت کرد (م).

۱۴۴. عبدالملک بن عماره نخعی مذحجی. از شخصیت‌های شیعه و از اصحاب امام صادق علیه السلام بود (م).

۱۴۵. نستوریان فرقه‌ای از مسیحیان هستند که به مؤسس این فرقه، نستور، منسوب‌اند. نستور در سال ۴۲۸م در قسطنطنیه به مقام بطریقی رسید. وی پس از آن از آرای مقبول نزد رهبران مسیحیت عدول کرد. در سال ۴۳۱م مجمعی دینی که در افسس تشکیل شد، نستور و آرای او را تکفیر کرد و وی را از مقام بطریقی عزل کرد، اما نظریات بدعت‌آمیز او در میان بسیاری از



مسیحیان مشرق منتشر شد و تا هم‌اکنون نیز بین کلدانی‌ها و نسطوری‌ها پاییز جاسه‌ها به‌طور در سال ۴۴۰ ق در صحرای لیبی درگذشت (محمد بن سعید الطریحی؛ حنین بن اسحاق؛ ص ۸) (ج). ۱۴۶. آنان فروشندگان کاغذ و جلدسازان و نسخه‌پردازان و ترتیب‌دهندگان دفترها بودند (ج). ۱۴۷. دارالآثار (مرکز آثار تاریخی) اخیراً در این مکان حفریاتی صورت داده و کاوشگران به دیوارهای قصر دست یافته‌اند. این حفریات همچنان ادامه دارد (م). از سال ۱۹۳۸ م مدیریت عمومی آثار و بناهای تاریخی (مدیریه الآثار العامه) به صورت مستمر و سالیانه حداقل سه ماه در خاکبرداری و نگهداری از قصرالاماره فعالیت کرده و توانسته دیوارهای قصر را که نقشه‌ای چهارگوش دارد و مساحت آن ۱۱۰/۳۶ در ۱۱۰/۲۴ مترمربع است، کشف کند. متوسط ارتفاع دیوارها ۱۸۰ سانتی‌متر و در بعضی قسمت‌ها ۲ متر است. این ساختمان از آجر و گچ به مقدار مختلف ساخته شده و اضلاع چهارگوش آن به موازات اضلاع دیواری چهارگوش امتداد یافته است. هریک از این اضلاع چهارگانه برجی نیم‌دایره هستند که قطر هریک به ۳ متر می‌رسد. این برج‌ها نسبت خاصی با هم دارند به گونه‌ای که مسافت بین هر کدام از آنها ۱۸/۳۰ متر است. اما ستون‌های چهارگانه ساختمان هریک به برجی مدور ختم می‌شوند که گردی آنها به سه چهارم دایره می‌رسد. تعداد این برج‌ها که بر دیوارها پراکنده‌اند، به ۲۰ عدد می‌رسد (کاظم الجنابی؛ تخطيط مدينة الكوفة؛ ص ۱۴۳). برای آگاهی بیشتر به خود کتاب مراجعه کنید). این همان چیزی است که نظر علمی ماسینیون را تأیید می‌کند. در حالی که کاوش‌های باستان‌شناسی به این نتیجه نرسیده بود. این مطمئن‌تر از آن نظری است که روایات محلی آن را تأیید می‌کنند؛ زیرا این روایات متعلق به زمانی است که هنوز در این مکان کاوش‌های باستان‌شناسی صورت نگرفته بود (ج).

۱۴۸. ابوالولید عبدالملک بن مروان بن حکم اموی. از قریش بود و از بزرگترین و سیاست‌مدارترین خلفایی که از این قبیله برخاستند. در سال ۲۶ ق/ ۶۴۶ م به دنیا آمد... در سال ۶۵ ق به خلافت رسید... و در سال ۸۶ ق/ ۷۰۵ م در دمشق درگذشت (زرکلی؛ الاعلام؛ ج ۴، ص ۳۱۲) (ج).

۱۴۹. سفرنامه‌نویس مشهور، ابن جبیر، هنگام گزارش از دیدار خود از کوفه در ۲۸ محرم سال ۵۸۰ ق آورده است که بیرون مسجد کوفه خانه علی بن ابی‌طالب علیه السلام است و خانه‌ای که جنازه او را در آن غسل دادند. اما ابن جبیر، ابوالحسن محمد بن احمد بن جبیر کنانی اندلسی است که از اهالی شاطبه از بلنسیه بود. در سال ۵۳۹ ق در بلنسیه به دنیا آمد. ابتدا در شاطبه، از پدرش علوم دینی را آموخت و قرآن را از علی بن ابی‌الحسن بن ابی‌العیش فراگرفت. شهرت او به دلیل نوشتن



کتابی است که به نام خود او شناخته می‌شود (رحلة ابن جیر). این کتاب محصول سفرهای سه گانه او است. او مهم‌ترین سفر خود را که سه سال طول کشید، روز دوشنبه ۱۹ شوال سال ۵۷۸ق آغاز کرد و روز پنج‌شنبه ۲۲ محرم ۵۸۱ به پایان برد. در خلال این سفر، بر عجایب شهرها و نواحی آگاهی یافت و مکان‌های غریب و شگفت را دید. او همچنین از اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی که در آن برهه از تاریخ، در میان مردم رایج بود، باخبر شد. وی در آخرین سفری که به اسکندریه مصر داشت، به‌طور ناگهانی درگذشت (۱۴۶ق) (الجبوری؛ مساجد الکوفة؛ ص ۷۶) (ج). ۱۵۰. مؤلف توجه نکرده است که امیر المؤمنین علی علیه السلام نه در قصر الاماره و نه در هیچ قصری دیگر سکونت نکرد و از او دور است که از ساکنان قصرهای مرتفع و دژهایی بوده باشد که به وسیله پاسداران و نگهبانان مراقبت می‌شده است. او دنیا را سه‌طلاقه کرده و الگوی کامل زهد بود. وی هنگام وارد شدن به کوفه در منزل خواهرش، ام‌هانی (همسر هبیره بن ابی‌وهب مخزومی) اقامت کرد، تا اینکه برای او در کنار میدان، خانه محقری بنا کردند و به آنجا نقل مکان کرد. به همین دلیل بود که این میدان رحبه علی نامیده شد. اما ساختمانی که اکنون آن را مشاهده می‌کنیم و زوار آن را زیارت می‌کنند و به نام خانه علی مشهور است، بنایی است که در مکان خانه آن حضرت ساخته شده است. به همین مناسبت گزارش نصر بن مزاحم مقری در کتاب صفین (ص ۳) را نقل می‌کنیم: «عمر بن سعد بن ابی‌الصمید اسدی از حارث بن حضیره و او از عبدالله بن ابی‌الکنود و غیر او نقل کرده است که وقتی علی علیه السلام روز دوشنبه ۱۲ رجب سال ۳۷ق از بصره به کوفه آمد در حالی که خداوند او را یاری کرده و بر دشمن پیروز کرده بود و اشراف بصره نیز همراه او بودند، اهل کوفه از او استقبال کردند و در میان آنان، بزرگان و اشراف شهر حضور داشتند. آنان برای او آرزوی موفقیت کردند و گفتند: «ای امیر المؤمنین کجا فرود می‌آیی؟ آیا در قصر منزل می‌گزینی؟» امام پاسخ داد: «نه. در رحبه فرود می‌آیم». پس همان‌جا پیاده شد و پیش آمد تا اینکه وارد مسجد شد. دو رکعت نماز خواند و سپس در جمع مردم خطبه‌ای ایراد کرد».

نصر در صفحه ۵ نیز آورده است که ابی‌عبدالله سفیان بن عمر از قول سعید بن طریف و او از قول اصبع بن نباته برای او روایت کرده است: هنگامی که علی علیه السلام وارد کوفه شد، گفتند: «تو را در کدام یک از دو قصر فرود آوریم؟» گفت: «در قصر فساد و نقصان فرود نیاورید». سپس در منزل خواهرزاده‌اش، جعدة بن هبیره منزل گزید. نیز در همین صفحه آورده است که غیض بن محمد بن عون بن عبدالله بن عتبّه به او گفته است: وقتی علی به کوفه آمد، در کنار در مسجد پیاده شد. وارد مسجد شد و نماز خواند. سپس برخاست و در گوشه‌ای دیگر نشست و مردم گرد او جمع شدند.

او درباره مردی از اصحابش که ساکن کوفه بود، پرسید. کسی پاسخ داد: «خداوند او را برای خود برگزید» (کنایه از اینکه درگذشته است). او گفت: «خداوند هیچ‌یک از مخلوقات خود را بر نمی‌گزیند؛ خداوند از مرگ، بزرگی خویش و حقیر کردن آدمیان را اراده می‌کند» و خواند: «وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ» (بقره، ۲۸)؛ شما مردگان بودید، پس شما را زنده کرد. سپس می‌میراند و پس از آن دوباره زنده خواهد کرد». راوی گفت: وقتی خستگی بر او عارض شد، گفتند: «در کدام یک از دو قصر کوفه اقامت می‌کنی؟» گفت: «مراد در قصر نقصان و فساد منزل ندهید».

۱۵۱. مؤلف چنین آورده و البته منظور او حجرالاسود است که قرامطه آن را از مکه خارج کردند (م). درباره انتقال حجرالاسود از مسجدالحرام به مسجد کوفه و دلیل آن گفته‌اند که زکویه قرمطی در سال ۲۹۳ق خروج کرد و نظرات دینی بدعت‌آمیزی مطرح کرد و مردم را به خود فراخواند. مردم نیز به او پیوستند و کار وی بالا گرفت.... او شروع به کشتار گسترده مردم کرد تا اینکه در یکی از نبردهایش کشته شد و ابوطاهر قرمطی جای او را گرفت و به قتل و غارت مردم پرداخت. او در سال ۳۱۷ق قصد مکه کرد و در روز ترویبه وارد مکه شد و حجاج را در مسجدالحرام و کعبه و دره‌های مکه به صورتی گسترده کشتار و اموال آنان را غارت کرد و حجرالاسود را از جای درآورد و به هجر فرستاد. اهل مکه علیه او برخاستند و با او جنگیدند ولی او تمامی آنان را کشت. پس از آن در کعبه را از جای کند و مردی از قرمطیان بر بام کعبه رفت تا ناودان را نیز از جا بکند، اما سقوط کرد و مرد.... ابوطاهر پرده کعبه را نیز کند و بین یارانش تقسیم کرد و خانه‌های مردم را نیز غارت کرد... حجرالاسود ۲۲ سال نزد قرمطیان باقی ماند. در دوران الراضی بالله، امیر ترکی که بر بغداد مستولی بود، به آنان پیشنهاد کرد ۵۰۰۰۰ دینار بگیرند و حجر را برگردانند، اما نپذیرفتند و آن را به کوفه بردند و در مسجد جامع آویختند تا مردم آن را ببینند. سرانجام در سال ۳۳۹ق آن را به مکه برگرداندند... (البراقی؛ تاریخ الکوفة؛ ص ۸۳) (ج).

۱۵۲. همان مسجد سهله است که آن را مسجدالبری، مسجدالقری، مسجد عبدالقیس و مسجد بنی ظفر نیز گفته‌اند. برای هر یک از این نام‌ها وجه تسمیه‌ای است طولانی که در اینجا مجال ذکر آنها نیست. اما نامگذاری آن به عبدالقیس به دلیل انتساب آن به بنی عبدالقیس بن افضی بن دعی از بنی اسد بن ربیع از عدنان است. او جد این قبیله در دوران جاهلیت بود و منسوبان به او را عبیدی می‌گفتند. سرزمین پسران او تهامه بود. سپس به بحرین رفتند و در آنجا مستقر شدند و صاحب تیره‌های زیادی گردیدند. مشاهیری نیز در میان آنان ظهور کردند (زرکلی؛ الاعلام؛ ج ۳،

ص ۱۷۵ و نیز منابع دیگر با تصرف). به دلیل اینکه این مسجد در محله آنان قرار داشت، به مسجد بنی عبدالقیس مشهور شد. این مسجد در سمت شمال غربی مسجد کوفه قرار دارد و حدود ۲ کیلومتر از آن فاصله دارد. نقشه آن مستطیلی است به طول ۱۴۰ و عرض ۱۲۵ متر. مسجد بنی عبدالقیس از مساجد متبرک است (الجبوری؛ مساجد الکوفة؛ ص ۱۳۵-۱۶۰ به اختصار) (ج).

۱۵۳. این مسجد در جهت غربی مسجد کوفه در محله بجیله قرار داشته است و بانی آن فردی به نام أحمس از قبیله خثعم یا فرزندان او بوده‌اند (الجبوری؛ همان؛ ص ۲۱۰) (ج).

۱۵۴. این مسجد در میان قبیله مذحج در جنوب غربی کوفه ساخته شده بوده است (الجبوری؛ همان؛ ص ۲۱۰) (ج).

۱۵۵. در جنوب مسجد کوفه در محله کنده قرار داشته و منسوب است به بنی السکون بن اشرس از کنده که به آنان سکون می‌گفتند. آنان رؤسای دومة الجندل بودند و تجییون اندلس از آنان هستند (الجبوری؛ همان؛ ص ۱۹۹) (ج).

۱۵۶. صحیح آن بشیر است نه بسر. این مسجد در محله بجیله در غرب مسجد کوفه قرار داشته و منسوب به ابو محمد الوشاء، جعفر بن بشیر مولای بجیله و از فضلالی کوفه بوده است. او در سال ۲۰۸ ق در راه مکه در ابواء درگذشت و دارای کتبی است؛ از جمله المشیخه، المکاسب و الصيد الذبائح (الجبوری؛ همان؛ ص ۱۹۹) (ج).

۱۵۷. صحیح آن بهدله است نه بهذله. منسوب است به بنی بهدله بن المثل بن معاویه از قبیله کنده و در جنوب مسجد جامع کوفه در میان محله کنده قرار داشته است (ج).

۱۵۸. در جنوب مسجد کوفه در محله کنده قرار داشته است (ج).

۱۵۹. منسوب است به بنی مقاصف بن ذکوان بن ربیعة بن حارث بن قطیعة... بن قیس عیلان که حتی یک تن از آنان باقی نماندند. خالد بن سنان که می‌گویند «پیامبری بود که قومش او را خوار کردند» از ایشان است. نیز از ایشان است عترة بن شداد عبسی، شاعر مشهور و شجاع و نیز حطیبه. این مسجد در محله قیس عیلان در مشرق مسجد جامع کوفه قرار داشته است (الجبوری؛ مساجد الکوفة؛ ص ۲۰۲) (ج).

۱۶۰. این مسجد در محله فزاره در سمت قبیله جهینه قرار داشته است و به بنی فزاره بن ذبیان بن بغیض از غطفان (جد آنان در دوره جاهلیت) که از اعراب عدنانی بود، منسوب است. نسل عدنان از طریق پنیج پسر او ادامه یافت... (الجبوری؛ همان؛ ص ۲۰۰) (ج).

۱۶۱. مسجد عدی بن حاتم طائی است که در شمال مسجد کوفه در محله قبیله مذحج قرار داشته است (ج).

۱۶۲. مسجد ثقیف در محله ثقیف در ثویّه در شمال مسجد کوفه قرار داشته است. مؤسس این مسجد مردم قبیله ثقیف بودند که به ثقیف بن منبّه بن بکر بن هوازن منسوب‌اند... (ج).

۱۶۳. مسجد اشعث بن قیس کندی بین کوفه و نجف و به قولی بین مسجد کوفه و مسجد سهله قرار داشته و از آن، دیوار قبله و مناره‌اش باقی مانده است. آن را مسجد الجواشن نیز نامیده‌اند. اشعث آن را از روی کینه‌ورزی نسبت به امام علی علیه السلام بنا نهاد (الجبوری؛ همان؛ ص ۲۴۹ و ۲۵۰) (ج).

۱۶۴. دومین مسجدی است که برای ابراز شادمانی از قتل حسین بن علی علیه السلام تجدید بنا شد و در محله بجیله در غرب مسجد کوفه واقع شده بود (الجبوری؛ همان؛ ص ۲۰۲) (ج).

۱۶۵. این مسجد به مسجد حوافر نیز مشهور است و در محل کار آهنگران یا نزدیک آن قرار داشته است. این مسجد سومین مسجدی بود که برای ابراز شادمانی از قتل امام حسین بن علی علیه السلام تجدید بنا شد و از نیکوترین و وسیع‌ترین آنها بود. این مسجد در جنوب غربی کوفه در محله اسد قرار داشت. اما این سَمّاک بن مخرمه بن حمین بن بلث اسدی از قبیله بنی‌هالک بن عمر بن اسد بن خزیمه بن مدرکه بود.... نخست آهنگری می‌کرد و فرزندانش را به همین خاطر سرزنش می‌کردند.... او از علی بن ابی‌طالب علیه السلام گریخت و همراه کسانی که پیش از صفین از امام گریخته بودند، در رقه سکونت گزید (الجبوری؛ همان؛ ص ۱۹۳) (ج).

۱۶۶. ر.ک: به ملحقات ما در آخر همین کتاب (المصعبی بعداً از آوردن این ملحقات صرف‌نظر کرده است (ق)) و نیز کتاب ما: الثبأ العظيم؛ ج ۲، فصل ۳ که پیرامون کناره‌گیری جریر بن عبدالله و فرار او و فراریان همراه او بحث کرده‌ایم و نیز ج ۳ که درباره اشعث و خیانتش در جنگ صفین سخن گفته‌ایم (م).

۱۶۷. این مطلب صحیح نیست و از خلال تحقیق و بررسی متون مربوط روشن می‌شود که این مسجد پیش از زمان خلافت امام علی علیه السلام در کوفه (۳۵-۴۰ ق) ساخته شده و شکل و ظاهر آن حکایت دارد که متعلق به سده اول هجری است و دور نیست که امام علی علیه السلام در آن نماز خوانده باشد و این به دلیل فضل و قداست آن است که امام به آن اشاره کرده است. در سخنان امام سجّاد علیه السلام، پسرش زید بن علی و امام صادق علیه السلام نیز اشاراتی به آن وجود دارد. بنابراین تقدس آن

از ابتدای بنایش با آن همراه بوده است. بر این اساس آنچه در این باره در تاریخ طبری آمده و ماسینیون هم آن را تأیید کرده، درست نیست (ج).

۱۶۸. صعصعة بن صوحان عبدی (او از بنی عبدالقیس بود که تیره‌ای از ربیعه بودند). از اصحاب خاص امیر المؤمنین علی علیه السلام و از شخصیت‌های بزرگ شیعه به شمار می‌آمد. برادرانش زید و سیحان نیز چنین بودند و هر سه از شجاعان جنگ‌های فتوح به شمار می‌رفتند و در این نبردها حوادثی را از سر گذراندند: زید دست راست خود را در این نبردها از دست داد. آنان در حرکت‌های اصلاح طلبانه و اعتراضات اجتماعی عدالت خواهانه دوران عثمان شرکت کردند و هر سه در جنگ جمل حضور یافتند. زید در این جنگ به شهادت رسید. صعصعه سفیر امام علی علیه السلام نزد معاویه بود و امام رهبری قبیله‌اش را به او داد. آنان از علمای برجسته و از زاهدان برگزیده بودند (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: کتاب ما: النبأ العظيم؛ ج ۱، فصل ۳؛ ج ۲، فصل ۱ و ۲؛ ج ۳، فصل ۲ و ۳) (م).

۱۶۹. گزارش شده که امام علی علیه السلام در آن نماز خواند و دعا کرد. جایگاه آن در جنوب غربی مسجد کوفه در محله مذحج بوده است (الجبوری؛ مساجد الکوفة؛ ص ۸۳-۸۵) (ج).

۱۷۰. جابر بن یزید جعفری مذحجی از بزرگان شیعه و از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بود و از ایشان حدیث روایت کرد. او نزد امام باقر علیه السلام شاگردی کرده بود. وی از عراق به مدینه رفت و به حضور امام باقر علیه السلام رسید. امام از او پرسید: «جوان، از کجایی؟» پاسخ داد: «عراقی هستم؛ از مردم کوفه و از قبیله جعفری». امام پرسید: «چه چیز تو را به اینجا کشانده است؟» گفت: «طلب علم». امام سؤال کرد: «آن را از چه کسی می‌جویی؟» گفت: «از شما ای پسر رسول خدا». امام به او گفت: «اگر کسی از تو پرسید، بگو اهل مدینه‌ای». جابر پرسید: «آیا جایز است که دروغ بگویم». امام پاسخ داد: «دروغ نیست؛ چون هر کس که در مدینه ساکن شود، اهل آن است». جابر نزد امام ماند و تحصیل کرد تا اینکه به حد کفایت علم آموخت. آنگاه امام باقر علیه السلام کتابی به او داد و فرمود: «آنچه را در آن است بیاموز تا اینکه بنی‌امیه سرنگون شوند. لعنت من و پدرانم بر تو باد، اگر در آن هنگام، از مطالب آن چیزی را پنهان کنی». جابر از دانشمندان روزگار خود شد. او کتابی در حدیث نوشت و نیز کتابی در تفسیر. رساله‌ای نوشت به نام رساله ابی جعفر الی اهل البصره و نیز کتاب‌هایی دیگر درباره جنگ‌های جمل، صفین، نهروان و... جابر بن یزید جعفری در سال ۲۸۱ ق درگذشت.

اما مفضل بن عمرو جعفری از بزرگان شیعه و به شدت دوستدار علی و خاندان او بود تا جایی که او را به غلو و کفر ورزیدن در این باب متهم کرده‌اند (دادن چنین نسبت‌هایی در هر دوره و زمانه‌ای کار دشمنان و مغرضان است) ولی او از تمامی این اتهامات بری است و امام صادق علیه السلام شهادت داده است که او اهل بهشت است. امام او را بسیار دوست داشت و به عنوان وکیل و معتمد خود در عراق برگزید تا سهم امام و زکات را گرد آورد. وی تا دوران امام کاظم علیه السلام در این منصب باقی بود. مؤلف نیز به این مطلب در فصل «نقشه اقتصادی کوفه» اشاره کرده است. فرزند او محمد بن مفضل نیز از بزرگان و رؤسای شیعیان بود (م).

۱۷۱. این مسجد در محله قیس در شمال شرقی مسجد کوفه قرار داشته است. بانی آن مردی مؤمن از بنی غنی به نام عمرو بن اعصر (یا یعصر و نام او منبه) بن سعد بن قیس بن عیلان از عدنان بود که جد این قبیله در دوران جاهلیت بود و منسوبان به او را غنوی می‌گفتند... (الجبوری؛ همان؛ ص ۱۸۶؛ زرکلی؛ الاعلام؛ ج ۵، ص ۳۱۶) (ج).

۱۷۲. گمان می‌کنم دلیل تقدس این مسجد آن باشد که امام علی بن حسین علیه السلام در آن نماز خوانده بود (م). آنچه از ائمه درباره تقدس آن رسیده، از این قرار است: از امام باقر علیه السلام روایت است که «مسجد غنی، به خدا سوگند، قبله آن برکنار از حق ولی طینت آن پاک است و مردی مؤمن آن را بنیان نهاده است. دنیا به پایان نخواهد رسید تا اینکه در آن دو چشمه بجوشد و در آن دو باغ به وجود آید». از امام صادق علیه السلام نیز روایت است که «قبله آن برکنار از حق است...، اهل آن ملعون‌اند و آن از ایشان گرفته شده است» (الجبوری؛ مساجد الکوفة؛ ص ۱۸۶) (ج).

۱۷۳. بر سمت راست ساحل فرات (شط الکوفة) قرار دارد و نقشه آن مستطیلی است به طول ۳۵ و عرض ۳۰ متر (ج).

۱۷۴. مغیره بن سعید بجلی عابد و زاهد بود. عبدالله بن خالد قسری فرماندار امویان در کوفه در سال ۱۹۱ق دستور داد او را در آتش سوزانند (م). دروغگو و بدعتگذار بود. از اهالی کوفه بود و به او الوصاف نیز می‌گفتند. گفته‌اند که عقاید او مجموعه‌ای از الحاد و پیشگویی بر اساس حرکت ستارگان بود. او اهل تجسیم بود و گمان می‌برد که خداوند تعالی «به صورت مردی است که بر سر او تاجی قرار دارد و اعضای بدن او به تعداد حروف الفباء است». وی به الوهیت امام علی علیه السلام و کفر ابوبکر و عمر و دیگر صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قائل بود و تنها کسانی را که با علی علیه السلام همراهی کردند، استثناء می‌کرد و گمان می‌برد که خود - یا به قول ذهبی امام علی علیه السلام - اگر بخواهند می‌توانند قوم عاد و ثمود را زنده کنند. از جمله سخنان او این بود که پیامبران در شریعت هیچ

اختلافی با هم ندارند.... او آب فرات و هر رودخانه‌ای را که نجاستی در آن ریخته شده بود، حرام می‌دانست. در دوران امارت خالد بن عبدالله قسری در کوفه خروج کرد و به محمد بن عبدالله بن حسن (نفس زکیه) دعوت کرد و ادعا کرد که محمد همان مهدی است. خالد بر او پیروز شد و در سال ۱۹۱ق/ ۷۳۷م او را بر دار کرد و پنج تن از پیروانش را به آتش سوزاند. آنان را مغیریه گفته‌اند (زرکلی؛ الاعلام؛ ج ۸، ص ۱۹۸ و ۱۹۹) (ج).

۱۷۵. مسجد الموالی در کناسه قرار داشت و منسوب است به موالی بنی‌کاهل که ابوالخطاب دعوت‌گر اسماعیلیه و نصیری از موالی آنان بود (الجبوری؛ مساجد الکوفة؛ ص ۲۰۱) (ج).

۱۷۶. قائم، محمد بن حسن عسکری است؛ امام دوازدهم شیعیان امامیه که مهدی منتظر است (م).  
۱۷۷. زائده بن قدامة بن مسعود ثقفی از فرماندهان و شجاعان و اهل کوفه و پسرعموی مختار بن ابی عبید بود. آخرین سپاهی که او فرماندهی کرد، سپاهی بود که حجاج بن یوسف ثقفی برای نبرد با شهب بن یزید گسیل داشت. بین طرفین درگیری‌هایی رخ داد و زائده در منطقه سفلائی فرات کشته شد (۷۶ق/ ۶۹۰م) (زرکلی؛ الاعلام؛ ج ۳، ص ۷۰) (ج).

۱۷۸. مراجعه کنید به حدیث مباهله در کتاب ما: النبأ العظیم؛ ج ۱، ص ۲۸؛ عاملی؛ اعیان الشیعة؛ ج ۳، ص ۱۷۸-۱۸۰ و تفاسیر رازی، زمخشری، نیشابوری و طبرسی، ذیل آیه مباهله در سوره آل‌عمران (م).

۱۷۹. این کلمه در تاج العروس ضبط شده است. «الغراء» به معنی نیکو و «الغری» نیز از همان گرفته شده و به معنی کسی است که روی زیبا دارد. اما «الغری» در اینجا به معنی نیکو است. «غریان» تشبیه آن است که دو بنای مشهور در کوفه بودند و در کنار الثویه قرار داشتند؛ همان جا که امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (ع) به خاک سپرده شد. گمان برده‌اند که این دو بنا را یکی از پادشاهان حیره ساخته است. در معجم البلدان آمده است که الغریان تشبیه الغری است و آن عبارت است از جلاء دهنده. الغری روغنی است که به آن جلاء می‌دهند و اغری صفت مشبهه است که معنی مفعولی می‌دهد. الغری یعنی نیکو از هر چیزی. مثلاً گفته می‌شود: «رجل غری الوجه» وقتی که آن مرد زیبا و دلنشین باشد. ممکن است که الغری مورد نظر، از هر کدام از این دو (غری و غراء) گرفته شده باشد. اما الغری سنگ‌هایی بود که حیوانات قربانی را بر آنها ذبح می‌کردند. غریان دو صخره بوده‌اند که همانند دو صومعه ساخته شده بودند و مکان آنها بیرون شهر کوفه در کنار قبر علی بن ابی‌طالب (ع) قرار داشته است. یاقوت در ادامه آورده است: غریین را که در بیرون شهر کوفه قرار داشتند، منذر بن امرئ القیس بن ماء السماء ساخته بود؛ به این دلیل که او دو ندیم

از قبیله بنی‌اسد داشت به نام‌های خالد بن نضله و عمر بن مسعد که شبی مست بودند و بر سر موضوعی با پادشاه مجادله کردند. پادشاه نیز که مست بود، دستور داد در این مکان دو گودال حفر کردند و آنان را زنده‌زنده در آنها دفن کردند. صبح فردا، وقتی پادشاه از حال مستی خارج شد و آنان را طلبید، او را به کاری که خود دستور آن را داده بود، آگاه کردند. این خبر او را غمگین کرد. پس به سراغ گورهای آنان رفت و دستور داد دو طربال بر گور ایشان بسازند که دو صومعه بودند.... نویسنده کتاب *لؤلؤ المصطفی* گمان کرده مکان گرین در وادی السلام پشت مقام امام زمان علیه السلام است و این دو بنا تا هنگام ظهور آن حضرت برپا خواهند بود (جعفر محبوبه؛ ماضی النجف و حاضرها؛ ج ۱، ص ۱۰) (ج).

۱۸۰. عامر بن حارثة بن غطریف ازدی از یعرب. امیر غسانی که به دلیل بخشنده‌اش او را ماء السماء (باران آسمان) لقب داده بودند. از یمن مهاجرت کرد و در بادیه الشام سکونت گزید و فرزندان او به بنی‌ماء السماء مشهور شدند که از جمله آنان می‌توان به ازد اشاره کرد (زرکلی؛ الاعلام؛ ج ۴، ص ۳۱۱). شایان ذکر است که این ماء السماء آن نیست که بر این دو طربال دو ستون برافراشت، بلکه آن کسی که این کار را کرد، منذر بن امرئ القیس بن ماء السماء بود (ج).

۱۸۱. دومة الحیره منزلگاه اول اکیدر بن عبدالملک بن عبدالحی سکونی کنندی و جایگاه خانه‌های او و افراد قبیله‌اش بود. آنان دابی‌های خود را که از قبیله کلب بودند، دیدار می‌کردند. بین دومة الحیره و دومة الجندل مسافتی بوده است؛ به این دلیل که اکیدر مابین این دو منطقه تردد می‌کرد (یاقوت؛ معجم البلدان؛ ج ۲، ص ۴۸۷) (ج).

۱۸۲. صحیح آن محمد بن زید است نه زید بن محمد و او محمد بن زید بن محمد بن اسماعیل مشهور به حالب الحجاره است که به داعی صغیر شهرت داشت. وی بعد از برادرش حسن، ۱۷ سال و ۷ ماه و به قولی ۲۰ سال امیر طبرستان بود و در سال ۲۸۷ق کشته شد و سر او و پسرش زید را به بخارا بردند (جعفر محبوبه؛ ماضی النجف و حاضرها؛ ج ۱، ص ۴۲) (ج).

۱۸۳. عبدالله بن حمدان (ج).

۱۸۴. «دسکره» مزرعه‌ای است که عده‌ای در آن ساکن باشند. ر.ک: فصل تأسیس کوفه (م).

۱۸۵. بکر و عبد القیس از ربیعه بودند و امیر المؤمنین علیه السلام در موارد مختلفی آنان را ستوده است. از آن جمله است: «لکل ربیعة خیر و خیر ربیعة عبد القیس» (هر بوستانی (یا عطردانی) را بهترین است و بهترین از میان قبیله ربیعه، عبد القیس هستند). او در جریان جنگ صفین قصیده‌ای در مدح آنان سروده است. ر.ک: جلد سوم کتاب ما: النبأ العظیم (م).



۱۸۶. عمار بن یاسر عسلی از سابقان در اسلام و کسانی بود که در راه آن شکنجه شد. او از جمله مهاجرین اولین و از دوستان نزدیک پیامبر ﷺ بود. عمار همچنین همراه مقداد، سلمان و ابوذر از قدیم‌ترین شیعیان بود. این گروه کسانی بودند که پیامبر ﷺ آنان را شیعه علی علیه السلام نامید. عمار یکی از ارکان اربعه شیعه و سخت دوستدار اهل بیت علیهم السلام و مطیع علی علیه السلام بود. او در تمامی غزوات پیامبر ﷺ شرکت و در آنها به بهترین نحو فداکاری کرد. عمار از جمله زهاد و از اصحاب صفه بود. خلیفه دوم او را به امارت کوفه و فرماندهی عالی سپاهیان آن منصوب کرد؛ بنابراین او در بسیاری از فتوح ایران فرمانده ارشد بود. عمار در دوران خلیفه سوم یکی از رهبران مبارزین و اصلاح‌طلبان شد. سپس همراه علی علیه السلام در جنگ جمل شرکت کرد و امام او را به فرماندهی پیادگان منصوب کرد. وی در جنگ صفین نیز همراه امام حضور یافت و قراء را فرماندهی کرد و در همین جنگ به شهادت رسید. رحمت خدا و رضوان او شامل حالش باد. رک: کتاب ما: الزکون الرابع، عمار یاسر (م).

۱۸۷. اصبع بن نباته بن حارث... از بنی تمیم. صحابی امام علی و رئیس شرطه او بود (ابن سعد، ج ۶، ص ۱۵۷) (ج).

۱۸۸. محمد بن نصیر نمری بصری. او به شدت دوستدار علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام و شیعه برگزیده و زاهد و عالم و فقیهی بود که در دوران امام یازدهم، حسن عسکری علیه السلام، می‌زیست و بر اساس اعتقاد نصیری باب آن حضرت بود. او رئیس فرقه‌ای است که نصیری یا علویه خوانده شدند و پیروان او تا هم‌اکنون از برگزیدگان شیعیان امامیه به شمار می‌آیند. آنان دارای طریقه‌ای هستند که جنبانیته نامیده می‌شود و هم‌اکنون در سواحل شمالی لبنان، جزیره، انطاکیه، اسکندریه، ایالت‌های جنوبی ترکیه، ازمیر، استانبول، بلغارستان، آلبانی، شهرهای یونان، امریکای جنوبی و به‌خصوص برزیل پراکنده‌اند (م).

۱۸۹. عمرو بن حمق بن اوبر، شیخ خزاعه و رئیس و مرد شجاع این قبیله بود. او از برجستگان صحابه و از بزرگان اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام و از نیک‌مردان زاهد و عابد بود. وی در فتوح سوریه و مصر حضور داشت؛ سپس به کوفه رفت و پس از آن در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان همراه امام علی علیه السلام شرکت کرد. عمرو بن حمق، حجرین عدی را در اقداماتش علیه امویان یاری رساند؛ همان‌گونه که در تمامی حرکت‌های اصلاح‌طلبانه‌ای که پیش از این در کوفه به وقوع پیوسته بود، مشارکت داشت. او از پیامبر ﷺ حدیث روایت کرده است و جبرین نفیر و رفاعه بن شداد و کسانی دیگر از او روایت کرده‌اند. اما سلیمان بن صرد نیز از رؤسای خزاعه و از

اصحاب امیر المؤمنین بود. او در صف اول بزرگان و برگزیدگان شهر کوفه قرار داشت. وی اولین کسی بود که به خونخواهی حسین بن علی علیه السلام قیام و گروه توابین را فرماندهی کرد. سلیمان با امویان جنگید و به شهادت رسید. بخشش و رحمت خدا شامل حال او باد. به قیام توابین در بخش الحاقی مراجعه کنید (م) (همان‌گونه که پیش‌تر آوردیم، المصعبی، مترجم کتاب، از آوردن بخش الحاقی که قصد داشت خود به پایان کتاب ضمیمه کند، خودداری کرده است (ق)).

۱۹۰. مالک بن حارث نخعی مذهب‌ی معروف به اشتر. شجاع‌ترین شجاعان و پهلوانی جنگجو و یکی از بزرگ‌ترین رؤسای عراق بود. جزء بزرگان تابعین و یار و همراه امیر المؤمنین علیه السلام و از جمله کسانی بود که به‌شدت آن حضرت را دوست می‌داشت. او اصلاح‌طلبی اجتماعی و فرماندهی بزرگ بود. یکی از پهلوانان جنگ یرموک بود و در آن چشمش مجروح شد. در فتوح عراق و ایران نیز شرکت کرد. پس از آن، در دوره عثمان، رهبری مخالفان را در شهر کوفه بر عهده گرفت. او با والیان کوفه به‌شدت به مخالفت برخاست و به همین دلیل همراه گروهی از یارانش به شام و سپس جزیره تبعید گردید. مالک در جریان آمدن عراقیان به مدینه در سال ۳۵ق برای مخالفت با عثمان، رهبری آنان را بر عهده داشت. پس از آن در جنگ جمل شرکت کرد و فرمانده جناح راست سپاه امام بود؛ همان‌گونه که در نبرد صفین هم همین مسئولیت بر عهده او بود. پس از آن امام او را به عنوان امیر موصل، سنجار، جزیره، نصیبین و دارا برگزید و پس از قتل محمد بن ابی‌بکر، او را به عنوان عامل خود به مصر فرستاد، ولی در بین راه، در قلزم (سویس) مردی به تحریک معاویه او را مسموم کرد و وی همان‌جا درگذشت. وقتی خبر مرگ او را به امیر المؤمنین علیه السلام دادند، به‌شدت گریست و گفت: «خداوند مالک را بیامرزد. او برای من آن‌گونه بود که من برای رسول خدا بودم». با این سخن به‌خوبی می‌توان به حقیقت شخصیت مالک پی برد (م).

۱۹۱. آیات و روایات در این باره بسیار است. پس این سخن که دلیل تشیع‌کننده دلیلی الهی و اعتقادی بود، به این معنی است که آنان وصایای پیامبر صلی الله علیه و آله را پیروی و دستور قرآن را اطاعت کردند و انگیزه آنان مقاصد سیاسی یا شیوه‌های حزبی و عصبیت‌های قبیله‌ای نبود؛ اما رئیس‌کننده و پادشاه آنان در جاهلیت، یعنی اشعث بن قیس، فردی منافق بود که ایمان نیاورد بلکه تنها با زبان ابراز مسلمانی کرد، در حالی که اعتقادی به آنچه بر زبان آورد نداشت. نباید فراموش کرد که او پادشاهی بود که اسلام او را از مقامش عزل کرد و هم‌ردیف مردمش قرار داد. درباره اشعث مراجعه کنید به کتاب ما: النبأ العظیم؛ ج ۳ (م).

۱۹۲. منظور حارث بن عبدالله بن اعور همدانی است (ج).

۱۹۳. منظور سعد بن وهب وادعی همدانی است (ج).

۱۹۴. زیاد بن منذر همدانی خراسانی. وی رئیس جارودیه بود که گروهی از زیدیه بودند. آنان اهل کوفه و از غلات شیعه به شمار می آمدند. پیروانش خود چند فرقه شدند و در میان آنان کسانی بودند که صحابه را به دلیل بیعت نکردن با علی علیه السلام بعد از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله تکفیر کردند. ابوالجارود دارای کتبی بود؛ از جمله: التفسیر که آن را از امام باقر علیه السلام روایت کرده است. او می پنداشت که پیامبر صلی الله علیه و آله به امامت امام علی علیه السلام با بیان اوصاف و نه به نام او تصریح کرده است. ابوالجارود بعد از سال ۱۵۰ق/ ۷۶۷م درگذشت (زرکلی؛ الاعلام؛ ج ۳، ص ۹۳) (ج).

۱۹۵. ابوعبدالله حسن بن صالح بن حی همدانی ثوری کوفی. وی از رهبران فرقه بتریه بود که گروهی از زیدیه بودند. فقیه و مجتهد و متکلم و در اصل از اهالی همدان بود. در سال ۱۶۸ق/ ۷۸۵م در حالی که مخفی بود، در کوفه درگذشت. او به سال ۱۰۰ق/ ۷۱۸م متولد شد. طبری گفته است که وی همراه عیسی بن زید به مدت هفت سال در مکانی مخفی شده بودند و مهدی عباسی در پی آنان بود. وی دارای کتبی است از جمله: التوحید، امامة ولد علی من فاطمه، و الجامع (در فقه). او در سطح سفیان ثوری و از محدثان ثقة بود. گروهی به دلیل قیام مسلحانه او علیه حاکمان جائر در او طعن زده اند (زرکلی؛ همان؛ ج ۲، ص ۲۰۸) (ج).

۱۹۶. سعید بن نمران بن نمر همدانی ناعطی. وی از تابعین و سید همدان بود. در جنگ یرموک شرکت داشت. علی بن ابی طالب علیه السلام او را به عنوان کاتب خود برگزید. سپس وقتی عبیدالله بن عباس را والی یمن کرد، سعید را همراه وی به این منطقه فرستاد. وقتی خلافت به معاویه رسید، حمزة بن مالک همدانی را شفیع خود نزد معاویه قرار داد و معاویه او را رها کرد. سعید به جرجان رفت و در آنجا خانه ها و مزارعی ترتیب داد. ابن عساکر گفته است: بعدها مصعب بن زبیر او را قاضی کوفه کرد. وی در سال ۷۰ق/ ۶۹۰م درگذشت (زرکلی؛ همان؛ ج ۳، ص ۱۵۶) (ج).

## نمایهٔ اعلام

- آل القایماقچی، ۵۸  
 ابراهیم ادهم، ۲۰  
 ابراهیم الخواص، ۲۱  
 ابراهیم بن حسن مثنی، ۵۷  
 ابراهیم خلیل، ۳۹، ۵۹  
 ابرهه بن صباح اصبحی، ۶۸  
 ابن ابی الحدید، ۶۶  
 ابن اثیر، ۷۴  
 ابن بطوطه، ۳۹  
 ابن جبیر، ۳۶، ۳۸، ۵۷، ۸۱  
 ابن جرmoz، ۷۲  
 ابن سبأ ← عبدالله بن وهب  
 ابن سبعین، ۳  
 ابن سعد، ۴۶  
 ابن عساکر، ۹۲  
 ابن عمار، ۵۷  
 ابن عمریا، ۷۱  
 ابن قتیبہ، ۷۳  
 ابن معاویه، ۴۷  
 ابن مقارن، ۳۲  
 ابن ندیم، ۴۶  
 ابن نصیر، ۵۲  
 ابواسحاق سبعی، ۵۷  
 ابوافنون، ۷۰  
 ابوالجارود، ۵۴، ۹۲  
 ابوالحسن شوشتری، ۳  
 ابوالحسن محمد بن احمد بن جبیر کنانی  
 اندلسی، ۸۱  
 ابوالخطّاب، ۳۱، ۳۸، ۴۱، ۷۸  
 ابوالعباس سفّاح، ۳۳  
 ابوالفضل سدید بن حکیم، ۳۳  
 ابوالفضل نصر بن مزاحم بن سیار مَنقَری  
 تمیمی کوفی، ۶۶  
 ابوالولید عبدالملک بن مروان بن حکم  
 اموی، ۸۱  
 ابوالهیثم خالد بن عبدالله یزید بن اسد  
 القسری، ۷۸  
 ابوالهیجای اسدی، ۵۶  
 ابوالهیجای حمدانی، ۴۴  
 ابوالیقظان عمار بن یاسر بن عامر کنانی  
 مذحجی عنسی قحطانی، ۷۶  
 ابوبشیر میمون، ۷۱

- ابوبکر، ۶۵، ۶۹، ۷۰، ۸۷  
 ابو جیر انصاری، ۲۹  
 ابوحنیفه، ۶۷  
 ابوحنیفه دینوری، ۴۷  
 ابوذر، ۹۰  
 ابوسعید خُدری ← ابوسعید سعد بن  
 مالک بن سنان خدری انصاری خزرجی  
 ابوسعید سعد بن مالک بن سنان خدری  
 انصاری خزرجی، ۳۰، ۷۷  
 ابوسعید عمر بن حرث بن عمرو بن عثمان،  
 ۷۴  
 ابوسفیان، ۶۹  
 ابوطریف ← ابووهب عدی بن حاتم  
 ابو عبدالرحمن عبدالله بن مسعود بن غافل بن  
 حبیب هذلی، ۷۳  
 ابو عبدالرحمن محمد بن عبیدالله بن  
 ابی سفیان العرزمی، ۷۰  
 ابو عبدالله بن ابی سلیمان العرزمی، ۷۰  
 ابو عبدالله جدلی، ۲۹  
 ابو عبدالله جنّاب بن ارت ← ابویحیی  
 خبّات بن ارت  
 ابو عبدالله حذیفه بن حسل بن جابر عبسی،  
 ۷۳  
 ابو عبدالله حسن بن صالح بن حی همدانی  
 ثوری کوفی، ۹۲  
 ابو عبدالله زبیر بن عوّام بن خویلد اسدی، ۷۱  
 ابو عبدالله سکونی، ۷۷  
 ابو عبدالله عبدالقدوس شیب بن ربیع تمیمی  
 یربوعی، ۶۹  
 ابو عبید بن مسعود، ۳۰  
 ابو عبید بن مسعود بن عمر، ۷۷  
 ابو عبید ثقفی ← ابو عبید بن مسعود  
 ابو عدی جیر بن مطعم بن عدی بن نوفل بن  
 عبدمناف، ۷۴  
 ابوعلی قالی، ۷۴  
 ابو عمرو بن علاء بصری، ۶۷  
 ابو عمرو جریر بن عبدالله بجلی، ۷۵  
 ابو محمد اشعث بن قیس بن معدی بن کرب  
 کندی ← اشعث بن قیس  
 ابو محمد الوشاء جعفر بن بشیر (مولای  
 بجیله)، ۸۴  
 ابو مخنف، ۲۵، ۴۳، ۷۰  
 ابو موسی اشعری، ۲۸، ۶۹، ۷۲، ۷۳  
 ابو وهب عدی بن حاتم، ۲۹، ۳۰، ۷۴، ۸۵  
 ابو وهب ولید بن عقبه بن ابی معیط، ۷۵  
 ابویحیی خبّاب بن ارت، ۳۰، ۷۶، ۷۷  
 ابویوسف یعقوب بن ابراهیم بن حبیب بن  
 خنیس قاضی، ۷۰  
 ابی عبدالله سفیان بن عمر، ۸۲  
 اجدع ← ابو الخطاب  
 احمس، ۴۱  
 ادریس، ۵۹  
 ارید عبسی، ۴۰  
 اسامه بن زید بن حارثه، ۷۲  
 اسماعیل (فرزند امام صادق)، ۸۰  
 اشتر، ۵۲  
 اشعث بن قیس، ۲۹، ۶۵، ۸۵، ۹۱  
 اشعث ← اشعث بن قیس  
 اصبع بن نباته، ۵۱، ۸۲، ۹۰  
 اصمعی بصری، ۲۰

- اعمش، ۵۷  
 اعین، ۳۰، ۶۸، ۷۶  
 اعین بن زرارہ، ۶۸  
 اعین (مولای سعد بن ابی وقاص) ← اعین  
 اقل بن انمار ← خثعم بن أنمار  
 ۱. کوهنل، ۴۷  
 اکیدربن عبدالملک بن عبدالحی سکونی  
 کندی، ۸۹  
 البردخت، ۷۱  
 الراضی بالله، ۸۳  
 امام باقر(ع)، ۸۰، ۸۶، ۸۷، ۹۲  
 امام حسن عسکری(ع)، ۹۰  
 امام حسین(ع)، ۵۱، ۵۳، ۵۶، ۵۸، ۶۹، ۷۴  
 ۸۵، ۹۱  
 امام زید بن علی(ع)، ۸۰  
 امام سجاد(ع)، ۸۵، ۸۷  
 امام صادق(ع)، ۳۳، ۴۳، ۵۸، ۷۸، ۸۰، ۸۵  
 ۸۶، ۸۷  
 امام علی(ع)، ۱۸، ۲۰، ۲۷، ۲۹، ۳۶، ۴۳، ۵۳، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲  
 امام کاظم(ع)، ۸۰، ۸۷  
 امام مهدی(ع)، ۳۹، ۸۸  
 ام‌فروه (خواهر ابوبکر)، ۶۵  
 ام‌هانی (بیوه هبیره مخزومی و خواهر  
 علی بن ابی طالب)، ۲۹، ۴۳، ۵۷، ۷۵  
 ام‌هانی (بیوه هبیره مخزومی و خواهر  
 علی بن ابی طالب، ۸۲  
 ام‌هانی (عاتکه) ← ام‌هانی
- ام‌هانی (فاخته) ← ام‌هانی  
 ام‌هانی (فاطمه) ← ام‌هانی  
 ام‌هانی (هند) ← ام‌هانی  
 ام‌هانی ← ام‌هانی (بیوه هبیره مخزومی و  
 خواهر علی بن ابی طالب)  
 امیر غسانی، ۸۹  
 اثیر بن عمرو سکونی، ۷۱  
 أحمس، ۸۴  
 بجيلة دختر صعب بن سعد العشيرة بن  
 مذحج، ۶۴  
 بخاری، ۶۵  
 بسام بن عبدالله، ۳۳  
 بشر بن عطار، ۴۱  
 بلاذری، ۱۸، ۲۲، ۲۹، ۶۹، ۷۴  
 بنی جذیمه (فرزندان نصر بن قعین اسدی)،  
 ۳۲  
 پیامبر(ص)، ۲۸، ۳۲، ۵۳، ۵۷، ۶۳، ۶۵،  
 ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵،  
 ۷۶، ۷۷، ۸۰، ۸۷، ۹۰، ۹۱، ۹۲  
 تالبوت رایس، ۴۸  
 تقی المصعبی کنبو «الهندی» ← تقی بن  
 محمد المصعبی  
 تقی بن محمد المصعبی، ۱، ۴، ۷، ۱۰، ۵۵،  
 ۸۵، ۹۱  
 جابر، ۳۹  
 جابر بن عبدالله انصاری، ۲۹، ۷۵  
 جابر بن یزید جعفی مذحجی، ۸۶  
 جاحظ، ۶۷، ۷۴  
 جبیر بن مطعم نوفلی، ۲۸  
 جبیر بن نفیر، ۹۰

- جدیلة بن اسد بن ربیعة بن نزار بن معد بن عدنان، ۶۴  
جریر، ۷۰  
جریر بجلی ← جریر بن عبدالله  
جریر بن عبدالله، ۱۷، ۲۹، ۵۴  
جعدة بن هبیره، ۸۲  
جناب خزاعی، ۲۸  
حاتم طایبی، ۷۴  
حاجب باقر شعبان، ۵۸  
حاج عباس فضل، ۵۸  
حاج عبدالحسین شلاش، ۵۸  
حارث از بنی الحوت، ۵۳  
حارث بن حضیره، ۸۲  
حارث بن عبدالله بن اعور همدانی، ۹۲  
حارث بن کلده ثقفی، ۶۹  
حبة العرنی (شاگرد عمار بن یاسر)، ۵۴  
حجاج بن یوسف، ۲۲، ۵۷، ۵۸، ۶۲، ۶۵، ۶۶، ۷۱، ۸۸  
حجر بن عدی، ۴۷، ۵۲، ۹۰  
حجر ← حجر بن عدی  
حذیفه عبسی ← حذیفه بن یمان  
حذیفه بن یمان عبسی، ۲۸، ۷۹  
حرقوص، ۵۱  
حرقه دختر نعمان بن منذر، ۷۱  
حسن بصری، ۲۱  
حسن بن صالح بن حی، ۵۴  
حسین بن علی (ع) ← امام حسین (ع)  
حسین بن منصور حلاج، ۱۰  
حسین خدیو جم، ۴  
حضرت زهرا (س)، ۳  
حضرموت بن یقطن برادر قحطان، ۶۵  
حکم بن صلت، ۶۸  
حکیم بن جبله، ۷۷  
حلاج، ۲، ۳، ۴، ۲۱  
حمراء دیلم، ۲۵  
حمزة بن حبیب الزیات، ۶۷  
حمزة بن مالک همدانی، ۹۲  
خالد بن عبدالله قسری، ۳۱، ۸۸  
خالد بن عرفطه، ۲۸، ۳۰، ۷۴  
خالد بن نضله، ۸۹  
خالد بن ولید، ۲۹، ۵۳، ۷۷  
خَبَّاب ← ابویحیی خَبَّاب بن ارت  
خثعم بن أنمار بن أراش... بن قحطان، ۶۴  
خزرج بن حارثة بن ثعلبة بن عمرو، ۶۴  
خضر، ۳۹، ۵۹  
خنیس بن سعد، ۷۰  
داود بن علی، ۸۰  
دیلم، ۱۷، ۶۵  
دینوری، ۱۸  
رشید هجری، ۳۶  
رفاعة بن شداد، ۹۰  
روزبهان بقلی شیرازی، ۳  
روزبه بن بزرجمهر، ۵۶  
زائدة بن قدامة بن مسعود ثقفی، ۸۸  
زکرویہ قرمطی، ۸۳  
زهره سعدی تمیمی، ۶۸  
زهرة بن حویه سعدی ← زهرة بن حویه  
تمیمی  
زهرة بن حویه تمیمی سعدی، ۱۷، ۶۵، ۶۶  
زیاد بن ابیه، ۲۲، ۳۸، ۴۳، ۶۹، ۷۴

سیحان (برادر صعصعة بن صوحان عبدی)،

۸۶

سید جواد الرفیعی، ۵۸

سید جواد بن السیدرضا الرفیعی کلیددار، ۶۰

سید سلیم محمود الاعظمی، ۴۷

سید محمدکاظم طباطبایی یزدی، ۵۷

سید ناصر کمونه، ۵۸

شاپور ساسانی، ۵۹

شاه‌عباس صفوی، ۵۹

شبت بن ربیع ریاحی، ۴۱، ۵۱، ۷۱

شبت بن ربیع ← شبت بن ربیع ریاحی

شیبب خارجی، ۱۷، ۴۷، ۶۶

شیبب ← شیبب خارجی

شهیب بن یزید، ۸۸

شیخ عطیه، ۵۵

شیخ علی شرقی، ۴۷

صایغ بن غسل، ۵۱

صالح بن علی، ۷۰

صعصعة بن صوحان عبدی، ۵۹، ۸۶

صفوان بن مهران، ۴۱

ضابی بن حارث، ۵۱

ضحاک، ۴۷

ضحاک بن قیس، ۷۵

طالوت، ۵۹

طبری، ۱۴، ۱۶، ۱۸، ۴۶، ۴۷، ۹۲

طلحه ← طلحة بن عبیدالله بن عثمان

طلحة بن عبیدالله ← طلحة بن عبیدالله بن عثمان

عثمان

طلحة بن عبیدالله بن عثمان تیمی، ۲۹، ۶۱

۷۱

طلیحة نصری اسدی ← طلیحة بن خویلد

زیاد بن منذر همدانی خراسانی، ۹۲

زیاد ← زیاد بن ابیه

زید الشهید ← زید بن علی

زید (برادر صعصعة بن صوحان عبدی)، ۸۶

زید بن علی، ۲۴، ۳۸، ۴۶، ۴۷، ۶۰، ۶۷

۶۸، ۷۱، ۸۵

زید بن محمد، ۴۳

زید (پسر محمد بن زید بن محمد بن

اسماعیل)، ۸۹

زید ← زید بن علی

سجاح (پیامبر دروغین)، ۶۹

سعد بن ابی وقاص، ۱۶، ۲۴، ۲۹، ۵۵، ۵۶

۶۵، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵

سعد بن مالک ← ابوسعید سعد بن مالک

سعد بن مسعود، ۵۴

سعد بن وهب، ۵۳، ۹۲

سعد ← سعد بن ابی وقاص

سعید بن جبیر، ۷۰

سعید بن طریف، ۸۲

سعید بن قیس، ۵۳

سعید بن نمران بن نمر، ۵۴، ۹۲

سعید بن نمران ← سعید بن نمران بن نمر

سفیان ثوری، ۹۲

سلمان باهلی، ۲۸

سلمان بن ربیعة بن یزید باهلی، ۷۳

سلمان فارسی، ۳، ۴۲، ۷۹، ۹۰

سلمان ← سلمان فارسی

سلیمان بن صرد، ۵۲، ۹۰، ۹۱

سماک بن مخزومه بن حمین بن بلث اسدی،

۸۵

سمیه (کنیز حارث بن کلده ثقفی)، ۶۹



عثمان، ۲۹، ۳۰، ۶۱، ۶۳، ۶۹، ۷۲، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۹۱

عثمان بن عفان ← عثمان

عدی بن حاتم طائی ← ابووهب عدی بن حاتم

عدی بن حارث، ۷۹

عطّار، ۲، ۳، ۷۰

عطارد، ۵۱

عقبة بن نافع، ۵۵

علی بک، ۶۳

علی بن ابی الحسن بن ابی العیش، ۸۱

علی بن ابی طالب ← امام علی(ع)

علی بن حمزه کسایی، ۶۷

علی بن خالد، ۷۱

علی شریعتی، ۴

عمار بن یاسر، ۳۰، ۵۱، ۵۴، ۷۶، ۹۰

عمارة بن عتبة ثقفی، ۲۹

عمارة بن عقبة بن ابی معیط، ۷۵

عمار یاسر ← عمار بن یاسر

عمار ← عمار بن یاسر

عمر بن ابرهه، ۶۸

عمر بن حرث، ۷۴

عمر بن خطّاب، ۱۷، ۶۳، ۶۹، ۷۲، ۷۳، ۷۵

۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۷

عمر بن سعد بن ابی الصید اسدی، ۸۲

عمر بن مسعد، ۸۹

عمرو بن اعصر، ۸۷

عمرو بن حرث، ۲۸، ۵۷

عمرو بن حمق بن اوبر، ۵۲، ۹۰

عمرو بن حمق ← عمرو بن حمق بن اوبر

طلیحة بن خویلد، ۳۲، ۶۸

عاصم بن ابی النجود، ۶۷

عامر بن حارثة بن غطریف ازدی

(ماء السماء)، ۸۹

عایشه، ۷۱

عباس بن ذریح، ۵۷

عبدالرحمن الباجچی، ۵۸

عبدالرحمن بن عباس، ۵۷

عبدالغفور روان فرهادی، ۴

عبدالله بن ابی الکنود، ۸۲

عبدالله بن حمدان، ۸۹

عبدالله بن خالد قسری، ۸۷

عبدالله بن دارم، ۲۸

عبدالله بن عباس، ۶۰

عبدالله بن قیس بن سلیم بن حضار بن حرب،

۷۲

عبدالله بن مسعود، ۲۸، ۵۷

عبدالله بن وهب همدانی (ابن سباء)، ۵۲

عبدالله بن یزید صهبانی، ۵۷

عبدالملک بن عماره نخعی مذحجی، ۸۰

عبدالملک بن مروان، ۳۶، ۳۸، ۵۶، ۷۱

عبدالملک بن میسرة بن عمر بن محمد بن

عبدالله، ۷۰

عبیدالله بن عباس، ۹۲

عبید ثقفی ← عبید مولای حارث

عبید مولای حارث، ۶۹

عبید مولای حارث بن کلده، ۶۹

عتاب بن ورقاء، ۶۶

عتبة بن عمرو خزرجی، ۲۸

عتبة بن غزوان، ۵۵

لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف ازدی  
 غامدی، ۶۹  
 لویی ماسینیون، ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۹،  
 ۱۰، ۵۹، ۶۱، ۸۱، ۸۶  
 لیلی، ۵۴  
 لیو-تسه (نقاش چینی)، ۳۵  
 مارد، ۵۵  
 مارد شیخ عطیه بن مارد بن مصطفی کوفی،  
 ۵۵  
 مالک بن حارث نخعی مذجی (مالک  
 اشتر)، ۹۱  
 ماء السماء، ۴۳  
 متنبی، ۷۰  
 محمد بن ابی بکر، ۹۱  
 محمد بن زید بن محمد بن اسماعیل (حالب  
 الحجاره)، ۸۹  
 محمد بن عبدالله بن حسن، ۸۸  
 محمد بن علی بن عبدالله بن عباس، ۷۱  
 محمد بن مسلمة، ۶۷  
 محمد بن مفضل، ۳۹، ۸۷  
 محمد بن مقلاص اسدی کوفی ←  
 ابوالخطاب  
 محمد بن نصیر نمری بصری، ۹۰  
 مختار بن ابی عبید، ۲۵، ۲۹، ۵۴، ۶۹، ۷۴،  
 ۸۸  
 مختار بن ابی عبید ثقفی ← مختار بن ابی عبید  
 مختار بن ابی عبید ← مختار بن ابی عبید  
 مختار ثقفی ← مختار بن ابی عبید  
 مختار ← مختار بن ابی عبید  
 مسلم بن عقیل، ۱۲، ۴۷، ۵۶، ۶۵  
 مسلمة بن مخلد، ۶۷

عمرو بن عاص، ۵۵، ۷۳  
 عمرو مزقیاء بن عامر بن ماء السماء بن  
 حارثه، ۶۴  
 عمیر، ۴۱  
 عترة بن شداد عبسی، ۸۴  
 عیسی بن زید، ۹۲  
 غزالی، ۲۰  
 غیض بن محمد بن عون بن عبدالله بن عتبه،  
 ۸۲  
 فان-شن (نقاش چینی)، ۳۵  
 فرات بن حیّان بن ثعلبة بن عبدالعزی عجلّی،  
 ۲۹  
 فرزدق، ۷۸  
 فرناند ماسینیون، ۱  
 فضل بن عامر شیبانی، ۶۶  
 فؤاد بک کوپورلو، ۱۹  
 قائم، ۴۱  
 قضاة بن مالک بن حمیر بن سبأ بن  
 یشجب بن یعرب بن قحطان، ۶۴  
 کارستن نیوهر، ۳۷، ۴۴  
 کامل سلمان الجبوری، ۱، ۵، ۷  
 کامیل بن زیاد، ۵۲، ۵۷، ۵۸  
 کامیل بن زیاد بن نهیک بن هیثم مذجی  
 نخعی، ۵۷  
 کامیل ← کامیل بن زیاد  
 کتوری، ۴۶  
 گولدزیهر، ۱، ۲، ۴۱  
 لامنس، ۱۱، ۲۳، ۳۸، ۵۵  
 لوط بن سالم غامدی ازدی ← لوط بن  
 یحیی بن سعید  
 لوط بن یحیی بن سعید، ۴۷

- مسلم ← مسلم بن عقیل  
 مسیب بن نجبه، ۷۳  
 مسیب بن نجبه، ۲۸  
 مسیب فزاری ← مسیب بن نجبه  
 مصعب بن زبیر، ۹۲  
 معاویه ← معاویه بن ابی سفیان  
 معاویه بن ابی سفیان، ۱۸، ۵۵، ۶۰، ۶۳، ۶۷، ۶۹، ۷۵، ۸۶، ۹۱، ۹۲  
 معدان سمیطی (شاعر شیعی)، ۵۴  
 معلى بن خنیس، ۳۳، ۸۰  
 مغیره ← مغیره بن شعبه بن ابی عامر  
 مغیره بن سعید بجلی، ۸۷  
 مغیره بن شعبه، ۸۰  
 مغیره بن شعبه ← مغیره بن شعبه بن ابی عامر  
 مغیره بن شعبه بن ابی عامر، ۱۵، ۳۲، ۴۳، ۵۴، ۶۰، ۶۳  
 مفضل بن عمرو جعفی ← مفضل بن عمرو  
 مفضل بن عمرو نخعی مذحجی، ۳۹، ۸۰، ۸۷  
 مفضل جعفی، ۳۳  
 مفضل ← مفضل بن عمرو  
 مقداد، ۹۰  
 مقدسی، ۴۰  
 مقوقس، ۶۳  
 منه بن سعد بن قیس بن عیلان، ۸۷  
 منذر بن امرئ القیس بن ماء السماء، ۸۸، ۸۹  
 منصور، ۱۲، ۲۶، ۳۲، ۵۹  
 منصور المستنیر، ۵۲  
 منصور الیمان، ۵۴  
 منصور عباسی، ۵۷  
 مولی بلحارث، ۲۷  
 مهدی عباسی، ۹۲  
 مهدی (ع) ← امام مهدی (ع)  
 مهلب، ۷۰  
 میثم تمار، ۵۷  
 نسطور، ۸۰، ۸۱  
 نصر بن مزاحم، ۱۸، ۴۷، ۶۶، ۸۲  
 نصیرالدین طوسی، ۴۶  
 نعمان بن بشیر، ۶۷  
 نعمان بن منذر، ۷۰  
 نوح، ۳۷  
 نورالله شوشتری، ۱۸، ۶۶  
 نولدکه، ۱  
 واثل حضرمی، ۳۰  
 واصل بن عطاء، ۶۸  
 ولهاوزن، ۱۱  
 ولید بن عبدالملک، ۷۸  
 ولید بن عقبه، ۲۹، ۳۱، ۴۲  
 هاشم بن عتبہ ← هاشم بن عتبہ بن ابی وقاص  
 هاشم بن عتبہ بن ابی وقاص، ۲۸، ۷۲  
 هانی بن عروه، ۱۲، ۴۰، ۵۶  
 هبیره مخزومی ← هبیره بن ابی وهب  
 هبیره بن ابی وهب مخزومی، ۲۹، ۷۵، ۷۶  
 هشام بن عبدالملک، ۶۸، ۷۸  
 هشام کلبی، ۴۷  
 هیشم بن عدی، ۴۶، ۴۷  
 یاقوت، ۲۸، ۴۶، ۸۸  
 یزید بن عمر بن هبیره، ۴۱  
 یزید بن قیس ارحبی، ۷۹  
 یوسف العش، ۵۵  
 یوسف بن عمر ثقفی، ۶۸، ۷۱، ۷۸  
 یونس بن متی، ۶۰

## نمایهٔ اماکن

افغانستان، ۴	آستانه، ۱۹
امریکای جنوبی، ۹۰	آسیا، ۱۳
انبار، ۶۲	آلبانی، ۹۰
اندلس، ۱۹، ۸۴	آلمان، ۳۷
انطاکیه، ۹۰	آمد، ۵۷
اهواز، ۷۲	آناطولی، ۱۹
ایران، ۳، ۴، ۱۳، ۱۵، ۹۰	ابواب کنده، ۴۳
بشر علی، ۲۶	ابوصخیر، ۶۲
باب البحر قدیم، ۴۴	احساء، ۶۱
باب الصغیر، ۴۴	اخضر، ۲، ۱۴
بابل، ۱۴، ۲۹، ۶۲	ازمیر، ۹۰
بازار گوسفندان، ۴۰	اسباع ← محلات قبیله‌ای
بازار میزبد، ۱۶	استان الشامیه و النجف، ۶۳
بحر العربی، ۵۸	استانبول، ۲، ۹۰
بحرین، ۱۷، ۶۰، ۸۳	استینیا، ۷۶
بخارا، ۸۹	اسکندریه، ۶۳، ۸۲، ۹۰
البراق، ۴۴	اصباح خفان، ۳۰
برزیل، ۹۰	اصبنا (استینیا)، ۳۰
بزازه (نجد)، ۶۸	اصفهان، ۷۲
بستان زائده بن قدامه ثقفی، ۴۲	افسس، ۸۰

تهامه، ۸۳	بصره، ۶، ۱۱، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲
تیزناباد، ۱۴، ۲۹	۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۴۰، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲
تیسفون، ۷۸	۶۳، ۶۴، ۶۷، ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۷۸
ثویه، ۹، ۲۶، ۴۲، ۵۸، ۶۳، ۷۰، ۸۵، ۸۸	۸۲
جاده بغداد، ۱۳	بصره قدیم، ۲
جاده تیسفون، ۱۳	البطینه، ۴۹، ۵۰
جامع کوفه ← مسجد کوفه	بغداد، ۲، ۱۲، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۳۷، ۴۲، ۶۱
جَبَّانَه، ۲۶	۶۳، ۶۶، ۸۳
جَبَّانَه (المقبرة الكبرى)، ۴۹	بلژیک، ۵۵
جَبَّانَه اَزْد، ۲۶	بلغارستان، ۹۰
جَبَّانَه اُثیر، ۲۷	بلنسیه، ۸۱
جَبَّانَه بشر الخثعمی، ۲۶	بلوچستان، ۴
جَبَّانَه بنی عامر، ۲۷	بند جابر، ۲۵
جَبَّانَه بنی میمون، ۲۷	بهقبادات، ۷۹
جَبَّانَه بنی یشکر، ۲۷	بهذه ← مسجد بنی بهذه
جَبَّانَه عرزم الفزاری، ۷۰	بهذه ← مسجد بنی بهذه
جَبَّانَه کنده، ۲۶	بهرسیر، ۷۹
جَبَّانَه مخنف، ۲۶	بهقباد بالا، ۶۲
جَبَّانَه یعقوب، ۲۷	بهقباد پایین، ۱۴، ۶۲
جَبَّانَه الحشاشین، ۲۷	بهقباد میانی، ۱۴، ۶۲
جَبَّانَه السبیع، ۲۷	بیت المقدس، ۳۸
جَبَّانَه الصانددین، ۲۷	بین النهرین، ۱۰
جَبَّانَه سلیم سلولی، ۲۶، ۲۷	پاریس، ۱، ۹
جَبَّانَه صیداوین، ۲۷	پاسگاه ژاندارمری، ۵۸
جَبَّانَه مراد، ۲۶	پاکستان، ۴، ۶۰
جبه، ۱۴	پل زوارق، ۱۳
جدول النجف، ۴۵	ترکستان، ۱۹
جرجان، ۹۲	ترکیه، ۵۵
جرف (از توابع مدینه)، ۷۲	تستر، ۶۲
جرفین (شومیه)، ۲۹	تونس، ۵۵

الجزایر، ۲	حمیر، ۶۸
الجزیره، ۲	الحویش، ۴۴
جزیره، ۹۰، ۹۱	حویش الصغیر، ۴۴
جزیره ابن‌کنان، ۶۰	حویش الکبیر، ۴۴
جزیره اوال، ۶۰	حیره، ۱۳، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۴۸، ۵۶، ۶۱، ۶۲
جلولاء، ۷۲	۷۰، ۷۱، ۷۸، ۸۸
جنبل، ۴۳	خان الرفیعی، ۶۰
جند اردن، ۶۴	خانه اسعد بن همام شیسانی آل‌ذی‌الجذین، ۴۲
جند حمص، ۶۴	خانه ولید بن عقبه، ۳۴
جند دمشق، ۶۴	خانه‌های بنی‌اسد، ۴۱
جند ساحل، ۶۴	خد العذراء، ۶۴
جند فلسطین، ۶۴	الخُریبه، ۴۹
جند قنسرین، ۶۴	خُطَرَنیه (از نواحی بابل)، ۶۲، ۷۷
جوخی، ۷۹	خفان، ۴۳
جوف العتیق، ۷۰	خندق پیرامون شهر ← خندق کوفه
چهارراه خنیس، ۲۸	خندق سابور، ۵۸
چهارسوج بجیله، ۲۵	خندق کوفه، ۹، ۷۱
چهارسوج خنیس، ۲۵	خورنق، ۱۴
چهارسوج کنده، ۲۵	دارا، ۹۱
چهارسوج همدان، ۲۵	دارالآثار (مرکز آثار تاریخی)، ۸۱
حبانیه، ۵۸	دارالرزق، ۳۱، ۳۴، ۴۹، ۷۰، ۷۶
حبشه، ۶۴	دارالزومین، ۲۵، ۳۴
حُبشی، ۶۴	دارالطلحین، ۲۸
حجاز، ۱۹، ۶۳	دار اللؤلؤ (مسجد فزاره)، ۳۸
حِجَامَةُ عَتْرَه ← عَتْرَةُ الْحِجَام	دارالهجره، ۴۲
حُدَّان، ۴۹، ۵۰	دانشگاه سورین، ۲
حدیبیه، ۶۳	دانمارک، ۳۷
حران، ۳۹	دجله، ۷۸، ۷۹
حضر موت، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۶۵	دریاچه نجف، ۵۹
حَلَّه، ۶۲	

سنجار، ۹۱	دریاچه نمک، ۴۳، ۴۴
سواد کوفه، ۲۹	دمشق، ۴، ۱۱، ۲۵، ۳۹، ۵۵، ۶۸، ۷۸، ۸۱
سورا، ۱۴	دومة الجندل، ۸۴
سورستان، ۶۴	دومة الحیره، ۸۹
سوریه، ۱۶، ۱۹، ۵۵، ۹۰	دیر هند الصغری، ۹، ۲۸
سیلحون، ۶۱	دیوانیه، ۶۲
سیلحین، ۱۴، ۶۲	راه آهن نجف، ۱۲
شاطبه، ۸۱	راه برید، ۲۵
شام، ۱۶، ۶۶، ۶۹، ۷۲، ۷۳، ۷۷، ۸۹	رجبه علی، ۶، ۳۰، ۳۶، ۴۳، ۸۲
الشّامیه، ۶۲	رجبه ← رجبه علی
شط العرب، ۵۸	رقه، ۳۸، ۷۵، ۸۵
شفائا، ۶۲	الروحاء، ۷۷
صحرای ۲۶	رودخانه اردن، ۱۶
صحرای اثیر (جَبَانَةُ اثیر)، ۲۷	رودخانه العاصی، ۱۶
صحرای بردخت، ۲۷	رودخانه عاصی ← رودخانه العاصی
صحرای بنی قِرار، ۲۷	رودخانه فرات، ۱۲
صحرای سلیم، ۲۷	رودخانه لیطانی، ۱۶
صحرای شبت، ۲۷	الزابوقه، ۴۹، ۵۰
صحرای عبدالقیس، ۲۷	الزاویه، ۵۰
صحرای لیبی، ۸۱	زبید، ۷۲
صعنا، ۳۰	زمین های کوفه، ۱۴
صفین، ۱۸	زندان قدیمی لخمیان، ۶۳
صنین، ۱۴	سبخه، ۴۹، ۶۰
صیدا، ۱	سبیل خانه، ۱۲
ضیعه زراره، ۲۹	سدیر، ۱۴، ۶۱
طایف، ۶۳	سدیر (فهر) ← سدیر
طبرستان، ۸۹	سراة، ۷۵
طسُوج خُطْرَئِیه، ۳۰	سکّة شبت، ۲۵، ۴۱
طسُوج هرمزجرد، ۳۰	سکّة علاء بن محرز، ۲۵
عاقولا، ۳۵	سکّة عمیره، ۲۵

عانات، ۵۷	قریه حمام آغین، ۳۰
عراق، ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۱، ۱۴، ۴۴، ۵۵، ۵۷	قریه دومة الحیره، ۴۳
۶۱، ۶۲، ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲	قریه روحاء، ۳۰
۷۳، ۷۴، ۷۷، ۸۶، ۸۷، ۹۱	قریه روحه ← قریه روحاء
عراقین (کوفه و بصره)، ۷۸	قریه سلمان، ۲، ۷۸
العقیق، ۷۲	قریه نجران، ۴۳
عنترة الحجاج (حجامة عنتره)، ۲۵	قریه نشاستج، ۲۹
عين التمر، ۱۴، ۶۲	قُسُ النَّاطِف، ۳۰، ۷۷
غدير مالح، ۵۹	قسطنطنیه، ۸۰
غری، ۴۳، ۴۴	قصر الاماره، ۶، ۱۲، ۲۵، ۳۶، ۵۶، ۸۱، ۸۲
غریین، ۸۸، ۸۹	قصر خورنق، ۵۹
غسان، ۶۴	القلائین، ۳۱
فارس، ۶۹	قلزم (سویس)، ۹۱
فاس، ۲	القلعه، ۴۹
فرات، ۱۳، ۲۶، ۳۱، ۳۸، ۴۳، ۴۵، ۵۸، ۵۹	قیروان، ۱۱
۶۱، ۶۲، ۷۰، ۷۷، ۸۷	کاخ اخضر ← اخضر
فرات باذقلى، ۱۴، ۶۲	کاخ خورنق، ۷۷
فرانسه، ۱، ۲، ۳، ۵، ۵۵	کاظمین، ۱۲
فسطاط، ۱۱، ۳۱	کالج دو فرانس، ۹
فلوجه سفلى، ۶۲	کریلا، ۱۰، ۱۴، ۴۴، ۵۱، ۶۲، ۶۳
فلوجه علیا، ۶۲	کری سعه، ۱۲
فهر (سدیر) ← سدیر	کناسه، ۹، ۲۵، ۲۸، ۳۲، ۳۶، ۴۰، ۴۱، ۴۳
القائم، ۵۸	۵۷، ۷۱، ۸۸
قادسیه، ۱۷، ۶۱، ۶۳، ۶۵، ۷۲	کوپنهاک، ۳۷
قباب ابونواس، ۶۲	کوفه، ۲، ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴
قبر ابراهیم طباطبایی (جدّ سید کاظم)، ۱۲	۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳
قبر سید کاظم طباطبایی، ۵۸	۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۴
قبر کمیل، ۵۸	۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴
قبر میثم تمار، ۱۲	۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۵، ۵۶، ۵۷
القرنه، ۵۵	۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۶۷



مدینه، ۳، ۶۵، ۷۹، ۸۶، ۹۱	۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶
مراجع التقليد ← نجف	۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵
مراکش، ۲	۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۲
مرید، ۴۰، ۵۰	کوفه قدیم، ۱۰
المروحه، ۷۷	کوه سعه، ۵۸
مساجد تیره‌های قبایل، ۳۸	کوه سنام، ۵۹
مساجد کناسه، ۳۸	کوه ظبیان، ۲۷
مساجد محلات، ۹	گورستان کنده، ۲۶
مسجد احمس، ۳۸	گورستان نجف، ۴۴، ۸۹
مسجد اشعث بن قیس کندی، ۳۸، ۸۵	لبنان، ۹۰
مسجد اشعث بن قیس ← مسجد اشعث بن	لقیه، ۳۱
قیس کندی	لنگرگاه، ۵۰
مسجد البری (مسجد سهله) ← مسجد سهله	ماسبذان، ۷۳
مسجد الجواشن، ۸۵	محراب علی، ۳۷
مسجد الحرام، ۸۳	محلات بصره، ۶
مسجد الحمراء، ۳۹، ۶۰	محلات قبیله‌ای (أسباع)، ۵
مسجد القری (مسجد سهله) ← مسجد سهله	محلات کوفه، ۲۸
مسجد القری ← مسجد سهله	محلّه اسد، ۸۵
مسجد الموالی، ۴۱	محلّه بجیله، ۷۵، ۸۴، ۸۵
مسجد النبی ← مسجد بنی بهدله	محلّه بنی عبدالله بن دارم، ۷۱
مسجد بنی الظفر (مسجد سهله) ← مسجد	محلّه ثقیف، ۴۲، ۸۵
سهله	محلّه فزاره، ۸۴
مسجد بنی الظفر ← مسجد سهله	محلّه قبیله مذحج، ۴۰
مسجد بنی بهدله، ۷۵، ۸۴	محلّه قیس عیلان، ۸۴، ۸۷
مسجد بنی بهدله، ۳۸، ۸۴	محلّه قیس ← محلّه قیس عیلان
مسجد بنی جذیمه، ۳۲	محلّه کنده، ۱۵، ۸۴
مسجد بنی عدی، ۳۸	محلّه مذحج، ۸۵
مسجد بنی فرن، ۳۸	مدائن، ۳۲، ۶۵، ۷۳، ۷۸، ۷۹
مسجد بنی مره، ۳۸	مدرسه تحقیقات عالی سورین، ۳
مسجد بنی مقاصف، ۳۸	مدرسه ملی زبان‌های زنده شرقی، ۲

- مسجد ثقیف، ۳۸، ۸۵  
 مسجد جامع ← مسجد کوفه  
 مسجد جریر بن عبدالله بَجَلّی، ۳۸  
 مسجد جعفر بن بسر، ۳۸  
 مسجد جعفی، ۳۹  
 مسجد حَنّانه، ۱۲  
 مسجد حوافر، ۸۵  
 مسجد زید، ۳۹  
 مسجد زید بن صوحان عبدی، ۶۰  
 مسجد سکون، ۳۸  
 مسجد سهله، ۱۳، ۳۸، ۳۹، ۴۲، ۵۹، ۸۳، ۸۵  
 مسجد صعصعة بن صوحان، ۳۹  
 مسجد عبدالقیس (مسجد سهله) ← مسجد سهله  
 مسجد غنی، ۳۹، ۸۷  
 مسجد فزاره، ۳۸  
 مسجد کوفه، ۶، ۲۴، ۲۵، ۲۸، ۳۱، ۳۴، ۳۷، ۳۸، ۴۲، ۴۴، ۵۰، ۵۵، ۵۶، ۵۹، ۶۰، ۶۴، ۶۸، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۷  
 مسجد کوفه ←  
 مسجد مدینه، ۳۸  
 مسقط، ۳۷  
 المَسَنَة، ۴۹  
 مَسَنَة جابر، ۲۵  
 مصب بویبان، ۵۸  
 مصر، ۲، ۴، ۱۹، ۳۳، ۳۷، ۵۵، ۶۸، ۸۲، ۹۰، ۹۱  
 مغازه‌های صَرَافان و دَلّالان، ۳۱  
 مغرب، ۲  
 مقام امام مهدی(ع)، ۸۹  
 مقام زید، ۱۳  
 مقام صعصعة بن صوحان، ۱۳  
 مقام یونس بن متی، ۱۳، ۳۴، ۶۰  
 مقام یونس نبی ← مقام یونس بن متی  
 مقبره بنی مازن، ۵۰  
 مقبره بنی حصن، ۴۹  
 مکه، ۲۹  
 ملدوف، ۳۷  
 منازل ثقیف و اشجع، ۳۱  
 منطقه سفلی فرات، ۸۸  
 موصل، ۳۷، ۹۱  
 مهره، ۲۸  
 ناحیه التاجیه و الکوفه، ۶۳  
 نجد، ۶۱  
 نجران، ۳۲، ۳۴، ۴۳، ۶۱، ۷۶  
 نجف، ۱، ۵، ۶، ۱۲، ۱۴، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۵۵، ۵۶، ۷۷، ۸۵  
 نصیین، ۹۱  
 النقطتین، ۱۲  
 النقطه، ۵۸  
 نهاوند، ۶۳، ۷۳  
 نهر البداءه، ۱۴  
 نهر بان، ۴۳  
 نهر بورسوف، ۱۴  
 نهر بویب، ۲۵  
 نهروان، ۷۹  
 نهرین، ۶۲  
 نیل، ۶۲  
 وادی ابوفرّج، ۵۹

وادی الزافدین، ۶۱	همدان، ۵۶، ۶۳
وادی السباع، ۷۲	هند، ۴، ۶۰
وادی السلام ← گورستان نجف	هور ابی دیس، ۵۹
وادی الصّفاء (در کربلا)، ۴۴	هورالحمار، ۵۹
وادی دویسر، ۶۱	هیت، ۵۷، ۵۸
وادی فضاوی، ۵۹	یا-کیو-لو (عاقولا)، ۳۵
واسط، ۴۳، ۷۱	یمامه، ۶۳
الوقف، ۶۲	یمان، ۷۸
هجر، ۱۷، ۵۱، ۶۸، ۸۳	یمن، ۶، ۱۳، ۱۷، ۱۹، ۲۲، ۲۷، ۳۷، ۴۳
هُدّاد، ۴۹، ۵۰	۵۳، ۷۲، ۸۹، ۹۲
هرمز، ۳۰	یونان، ۹۰
هرمزگرد، ۶۲، ۷۷	

## نمایه قبایل، فرق و گروه‌ها

انگلیسی‌ها، ۱۲	آرامی‌ها، ۱۳، ۱۴
اوس، ۶۷	آرد جو فروشان، ۳۴
اهل العالیه، ۱۶، ۲۳	آل بویه، ۴۴
اهل بادیه، ۲۲	آل ذی‌الجدين از بنی‌شیبان، ۲۲
اهل بیت (ع)، ۶۸، ۹۰	آل زراره از بنودارم، ۲۲
اهل جماعت (اهل الجماعه)، ۲۱	آل زید از بنی‌فزاره از قیس عیلان، ۲۲
اهل سنت، ۲۱، ۴۰	آل قیس از بنی‌زبید از مذحج، ۲۲
ایاد، ۱۷، ۶۵	آهنگران، ۴۰
ایرانیان، ۱۳، ۱۹، ۳۲، ۵۰، ۵۱، ۷۰، ۷۷	ابواب ائمه، ۳۹
ایرانی‌ها ← ایرانیان	احابیش، ۱۶
أود، ۵۲	ارحب، ۵۳
باهله از قیس، ۵۴	ازارقه، ۶۹
بجاله، ۲۴	ازد، ۱۸، ۲۴، ۲۶، ۵۰، ۸۹
بجله، ۲۴	اسد، ۱۷، ۱۸، ۲۳، ۲۴، ۵۱
بجیله، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۴، ۵۴	آشعر، ۱۸
بزرگان نسابین، ۷۴	اشعریان، ۵۲
بطون القبائل الکوفیه و البصریه، ۶	اصحاب صفه، ۹۰
بکر، ۱۸، ۱۹، ۵۰، ۵۲، ۸۹	اصحاب کهف، ۳
بکربن وائل، ۱۷	اعراب، ۱۱، ۱۶، ۱۹، ۷۰
بلحارث، ۴۳	امویان، ۲۹، ۴۲، ۴۸، ۶۸، ۹۰، ۹۱
بنو الحارثه، ۵۲	انصار، ۱۸، ۲۴، ۶۷

بنو الذیل، ۵۲	بنی عامر بن قیس، ۲۶
بنو دارم (بطنی از تمیم)، ۲۲	بنی عامر بن مزقیاء بن عامر بن ماء السماء، ۶۴
بنی ارحب، ۲۷	بنی عباس، ۳۳، ۵۲
بنی اسد، ۱۹، ۲۴، ۴۰، ۵۱	بنی عبدالقیس، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۸، ۳۹، ۵۰، ۵۲، ۵۹، ۷۷، ۸۶، ۸۹
بنی اشعر از قطحان، ۷۲	بنی عبس، ۲۶، ۲۷
بنی المصطلق، ۷۵	بنی عجل، ۲۹
بنی امیه، ۱۶، ۵۴، ۷۵	بنی عدی، ۵۴
بنی بهدلة بن المثل بن معاویه، ۸۴	بنی عذره، ۲۰
بنی تغلب، ۷۵	بنی عصر، ۱۷
بنی تمیم، ۷۷	بنی عمرو، ۵۱
بنی تیم، ۵۴	بنی عمور، ۵۲
بنی جذیمة بن رواحة العبسی، ۷۸	بنی عوف، ۴۱
بنی جذیمة بن مالک بن نصر بن قعین، ۷۸	بنی غاضره، ۵۱
بنی جفنة بن عمرو بن عامر، ۶۴	بنی فرات، ۳
بنی حارث بن عمرو بن عامر، ۶۴	بنی فزارة بن ذبیان بن بغیض، ۸۴
بنی حاشد، ۲۷	بنی قرار بن ثعلبه، ۷۱
بنی حرام، ۴۱	بنی کاهل، ۴۱، ۵۱، ۸۸
بنی حمام، ۴۱	بنی کعب بن عمرو بن عامر، ۶۴
بنی حنظله، ۵۱	بنی مالک بن عمرو بن عامر، ۶۴
بنی خیوان، ۲۷	بنی محاید، ۵۲
بنی دارم، ۴۱، ۵۱	بنی مراد، ۵۶
بنی ذهل، ۵۲	بنی مزید، ۶۲
بنی ریاح، ۴۱	بنی مقاصف بن ذکوان، ۸۴
بنی زهره، ۷۲	بنی ناعط، ۵۴
بنی سبیعه، ۵۴	بنی وادعه، ۵۳
بنی سعد، ۵۰، ۵۱	بنی هاشم، ۳۳، ۶۷، ۷۵
بنی شبام، ۵۳	بنی هالک، ۴۱، ۸۵
بنی شیبان، ۲۲، ۵۲	بنی یشکر، ۵۳
بنی شیطان (حنظله)، ۴۱	
بنی ضبّه، ۳۳، ۷۱	

- بهره، ۱۳، ۶۰  
 بهلول‌ها، ۲۰  
 بیزانسی‌ها، ۳۲  
 پسران صوحان، ۵۲  
 تابعین، ۹۲  
 ترکان، ۱۹  
 تغلب، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۵۴  
 تمیم، ۱۷، ۱۸، ۲۳، ۲۴، ۲۸، ۴۰، ۴۱، ۵۰  
 ۵۱  
 توابین، ۲۰  
 توابین کوفه، ۷۴  
 تیره سماک بن مخرمه (دشمن علویان)، ۴۱  
 تیم‌اللات، ۲۴  
 ثقیف، ۲۴، ۲۶، ۵۴، ۶۳، ۸۵  
 ثمود، ۸۷  
 جارودیه، ۹۲  
 جدیله، ۱۶، ۲۴  
 جعفی، ۵۲  
 جنبلانیه، ۹۰  
 جهینه، ۲۴، ۸۴  
 چارواداران، ۳۲  
 حلاجیه، ۲  
 حلفای بنی‌زراره، ۳۳  
 حلیف بنی‌سهم، ۲۹  
 حمراء، ۱۷، ۳۹، ۵۱  
 حمیر، ۱۷، ۱۸، ۱۹  
 خاندان جابر بن عبدالله انصاری، ۴۱  
 خاندان زکورت، ۴۴  
 خاندان شمرد، ۴۴  
 خاندان طلحه (فرزندان پسر او موسی)، ۴۱  
 خاندان‌های سه خلیفه اول، ۵۴  
 خاندان‌های علمی شیعه‌مذهب، ۴۴  
 خاندان‌های کنده، ۶۵  
 خانواده آلوسی، ۲، ۵  
 خانواده اشعث بن قیس، ۱۷  
 خثعم، ۱۷، ۱۸، ۲۶، ۸۴  
 خراسانی‌ها، ۲۵  
 خرمافروشان، ۳۴  
 خزاعه، ۵۲  
 خزرچ، ۱۵، ۶۷  
 خوارج، ۵۲، ۶۹، ۷۴  
 خوارج بصری، ۵۱  
 داعیان شیعی، ۳۲  
 داعیان قرمطی، ۶۱  
 دلالان، ۳۲  
 ذبیان، ۱۸  
 رباب، ۱۷، ۱۸  
 ربیعہ، ۶۸، ۸۶  
 ربیعہ (بکر)، ۲۳  
 ربیعہ نیمه‌نصرانی، ۱۹  
 رفاعیه، ۲  
 روحانیان مسیحی، ۴۵  
 رهم، ۵۳  
 زرگران، ۳۴  
 زطها (طبقات فرودست ایرانی)، ۵۰  
 زنادقه، ۲۰  
 زهّاد، ۲۰  
 زیدیان ← زیدیه  
 زیدیه، ۲۱، ۵۴، ۹۲  
 سادات طباطبایی، ۵۷

- سایر بطون ربیعہ، ۱۸  
 سبأئیہ، ۲۰  
 سبزی فروشان، ۳۴  
 سبعیون ← سبع  
 سبع، ۲۷، ۵۳  
 سپاه اموی، ۷۴  
 سپاهیان خراسانی، ۲۵  
 سریانی ها، ۶۲  
 سکون، ۲۷  
 سلول (تیره ای از بنی عامر بن قیس)، ۲۶  
 سلیم، ۲۴  
 سیابجه (طبقات فرودست ایرانی)، ۵۰  
 شیعه، ۴، ۳۲، ۳۶، ۳۷، ۴۳، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۹۰  
 شیعه علی ← شیعه  
 شیعیان امامیه، ۸۸  
 شیعیان ← شیعه  
 صرافان، ۳۲، ۳۴  
 صوفیان، ۲۰  
 ضبّه، ۱۸، ۴۰  
 ضبیعه، ۱۷  
 طائفه داودیه از اسماعیلیه ← بهره  
 طی، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۶، ۷۴  
 عاد، ۸۷  
 عامر، ۲۴  
 عباسیان، ۲۵، ۲۷، ۵۲  
 عبدالقیس از ربیعہ ← بنی عبدالقیس  
 عبدالقیس ← بنی عبدالقیس  
 عبس، ۱۸، ۴۰  
 عراقیان، ۹۱  
 عرب، ۴، ۱۳، ۳۷، ۴۶  
 عرب جنوبی، ۲۰  
 عرب ها ← عرب  
 عک، ۱۷  
 علویه، ۹۰  
 عناصر مُصَرّی، ۱۷  
 غالیان، ۳۹  
 غسان، ۱۷  
 غسانی، ۸۹  
 غلات شیعه، ۶۶، ۹۲  
 غنیون، ۳۹  
 فرقه بتریه، ۹۲  
 فرقه نصیریّه، ۵۲  
 فروشندگان بنفشه و زنبق سفید، ۳۴  
 فروشندگان فرش و خز، ۳۴  
 فلاسفه، ۵۷  
 قادریه، ۲  
 قبایل بدوی، ۱۶  
 قبایل حمراء دیلم، ۶۰  
 قبایل عرب، ۶۴، ۷۲  
 قحطانی ها، ۶۸  
 قدریه، ۲۲  
 قرامطه، ۳، ۵۴  
 قرامطیان ← قرامطه  
 قریش، ۱۸، ۱۹، ۲۵، ۲۶، ۵۰، ۵۴، ۶۶، ۶۷  
 ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۸۱  
 قصابان، ۳۴  
 قضاغه، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۷۴  
 قیس، ۵۰  
 قیسی ها ← قیس

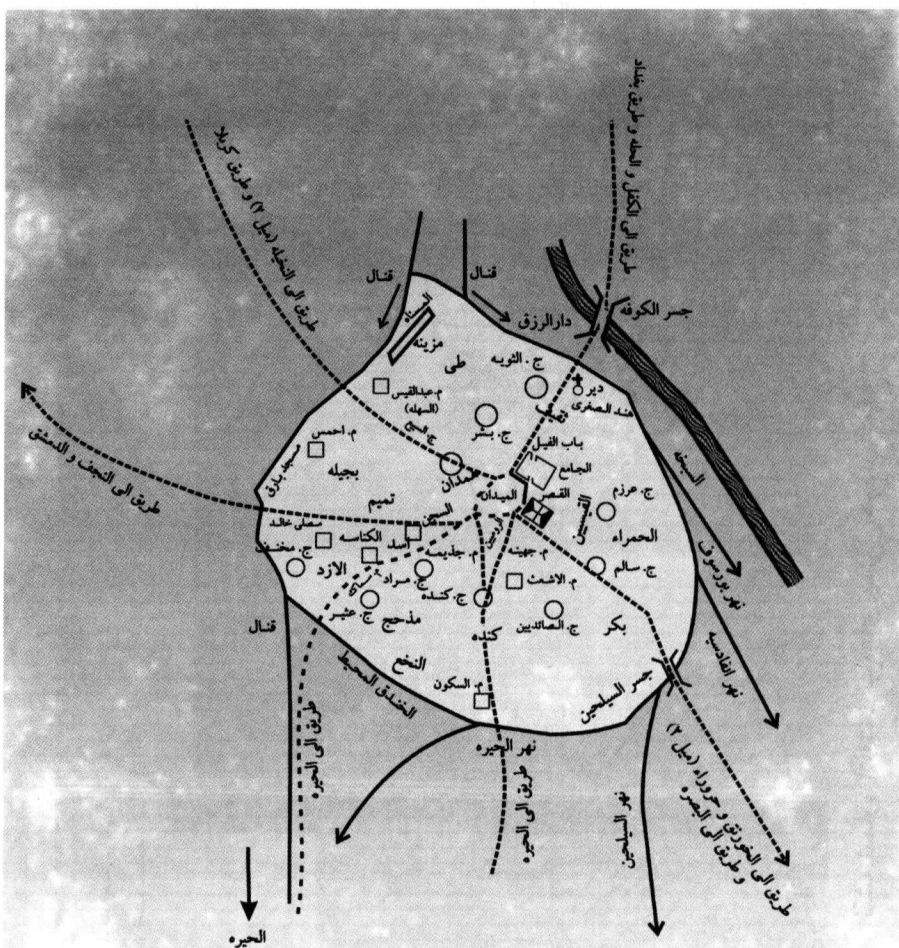
- کلدانی‌ها، ۸۱  
 کنانه، ۱۸، ۱۶  
 کنده، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۵۲  
 ۶۴، ۶۵، ۸۴  
 کوفیان، ۶۷، ۶۸  
 کوفی‌ها ← کوفیان  
 گازران، ۳۴  
 گل‌فروشان، ۳۴  
 گندم‌فروشان، ۳۴  
 لخمیان، ۱۳، ۴۳، ۶۱، ۶۳  
 لفیف، ۲۴  
 متصوفه، ۲۰، ۵۷  
 مجمع‌العلمی العربی دمشق، ۴  
 مجمع‌اللغوی مصر، ۴  
 محارب، ۱۷، ۲۴  
 مخزوم، ۷۴  
 مخنف (تیره‌ای از قبیله ازد)، ۲۶  
 مذحج، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۳، ۳۸، ۳۹، ۵۲، ۸۴  
 مراد، ۱۵، ۵۲  
 مراد بن مذحج، ۶۴  
 مزینه، ۲۴، ۲۵  
 مسلمانان، ۷۷، ۷۹  
 مسیحیان، ۱۳، ۳۴، ۸۰  
 مضر، ۶۹  
 معتزله، ۶۸  
 مغیره، ۸۸  
 موالی بنی‌اسد، ۸۰  
 مهره، ۱۸  
 نخع، ۲۴، ۵۲  
 نسطوریان، ۸۰، ۸۱  
 نسطوری‌ها ← نسطوریان  
 نصارای نجران، ۶۱  
 نصیریه، ۳، ۴۱، ۹۰  
 نَمَیر، ۱۷  
 وِزَاقان، ۳۴  
 هلال، ۵۴  
 هَمْدان، ۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۳، ۲۴، ۲۸، ۵۳  
 یام، ۵۳  
 یزیدیه، ۳  
 یهودیان، ۳۲، ۳۴





بسم الله الرحمن الرحيم





#### الاشارات المصطلحه

- نهر او قنال —————
- طريق - - - - -
- مسجد = م □
- دير \* ○
- جيانه = ج ○

المقياس ٥٠ متر ١ كيلومتر

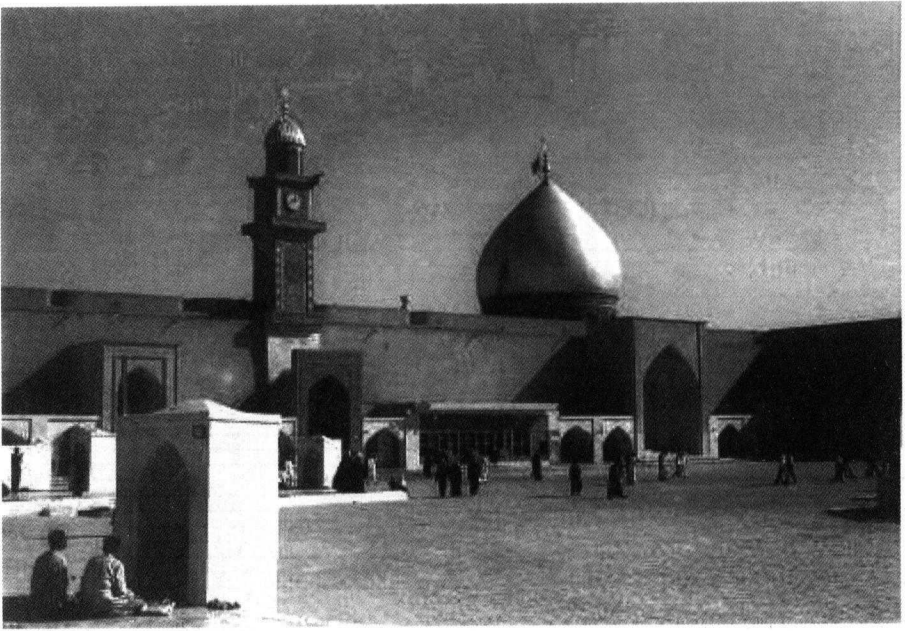


### نقشه شماره ١: كوفه قديم

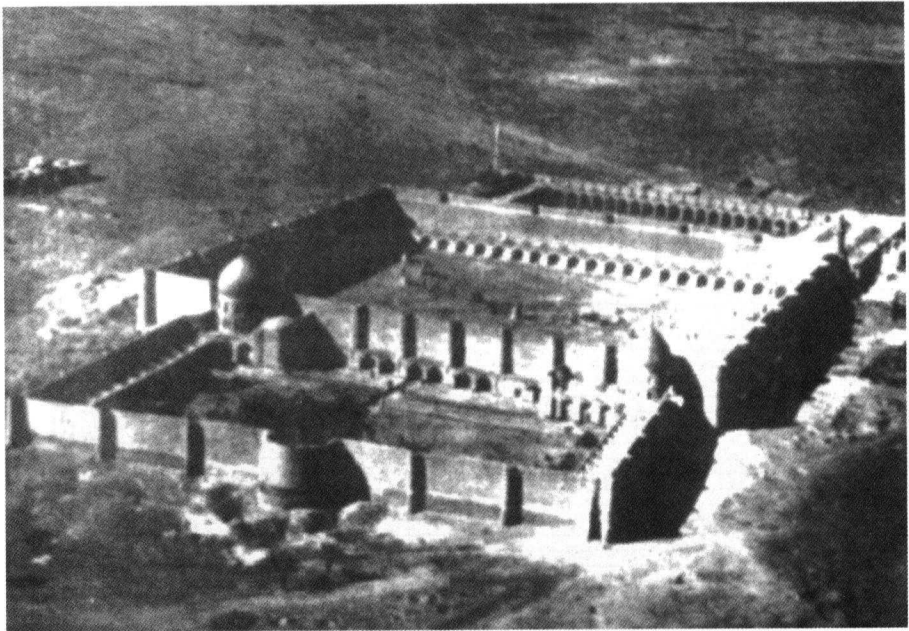


تساوی





مسجد کوفه



مسجد کوفه و مرقد مسلم بن عقیل





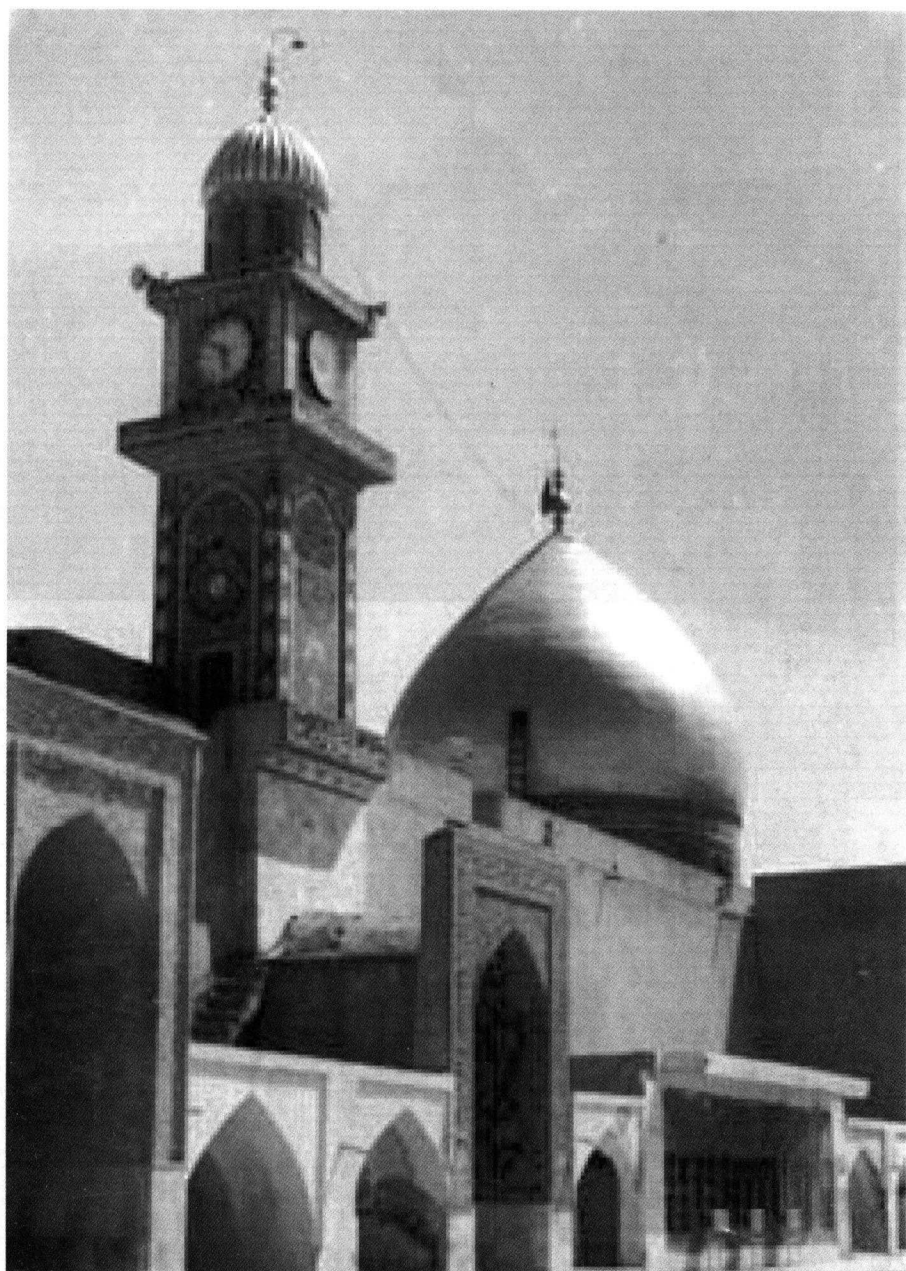
مسجد صعصعة بن صوحان



مرقد هانی بن عروة



مرقد میثم تمار



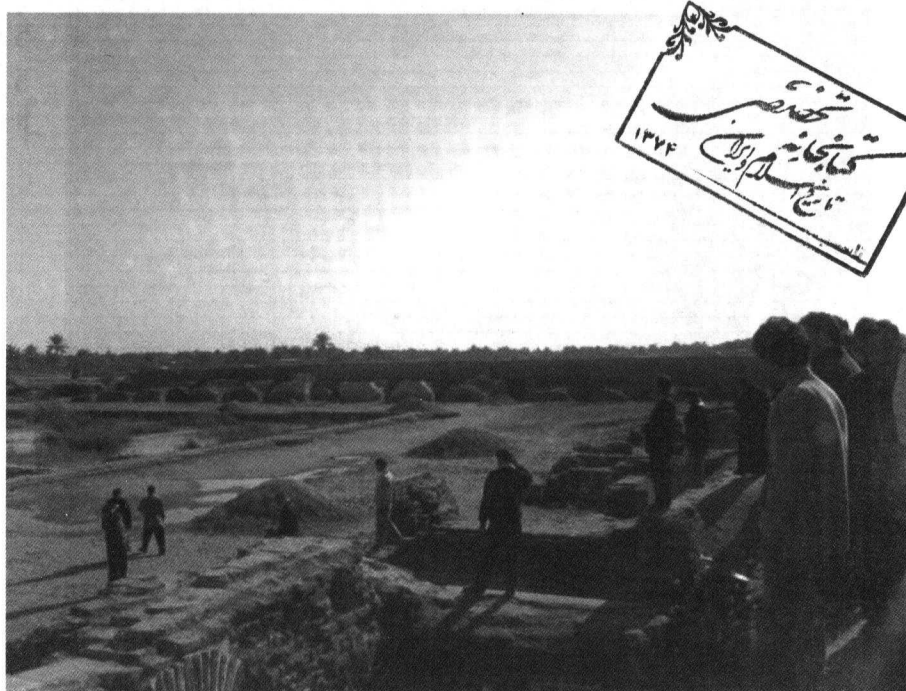
مرقد مسلم بن عقیل



مرقد مختار بن ابی عبید



ماسینیون



بقایای قصرالاماره در کوفه